

ناشر: انتشارات رشد
 مدیرعامل: دکتر سید محمد علی آملی
 مدیرعامل: دکتر سید محمد علی آملی



معلم



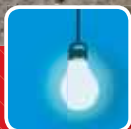
ماه نامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی برای معلمان، دانشجویان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان آموزش و پرورش
 دوره سی و پنجم - آذر ۱۳۹۵ - شماره پیاپی ۱ - ۳۰ - صفحه ۶۴ - ۱۰۰۰۰ ریال



مدرسه با حال



تغییر نگاه به معلم
 وظیفه آموزش و
 پرورش است



هزینه‌های حیاتی



آموزش جامع سلامت



یادگیری پروژه محور



عشق من، رشد انسان

نور سبز

بسیار شنیده‌ای که دنیا مزرعه آخرت است. اما بدان که هیچ بذری در تاریکی نخواهد رویید، مگر اینکه هر دانه‌ای که سر از خاک درمی‌آورد دست خورشید را بگیرد و خودش را بالا بکشد.

در مزرعه دنیا چه آفتابگردان باشی، چه یاس و چه کوکب باید نور بنوشی.

خورشید، کلافی از نور است که هر رشته از تارهای طلایی‌اش را به گلی می‌سپارد تا راه رسیدن به کمال را گم نکند و هیچ سقف و دیواری مانع قد کشیدنش نشود.

خالق خورشید، خود نور است که از روح خویش در تو دمیده و به تماشای شکفتن و بالیدنت نشسته است.

حالا زیر بارانی از نورآفرینی‌ها، تو سرانگشت کدام شعاع طلایی را خواهی گرفت و از کدام کلمات نقره‌ای پلکان خواهی ساخت تا به خالق خویش برسی؟...

«الله نور السماوات والارض»- خداوند نور آسمان‌ها و زمین است. (نور، ۴۵)





وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

مدیر مسئول: محمد ناصری
سر دبیر: محمدرضا حشمتی
شورای برنامه ریزی و کارشناسی:
شهین ایروانی، علی اصغر جعفریان
نصرا... دادار، لیلی محمدحسین
منصور ملک عباسی، فرزانه نوراللهی
کارشناس بخش شعر: سعید بیابانکی
کارشناس بخش داستان: داوود غفارزادگان
کارشناس بخش خاطره: سیدحسین حسینی نژاد
مدیر داخلی: شهلا فهیمی
ویراستار: جعفر ربانی
طراح گرافیک: سید جعفر ذهنی

نشانی دفتر مجله:
تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۶
تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۲
نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸
پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۲۰
roshdmag:
وبگاه: www.roshdmag.ir
پيامنگار: moallem@roshdmag.ir
تلفن پیام گیر نشریات رشد: ۸۸۳۰۱۴۸۲
تلفن مدیر مسئول: ۱۰۲
کد دفتر مجله: ۱۱۵
کد مشترکین: ۱۱۴
نشانی امور مشترکین:
تهران، صندوق پستی ۱۶۵۹۵/۱۱۱
تلفن امور مشترکین:
۰۲۱-۷۷۳۳۶۵۵-۶
شمارگان: ۳۰۰۰۰ نسخه
چاپ: شرکت افست (سهامی عام)
عکس روی جلد: محمد گلچین کوهی
کیلان / تالش

پژوهش برای یادگیری / محمدرضا حشمتی ۲
عشق من، رشد انسان / سمانه آزاد ۳
مدرسه پویا / محمد تابش ۶
بازاندیشی در تقلب / لیلا شاعرا ۹
مدرسه کجا می رود؟! / دکتر شهین ایروانی ۱۰
یادگیری پروژه محور / محمد نیرو و امیر جوادزاده ۱۴
چهارراه راهنمایی / حدیثه اوتادی ۱۷
شعر / ۲۰
معلم، طراح برنامه درسی / دکتر میترا دانشور ۲۲
دانشگاه فرهنگیان / نصرا... دادار

• معلم باید به مثابه مربی عمل کند / ۲۴
• عشق و علاقه شرط اصلی ورود به حرفه معلمی است / ۲۵
• معلمان محبوب و عزیز در بین دانش آموزان تأثیر گذارترند / ۲۵
• تغییر نگاه به معلم وظیفه آموزش و پرورش است / سمانه آزاد ۲۶
• ویژگی های تدریس کارآمد / دکتر نیره شاه محمدی ۳۰

نوادر معلمی / رویا صدر ۳۲
آموزش با چاشنی رسانه / حسین حق پناه ۳۴
چشم انداز معلمی من / دکتر محمدعلی اسماعیل زاده اصل ۳۶
چریک های انقلابی / دکتر نرگس سجادی ۳۸
آدم را برای شکست نساخته اند / مترجم: نجف دریا بندری ۴۰
آموزش جامع سلامت / نصرا... دادار و اکرم السادات نکوئی ۴۳
هزینه های حبابی / حسین نامی ساعی ۴۶
مدارس شبانه روزی و درس پژوهی / مصطفی سهرابلو ۴۸
ایده باران / حمیده بزرگ ۵۰
خرده خاطرات / ۵۲
مجلات رشد، توسعه عدالت آموزشی / ۵۶
فرق گذاشتن! / فاطمه عزیززاده ۵۸
روزنگار / سیدکمال شهابلو ۶۰
معرفی کتاب / بهناز پورمحمد ۶۲
با خوانندگان / ۶۴

قابل توجه نویسندگان و مترجمان

• مقاله هایی که برای درج در مجله می فرستید، باید با اهداف و رویکردهای آموزشی، تربیتی و فرهنگی این مجله مرتبط باشند و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشند. • مقاله های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشند و متن اصلی نیز همراه آن ها باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می کنید، این موضوع را قید بفرمایید. • حجم مطالب ارسالی حداکثر ۱۰۰۰ کلمه باشد. • نشر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت لازم می پذیرد. • محل قراردادن جدول ها، شکل ها و عکس ها در متن مشخص شود. • شماره تماس و نشانی الکترونیکی نویسنده حتماً نوشته شود. • مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله های رسیده مختار است. • آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.



پژوهش برای یادگیری

نکاتی نباشیم؟» «چه کنیم تا در قالب نوشته‌های دوران دانشگاه ننویسیم؟» «چه کنیم تا در نوشتن از یکدیگر بهتر یاد بگیریم؟» و....

اگر بتوانیم برای سوالات مطرح شده پاسخ‌های ساده را از همکاران خود جمع‌آوری کرده و به یک راه‌حل اجرایی برسیم «هفته پژوهش» برای ما امسال معنای دیگری خواهد داشت. خودمان پژوهشی را انجام داده‌ایم که در شکل‌گیری سوالات آن و پاسخ‌های آن و شیوه کاربردی کردن آن نقش اساسی داشته‌ایم. و این یادگیری به شیوه جمعی روی عملکردهای فردی و جمعی ما تأثیر خواهد داشت! یادگیری باعث می‌شود ذهنیت ما یا شناخت ذهنی ما نسبت به دنیای بیرون تغییر کند! و اگر این اتفاق بیفتد، ما در هفته پژوهش توانسته‌ایم ظرفیت یادگیری خود را توسعه دهیم.

دوستان! ما در دنیای سریع و پرشتاب تغییرات قرار داریم. برای این که بتوانیم با این دنیا که دنیای دانش‌آموزان و فرزندان نیز هست، همراه و هماهنگ شویم باید زمینه‌هایی ایجاد کنیم تا از آن‌ها عقب نمانیم. به نظر می‌رسد «توسعه ظرفیت یادگیری فردی و جمعی» یک راه‌حل برای این مسئله باشد! و این یادگیری خود «پژوهش» است! نظر شما چیست؟

چرا چنین نمی‌شود؟ چرا فکر می‌کنیم هرگاه بخواهیم یک مسئله ساده را در مدرسه حل کنیم حتماً باید برای خودمان مانند دوران تحصیل در قالب نوشتن طرح پژوهش عمل کنیم؟ قرار بود بتوانیم هر مسئله را با روش‌های درست حل کنیم، نه این که برای حل آن موانع جدیدی مقابل خودمان ایجاد کنیم!

گاهی فکر می‌کنم شاید یکی از دلایل ننوشتن همکاران ناتوانی آن‌ها و آشنا نبودن آن‌ها با نوشتن است، اما همه می‌دانیم که وقتی موضوعی در شبکه‌های اجتماعی مجازی مطرح می‌شود، خیلی‌ها، به سرعت نسبت به آن عکس‌العمل نشان می‌دهند و حتی در قالب‌های مختلف موضوع را مورد بررسی قرار داده و برداشت‌های مختلف را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهند.

پیشنهاد می‌کنم اکنون که در هفته پژوهش قرار داریم این مسئله را مورد واکاوی قرار دهیم که «چگونه بنویسیم؟» برای راحت نوشتن چه نکاتی را رعایت کنیم؟ «و نگران چه

از مهم‌ترین ویژگی‌های مجلات رشد این است که میزان مشارکت معلمان در تولید محتوای آن‌ها بالاست. ما هر هفته، در دفتر مجله، شاهد دریافت مطالب متعددی از همکاران هستیم. اما نکته قابل تأمل این است که اغلب این نوشته‌ها، خلاصه‌ای از پایان نامه‌های خودشان یا یک مطلب کاملاً نظری درباره موضوعاتی است که آن‌ها را به وفور می‌توان در انواع رسانه‌های مکتوب و غیرمکتوب یافت.

مدت‌هاست ذهن من درگیر این سوال است که چرا همکاری که قبل از نوشتن پایان‌نامه با انواع روش‌های پژوهش آشنا می‌شود، فقط خلاصه پژوهش دانشگاهی خود را در قالب همان ۵ فصلی که باید در نوشتن پایان‌نامه رعایت کند برای ما می‌فرستد؟ و یا وقتی در تماس تلفنی به دوستان گفته می‌شود که لطفاً مطلب ارسالی خود را در ارتباط با محیطی که هم‌اکنون در آن مشغول فعالیت هستید، و به شکل کاربردی، بنویسید تعجب کرده و سوال می‌کنند چگونه این کار را انجام دهیم؟ دوستان! چرا چنین وضعیتی داریم؟

مگر نه این است که ما با یاد گرفتن روش‌های پژوهش و انجام یک پژوهش در قالب پایان‌نامه باید به تولمندی برای انجام پژوهش برسیم؟ پس

مختصه





با عزیزا... صادقی، معلم پیشکسوت

عشق من، رشد انسان

سمانه آزاد

عکاس: رضا معتمدی

اولین بار اسم آقای عزیزا... صادقی را از یکی از نویسندگان مجلات رشد شنیدم و اصرار بر اینکه این استاد را از دست ندهید. این بازنشسته آموزش و پرورش نیشابور دیدنی است. مردی ۷۷ ساله که هنوز مشغول کار است. سرزنده است و حرف‌های تازه برای مخاطبان خود دارد. او هنوز در شهر خود جاری است و تلاش می‌کند تا همه لذت زندگی را حس کنند. همه بتوانند زمینه‌های تغییر خود را بشناسند و آگاهانه اقدام به تغییر کنند.

مشورت کردم. او گفت اشتباه نکن! پلیس شدن کار تو نیست؛ اگر می‌توانی معلمی کن. در واقع تشویق ایشان بود که مرا به معلمی کشاند و من همیشه ایشان را به خاطر راهنمایی بجا و به‌موقع‌اش دعا می‌کنم. به این ترتیب در امتحان ورود به دانش‌سرای مقدماتی شرکت کردم و سال ۱۳۳۵ وارد دانش‌سرا شدم. هنگام

مختلف مورد تشویق قرار گرفتیم. آن زمان، دوره‌ای بود که باید برای آینده شغلی‌ام تصمیم می‌گرفتم. چند نفر از دوستانم که اطلاعیه استخدام نیروی هوایی را دیده بودند برای ثبت‌نام به تهران رفتند. اما من دوست داشتم پلیس شوم. با معاون شهربانی نیشابور، آقای نکویی، که نمایش مرا دیده بود، برای این کار

◀ آقای صادقی! چه‌طور شد معلمی را انتخاب کردید؟

سال سوم دبیرستان بودم (سال ۱۳۳۴) که در یک نمایش نقش کوچکی ایفا کردم. آن نمایش و نقش من خیلی درخشید. نمایش «آفاق» نام داشت که از کتاب «بهرام و گل‌اندام» اقتباس شده بود. بعد از آن نمایش از سوی افراد



معلم هر
درسی
می‌دهد، حتی
اگر ریاضی
باشد، باید
تأثیر و ادبیات
فارسی را
بداند

❖ **قصه‌هایتان را خودتان می‌ساختید یا از ادبیات و فولکلور منطقه استفاده می‌کردید؟**

پدر من که پلیس بود دو سال از خدمتش را در زندان نیشابور بود. او می‌گفت در زندان شب‌ها برای سرگرمی زندانیان دو چیز وجود دارد، یکی کارهای دستی مثل مجسمه‌سازی و دیگری قصه‌گویی. به یاد دارم گاهی پدرم مجسمه‌هایی را به خانه می‌آورد که زندانیان با خمیر درست کرده بودند. گاهی هم قصه‌هایی را که آن زندانیان گفته بودند برای من و خواهر و برادرانم تعریف می‌کرد. از این طریق قصه‌گویی در ذهنم نقش بسته بود. آن زمان شهرانی کل کشور ماهنامه‌ای منتشر می‌کرد. پدرم هر وقت آن نشریه را به خانه می‌آورد، مرا تشویق می‌کرد که آن را بخوانم و می‌خواندم. همه این‌ها باعث شد که وقتی معلم کلاس چهارم،

فارغ‌التحصیل شدن از دانشسرا، در سال ۱۳۳۷، در بین ۱۵۶ نفر، نفر سوم شدم. از آنجا که متعهد به خدمت بودم به عنوان مدیر-آموزگار به زیرجان رفتم. زیرجان روستایی بود که در آن وقت پنج شش سالی بود مدرسه‌اش منحل شده بود. کدخدای ده مرا به اتاقی برد که حدود ۳۰ دانش‌آموز شناسنامه به دست برای ثبت‌نام آمده بودند. آن اتاق در واقع کلاس من بود و کارم را شروع کردم. از آنجا که تعدادشان زیاد بود ساکت کردنشان به نظرم کار مشکلی آمد؛ بنابراین شروع کردم به قصه گفتن و آن‌ها هم آرام شدند. از همان روز اول معلمی دریافتم که قصه چه قدر می‌تواند در کار معلمی کاربرد داشته باشد. چهار سال در آن روستا بودم، با این حال سختی‌های روستا برایم مشکلی به وجود نیاورد چون هدف عالی‌تری داشتم.

❖ **آن هدف عالی چه بود؟**

من از بازی در تأثیر به این نتیجه رسیده بودم که گاهی با دادن ذهنیت مثبت به افراد، می‌توان از آن‌ها انسان‌هایی خوب و فعال ساخت. در روستای زیرجان بسیاری از این افراد سر راه من قرار گرفتند. طی چهار سالی که در آنجا بودم عده زیادی از جوانان روستایی در کلاس شبانه‌ام-کلاس‌های پیکار با بی‌سوادی- شرکت می‌کردند و من توانستم به آن‌ها بفهمانم که شما بزرگ‌تر از آنید که به دهقانی و فرمانبری از کدخدا قانع باشید! نتیجه اینکه بسیاری از همان جوانان تحصیلاتشان را ادامه دادند، آگاهانه شغلی را انتخاب کردند و تبدیل به افراد موفق شدند. در آن کلاس‌ها من، طی ۲۴ جلسهٔ اکابر، افراد بی‌سواد را باسواد می‌کردم و البته از قصه هم استفاده می‌کردم. آن‌ها هم سر ذوق می‌آمدند و درس می‌خواندند. بعد از آن دوره معلم پیکار با بی‌سوادی شدم و یک مدال تشویق از آقای دکتر پرویز خانلری، وزیر وقت آموزش و پرورش، دریافت کردم.

توجه دارم که تکنولوژی آموزشی هم آن را تقویت کرد. معتقدم باید با افراد با سه زبان صحبت کنیم؛ زبان بصری، زبان سمعی و زبان لمسی. استفاده از زبان لمسی را از یک معلم یاد گرفتیم. او سنگ‌هایی را به دانش‌آموزان می‌داد و از آن‌ها می‌خواست وزن سنگ‌ها را حدس بزنند. از او یاد گرفتم که لمس در آموزش بسیار مؤثر است. خودم نیز وقتی در دورهٔ راهنمایی تدریس می‌کردم دانش‌آموزی داشتم که همهٔ معلمان را از پا درآورده بود. یک روز در کلاس از او خواستم که کنار من بایستد. وقتی آمد، دستم را روی شانه‌اش گذاشتم (زبان لمسی) و نوازشش کردم و هم‌زمان قصه‌ای را برای دانش‌آموزان تعریف کردم. بعد از مدتی متوجه شدم که او کم‌کم به من تکیه می‌دهد. بعد از کلاس همان دانش‌آموز آمد و داستان زندگی‌اش را برایم تعریف کرد. من به او قول دادم که از آن پس دوست او هستم. بعد از این ماجرا بود که او به طور جدی شروع کرد به درس خواندن.

❖ **در دوران معلمی هم تأثیر را ادامه دادید؟**

بله. در دوران معلمی هم ارتباطم با تأثیر قطع نشد. در دوره‌ای انستیتو امور هنری مربیان راه‌اندازی شد. در آنجا معلمان را پرورش می‌دادند تا با تأثیر، موسیقی و نقاشی آشنا شوند و هنر را ترویج دهند. در انتهای دوره، معلمان یکی از این رشته‌ها را انتخاب

آقای صفاریان، ما را با گلستان سعدی آشنا کرد خیلی زود با آن ارتباط برقرار کردم بعد از گلستان با کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه و در نهایت با آثار مرحوم مهدی آذر یزدی آشنا شدم. این کتاب‌ها منابع من برای قصه‌گویی در مدرسه بودند. قصه در دست من یک ابزار بود. از هر قصه برای یک هدف خاص استفاده می‌کردم. در واقع داستان مانند مومی در دستم بود که از زوایای گوناگونی به آن نگاه می‌کردم. به تدریج در این کار مهارت پیدا کردم به طوری که بعدها در دانش‌سرای راهنمایی مدرس هنر و تأثیر شدم. در سال ۵۶ به عنوان معلم نمونه انتخاب شدم تا دورهٔ تکنولوژی آموزشی را در تهران بگذرانم. من نخستین تکنولوژیست آموزشی نیشابور بودم که ابزار تکنولوژی مثل اورهد، اپک و فیلم استریپ و ... را به نیشابور آوردم.

❖ **سن و فهم مخاطب چه قدر در نوع بیان و تبیین قصه تأثیر دارد؟**
بسیار. من به سه زبان در تدریس



هستم. از رشد گیاه و دیدن جوانه یک شمعدانی خوشحال می‌شوم تا چه رسد به رشد انسان!

◀ آیا با توجه به وضعیت معیشتی معلمان، شما باز هم افراد را به معلمی تشویق می‌کنید؟

من هیچ‌وقت در دوران معلمی به پول آن فکر نکردم. چون همزمان کار اقتصادی می‌کردم. تئاتر برای من پول‌آور بود. مدتی هم مواد اولیه قالی می‌فروختم. چون حقوق معلمی کفاف نمی‌داد. حتی از وقتی که با پیکار با بی‌سوادی آشنا شدم و ماهی سه تومان به حقوقم اضافه شد ماه‌ها می‌گذشت و من برای دریافت حقوقم اقدام نمی‌کردم. در نتیجه برای دلم به کلاس می‌رفتم. البته هیچ‌وقت توقع زیادی از زندگی نداشته‌ام.

◀ برای دانشجویانی که وارد دانشگاه فرهنگیان می‌شوند چه توصیه‌ای دارید؟

اولا اگر کسانی که درد معلمی دارند مدیریت این کار، یعنی تربیت‌معلم را به عهده داشته باشند بسیار کار مثبتی است. ثانياً اینکه غیر از دوستی و عشق به دانش‌آموزان از هیچ راه دیگری نمی‌توان چیزی به آن‌ها یاد داد. دیگر اینکه معلم هر درسی که می‌دهد، حتی اگر ریاضی باشد، باید تئاتر و ادبیات فارسی را بداند، و بالاخره اگر معلم خودش شنونده و گوینده خوبی نباشد و نتواند این‌ها را به دانش‌آموزان آموزش دهد، نمی‌تواند معلم خوبی باشد.

◀ درد معلمی که به آن اشاره کردید چیست؟

درد معلمی فراتر از تمام کردن درس است. باید در کلاس به این فکر کنی که دانش‌آموزت تا چند سال دیگر وارد اجتماع می‌شود و خوب و بد او دامن تو و اجتماع را می‌گیرد. از کجا می‌دانی دانش‌آموزی که امروز در کلاس درس توست، در آینده رئیس‌جمهور نشود؟ بنابراین باید با دانش‌آموزان طوری

اگر معلم خود شنونده و

گوینده خوبی نباشد و نتواند این‌ها را به دانش‌آموزان آموزش دهد، نمی‌تواند معلم خوبی باشد

رفتار کنی که گویی فردا رئیس‌جمهور است. پس باید کشفش کنی.

◀ این کشف باید چگونه باشد؟

با دوستی. البته باید آگاهی هم داشت. با دوستی، دانش‌آموز سعی می‌کند ارتباط خوبی با معلم برقرار کند، در نتیجه سبب می‌شود که خمیره خود را نشان دهد. حال معلم می‌تواند این خمیره را بگیرد و آن را غنی کند و چیزهایی خارج از کلاس به او یاد دهد. این ارتباط بسیار سازنده است. ارتباطی که آزادانه فکر را منتقل کنید و حرف بزنید. این آموزش‌ها نقش مهمی در زندگی ما دارند. یادگیری‌های ما زندگی ما را شکل می‌دهند. باید مرکزی باشد که انحصاراً معلم را برای تدریس در کلاس و انسان‌سازی تربیت کند. نخستین شرط برای افرادی که می‌خواهند معلم شوند آن است که عشق معلمی داشته باشند.

◀ آقای صادقی عشق معلمی چیست؟

من عشق معلمی را این‌گونه یافتم که در هر کلاس، هم با ضعیف‌ترین و هم با ساعی‌ترین دانش‌آموزان دوست شده‌ام. گاه معلم به عشق دیدن چند دانش‌آموز کوشا به کلاس می‌رود. اما عده‌ای هم ضعیف‌تر هستند. ما ابزاری غیر از گفتار در کلاس نداریم. معلمان ما کمتر تکنولوژی آموزشی را به کلاس می‌برند. برخی دانش‌آموزان حرف را نمی‌فهمند و در نتیجه پیشرفت نمی‌کنند. معلم نباید در مقابلشان جبهه بگیرد. بلکه باید مشکلشان را دریابد. در میان این دانش‌آموزان عده‌ای هستند که معرفت زیادی دارند. اگر از این‌ها با آن‌ها ارتباط برقرار کنید عجیب تغییر می‌کنند و به خاطر شمای معلم درس‌خوان می‌شوند.

◀ پس ارتباط خوب پایه این عشق است.

بله. یک ارتباط خوب و بدون نفع‌جویی. هر گاه نفع شخصی و فردی در میان باشد، دید معلم کوتاه می‌شود و نمی‌تواند کاری را که باید انجام دهد.

می‌کردند تا در آن رشته فوق‌دیپلم بگیرند. من هم این دوره دو ساله را گذراندم. در این دوره دو نمایشنامه از ساعدی به نام‌های «چشم در برابر چشم» و «عاقبت قلم‌فرسایی» را اجرا کردم. پس از بازگشت به نیشابور هم تدریس تئاتر در دبیرستان‌های این شهر را آغاز کردم. آقای شهریارپور رئیس آموزش و پرورش که لطف زیادی به من داشت مرا نماینده خود معرفی کرد. به این ترتیب من در مدارس هم با دانش‌آموزان تئاتر کار می‌کردم و هم جلسات سخنرانی با دست‌اندرکاران مدرسه‌ها درباره موضوعات مربوط به آموزش و پرورش داشتم. شش سال شبانه‌روز کار من تئاتر بود.

◀ هیچ‌وقت از معلمی پشیمان نشدید؟

هیچ‌وقت. من از معلمی لذت می‌برم. دوستی داشتم که دانشجوی مددکاری اجتماعی بود. او به نقاط مختلف می‌رفت و من هم گاهی همراهی‌اش می‌کردم. این همراهی تجربه‌های زیادی به من داد تا قدر معلمی‌ام را بدانم و بفهمم چه کارهایی می‌توانم انجام دهم.

◀ چگونه از معلمی لذت می‌برید؟

لذت دوستانی که دارم؛ شاگردانی که در کلاس درس تا حدی مقدارشان دست من بود و من کشفشان می‌کردم؛ دانش‌آموزانی که بعد از سال‌ها با زندگی بهتر پیدایشان می‌شد. من عاشق رشد



محمد تابش

همان گونه که در شماره‌های پیشین اشاره کردیم، دلبستگی به مدرسه باعث ایجاد انگیزه بیشتر در دانش‌آموزان می‌شود. همچنین از میان عوامل تأثیرگذار در حس تعلق به مدرسه و مرتبط با معماری آن، مختصری به طراحی و مبلمان فضاها بر پایه تسهیل فعالیت دانش‌آموزان در مدارس دانش‌آموز محور و همچنین طراحی فضاها به مانند یک خانه و ایجاد احساس خانه در مدرسه اشاره داشتیم. اکنون به ادامه مطلب می‌پردازیم.

من تنها هفته‌ای یک بار ورزش می‌کنم!

من در بیشتر ساعاتی که در مدرسه هستم، ورزش می‌کنم!

دو جمله بالا را یک‌بار دیگر بخوانید! مدارس ما با جمله نخست آشنایی بیشتری دارند. یعنی در هفته تنها یک بار فرصتی برای دانش‌آموزان ایجاد می‌شود که در زنگی به نام ورزش مشغول به تحرک

برای تحرک بچه‌ها ندارد سبب خمودگی و کسالت دانش‌آموزان می‌شود. برعکس، مدرسی که در آن‌ها متن فعالیت‌ها و نوع معماری مشوق تحرک و جنب‌وجوش باشد، نشاط و شادابی روحی در افراد ایجاد می‌شود که این خود موجب تعلق خاطر دانش‌آموزان و معلمان به مدرسه می‌گردد.

تحرک و جنب‌وجوش در مدرسه دوست‌داشتنی

عامل دیگری که می‌تواند در دوست‌داشتنی کردن مدرسه تأثیر بگذارد فضاهای مدرسه است اگر امکان جست‌وجوی تحرک در آن‌ها فراهم باشد. مدرسه‌ای که باید در آن ساعات زیادی در کلاس نشست و فضای آن مجالی



چه خبر از مدرسه جدید؟



مجید

چه خبر می‌خواستی باشه. مثل همه مدرسه‌های دیگه. صبح زود باید به زور از خواب بیدار بشم و آماده بشم تا پدرم منو برسونه مدرسه. توی راه یه چرتی می‌زنم. بعدشم می‌رسم مدرسه. صبحگاه و کلاس و کلاس و کلاس. تقریباً تا بعد از ظهر این چرت زدنم ادامه پیدا می‌کنه. همین.



محسن

بیشتر وقتت توی مدرسه کجایی؟

خوب معلومه دیگه. سر کلاس، سر جای خودم. نیمکت من ردیف یکی مونده به آخره. بغل دستی من هم که کنارم می‌شینم همیشه یا در حال خوردنه و یا چرت زدن. حال تکون خوردن هم نداره. منم ادیتش نمی‌کنم و برای همین بیشتر وقت‌ها از جام تکون نمی‌خورم. چون اگه بخوام برم بیرون به‌خاطر اینکه اون سر میز نشسته، برای اینکه من باید رد بشم، مجبور می‌شه هی از جاش بلند بشه، برای همین من سعی می‌کنم خیلی ادیتش نکنم. بیرون از کلاس هم که خبری نیست. یه چیزیه مثل توی کلاس.

یعنی زنگ‌های تفریح هم سر کلاسی؟

آره بیشتر وقت‌ها سر کلاسم. البته هفته‌ای یه زنگ، ورزش داریم که باید بریم توی حیاط. اون موقع روی پله‌ها می‌شینم. خیلی هم بد نیست. توی اون یک ساعت و نیم، یه هوایی به کله‌ام می‌خوره. گاهی هم نوبت تیم ما می‌شه می‌ریم توی زمین و دو تا گل می‌خوریم و برمی‌گردیم روی همون پله‌ها.

حیاطتون چه شکلیه؟

می‌خواستی چه شکلی باشه؟! یه مستطیل یا شاید مربع باشه که یه طرفش ساختمان مدرسه است، یه طرفش دستشویی‌هاست و دو طرفش هم دیواره. کفش هم آسفالته و خط‌کشی کردن. واقعیتش رو بخوای همه چیز ساده، خاکستری، یکنواخت و کسل‌کننده است. همیشه من نشستم و یا دارم چرت می‌زنم و یا تماشا می‌کنم ببینم کی میاد، کی می‌ره. گاهی وقت‌ها هم معلم‌ها من رو پای تخته می‌برن تا یه مسئله رو حل کنم. شاید از معدود جاهایی هست که خواب از سرم می‌پره. اما همیشه که نمی‌شه دم تخته باشم!

حوصله‌ات سر نمی‌ره؟ بهت حق می‌دم. این جوری بایدم همیشه در حال چرت زدن باشی!

آره خوب. اما مگه تو چیکار می‌کنی؟ مگه غیر از این برنامه تو؟ همه مدرسه‌ها همین‌ه دیگه.

خیلی فرق می‌کنه. صبح خیلی زود بعد از نماز و خوردن صبحانه، با دوچرخه می‌رم مدرسه. وقتی برسم مدرسه دوچرخه‌ام رو موقتاً توی توقفگاه پایه اول می‌گذارم. ساختمان‌های مدرسه ما دور تا دورش فضای سبز و فضای بازه و یه پیست دوچرخه از بین درخت‌های فضای سبز و روی نهر آب مصنوعی مارپیچ اون می‌گذره و با دوچرخه می‌تونیم مدرسه رو دور بزنینم. من و خیلی از بچه‌های دیگه روزی چند بار با دوچرخه دور محوطه مدرسه می‌چرخیم. خیلی برامون نشاط آور و لذت‌بخشه.



و فعالیت بدنی شوند، در حالی که باید فضاهای و فعالیت‌های مدرسه در بیشتر زمان‌ها به موقعیت‌هایی مناسب برای تحرک، جست‌وجیز و نشاط جسمی و روحی تبدیل شوند.

مجید و محسن دو دوست قدیمی از دوران دبستان خود هستند. چند سال پیش، پس از پایان دوره دبستان در تهران، مجید به دلیل مأموریت پدرش در یکی از شهرستان‌ها، از محسن جدا شد و اکنون محسن در تهران و مجید در یک شهرستان دیگر در کلاس اول یک دبیرستان دوره اول، مشغول به تحصیل شده‌اند. بعد از گذشت دو سه ماه از سال تحصیلی هر یک از این دو دوست در یک مکالمه تلفنی از حال و هوای مدرسه خود با دیگری صحبت می‌کند.



یعنی فقط توی مدرسه دوچرخه سوار می‌شین؟!

نه بابا. اتفاقاً خیلی دلایل جذاب دیگه هم هست که باعث می‌شه هیچ‌وقت چرتمون نگیره. اول اینکه زمان درس، انگار که همیشه از پای این تخته سیاه به پای اون تخته سیاه می‌ریم. خوب خودت گفتی وقتی پای تخته هستی چرت از سرت می‌پره. منم همیشه انگار پای تخته هستم. پس چرا باید چرتم بگیره؟

منظورت رو نمی‌فهمم. یعنی هرکسی به تخته داره؟

نه اتفاقاً خیلی وقت‌ها حتی رنگ تخته رو هم نمی‌بینیم که آیا سفیده یا سیاهه. واقعیتش همش در حال فعالیت هستیم. اونجور که گفتی نیست که به نیمکت ثابت داشته باشیم. میزها و صندلی‌ها متحرک و چرخ‌دار و کوتاه و بلند هستند. فعالیت‌های مختلفی که تعریف می‌شن و ما انتخاب می‌کنیم. این انتخاب ما هم توأم با تحرک و جابه‌جایی است. خلاصه، اون چیسزی که تو بهش می‌گی کلاس، برای ما به فضای پرنشاط و پر تحرک است که همیشه مثل زمانی که پای تخته فعال هستی، ما هم در هر جای اون فضا و موقعیت که باشیم، فعال هستیم و خستگی و کسالتی به چشممون نمی‌بینیم.

خیلی جالبه. بیرون کلاس‌ها چی؟ غیر از دوچرخه‌سواری کار دیگه‌ای نداری؟

توی فضای باز مدرسه وقتی قدم می‌زنی پر از ابزار جذاب ساده برای ورزش و تحرک است. بعدش هم وقتی از یه طبقه می‌خوایم به طبقه دیگه بریم که این اتفاق به‌خاطر سبک و برنامه درسی مدرسه ما زیاد باید رخ بده، آخرین گزینه اینه که از پله‌ها بالا یا پایین بریم.

آآ، خوش به حالتون یعنی همش با آسانسور می‌رین؟
مدرستون آسانسور داره؟

نه!!! منظورم این نبود.

پس چیکار می‌کنین اگه نه با پله می‌رین و نه با آسانسور؟!
حتماً پله برقی دارین.

نه. پله برقی هم نداریم. الان چند تابیش که یادم میاد رو بهت می‌گم. یه راهش صخره‌نوردی است! جاهای مختلفی برای رفتن به طبقه بالاتر از دیواره‌هایی که مثل صخره و برای صخره‌نوردی طراحی و ساخته شدند بالا می‌ریم. راه دیگه اینه که از نردبون‌هایی که با طناب و چوب درست شدند و من قبلاً اون‌ها رو فقط توی فیلم‌ها دیده بودم استفاده می‌کنیم. دیگه اینکه از طناب‌های مخصوص و ضخیمی که آویزونه استفاده می‌کنیم. دستمون رو به اون طناب‌ها می‌گیریم و پاهمون رو هم با دقت توی جاپاهایی که داخل دیوار دیده شده می‌گذاریم و بالا می‌ریم. بعضی وقت‌ها هم مثل عنکبوت از شبکه‌های طنابی که متصل به دیواره و یا حتی جدا از دیوار و مثل یه سطح شیب‌دار البته از نوع شبکه طنابی، خودمون رو به طبقه بالا می‌رسونیم. دیگه اینکه...

صبر کن ببینم. خطرناک نیست؟! مثلاً اگه از اون صخره بیوفتین چی می‌شه؟ حتماً هر روز کلی کشته و زخمی می‌دین؟!

اتفاقاً من خودم چند باری که فرصت داشتیم تا بالا‌های صخره یا شبکه طنابی رفتیم، بعدش خودم رو عمداً پایین انداختم. خیلی لذت داره وقتی از اون بالا روی اون تشک‌های نرم میوفتی! البته طوری طراحی شده که باید حداقل دوبار و توی دو مرحله ببریم تا به طبقه پایین برسیم. برای اینکه ارتفاع نصف شده باشه و خطری نداشته باشه، یه جوریه که نمی‌شه یه دفعه‌ای پرید. تازه، به جز پرش، سرسره و روش‌های مشابه اون هم داریم.

خیلی جالبه. سر کلاس که همش در حال تحرک و فعالیت هستین و یه جای ثابت نمی‌شینین، بیرون کلاس هم که اون جوریه. با این حساب همیشه در حال ورزش هستین. درسته؟

تقریباً. البته زمین‌های ورزشی توی خود مدرسه و استخر نزدیک مدرسه هم هست که اون‌ها وقت‌های مخصوص خودش رو داره ولی واقعاً مدرسه ما یه جوریه که اگه زمین‌های ورزشی رو هم نداشت، باز بچه‌ها به قول خودت همیشه در حال ورزش بودند. من مدرسه رو خیلی دوست دارم. برای همین درس خوندن توی این مدرسه رو هم خیلی دوست دارم. خیلی بیشتر از قبل برای درس تلاش می‌کنم. برای همین هم صبح‌ها خیلی با انرژی و خیلی زود از خواب بیدار می‌شم تا خودم رو به اون برسونم. من مدرسه‌ام رو دوست دارم...

را برای آن‌ها دوست‌داشتنی‌تر می‌کند. در شماره بعد، همین موضوع را به‌صورت جزئی‌تر، به همراه پیشنهادها اجرایی، مورد بررسی قرار خواهیم داد. منتظر دریافت نظرات شما به کمک رایانامه نشریه هستیم.

مدرسه مجید را مدرسه‌ای دست‌نیافتنی بدانند، اما باید بگوییم که نه تنها قابل دست‌یابی است بلکه توجه به این نوع نگاه می‌تواند تا حدودی مدارس مشابه با مدرسه محسن را نیز تغییر دهد و نشاطی بیش از این در آن‌ها ایجاد کند؛ نشاطی که مدرسه

مکالمه‌ای که خواندید یک گفت‌وگوی فرضی بود و تلاش ما این بود که، تصویری از این دو نوع مدرسه در ذهن شما ایجاد کنیم. البته همه ما تصویر واضح و شفاف‌تری از مدرسه محسن در ذهن داریم، اما از مدرسه مجید این تصور را نداریم. شاید بعضی از شما

بازاندیشی در تقلب

لیلا شاعرا

معلم دینی و قرآن، منطقهٔ ۱۷ تهران

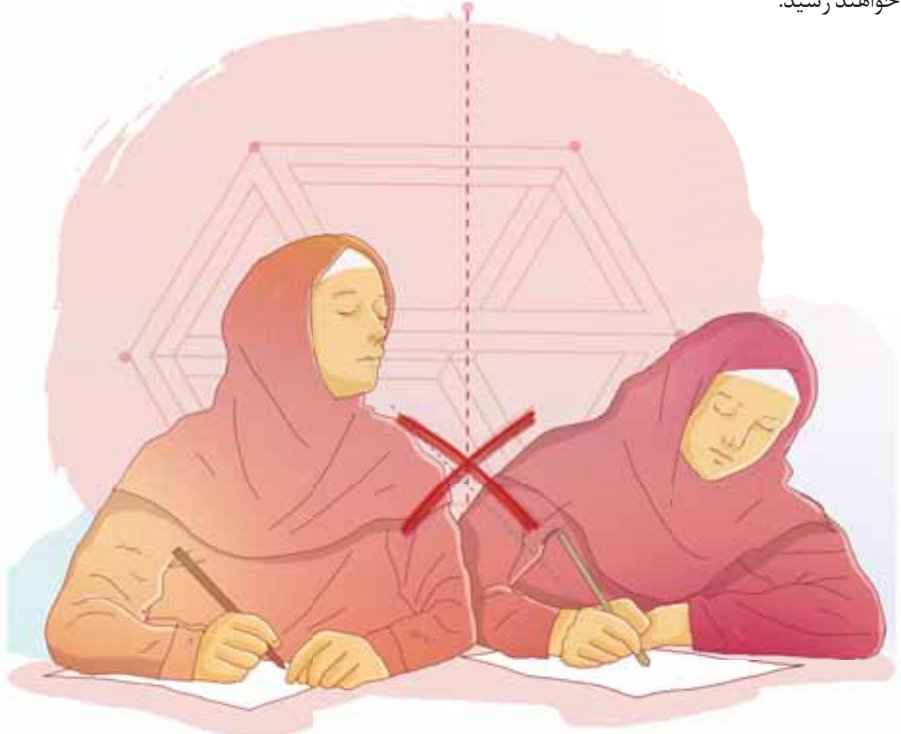
تصویرگر: میثم موسوی

در راه بازگشت به خانه با خودم کلنجار می‌رفتم و اتفاق آن روز را با خودم مرور می‌کردم. (یکی از بچه‌ها آخر زنگ آمد و در گوشم گفت: خانم! سپیده در امتحان تقلب کرد!)

- آخر، قبل از امتحان به بچه‌ها گفته بودم: بچه‌ها! شما الان دو آزمون دارید، یکی از درس پیام‌های آسمان، و یکی هم از خودتان! ببینم چقدر امانتدار هستید! پس هر کس مراقب رفتار خودش باشد. دقت کنید که ناظر شما هیچ‌گاه از شما غافل نیست!

پس از گفتن این جمله تا پایان امتحان خودم را مشغول کردم. حالا، بعد از آنکه دانش‌آموز آمد و در گوشم آن حرف را زد مدام از خود می‌پرسیدم نکند بچه‌ها از اعتماد من سوء استفاده کرده‌اند؟! من در این ماجرا چقدر مقصرم؟ به خانه هم که رسیدم در این فکر بودم که چه واکنشی نشان دهم. ذهنم تا یک هفته مشغول بود. در جلسهٔ بعد بدون مقدمه از بچه‌ها خواستم نظرشان را در مورد تقلب بگویند. مائده گفت: خانم ما که راضی هستیم، چه اشکالی دارد دوستان از ورقهٔ ما نگاه کنند؟! زهرا گفت: نه خانم! با این کار حق من که زحمت کشیدم و درس خواندم ضایع می‌شود. زهرا گفت: تقلب دزدی است! سپیده گفت: خانم! در خانه از ما انتظار نمره عالی دارند! اگر نمرهٔ ما کم شود ما را دعوا می‌کنند و توبیخ می‌شویم... من در ضمن صحبت بچه‌ها مطالب تکمیلی را عنوان می‌کردم: کسی که تقلب می‌کند اعتماد به نفسش پایین است. دروغ‌گو و غیر صادق است. چنین فردی به حقوق دیگران احترام نمی‌گذارد... صحبت‌های مخالف و موافق بالا گرفت. سرانجام از بچه‌ها خواستم تحقیقی در مورد تقلب انجام دهند و به بقیهٔ کلاس‌ها هم همین تکلیف را دادم. هفته بعد، سر کلاس‌ها، مطالبی را که بچه‌ها نوشته بودند، خواندم و بررسی کردم. در کلاسی که از آن‌ها امتحان گرفته بودم سپیده برخاست و گفت: خانم اجازه! من می‌خوام به چیزی بگم! اجازه دادم و گفتم: بچه‌ها لطفا ساکت! گوش کنید! بچه‌ها سراپا گوش شدند.

سپیده گفت: من به اشتباهم پی بردم. خانم من آن روز... خیالم راحت شد... با این برنامه فعالیت بچه‌ها را به وضوح دیدم. وقتی دانش‌آموزان فرصت بازاندیشی و خودارزیابی داشته باشند به نتایج ارزشمندی خواهند رسید.





مدرسه کجا می رود؟!

دکتر شهین ابروآنی

خصوصی یا دولتی شدن مدرسه از آغاز تا امروز

خصوصی یا دولتی بودن مدرسه، که امروز یک چالش جدی است، به مؤسس آن بستگی دارد. مؤسس ممکن است دولت یا ملت باشد. امروزه مدارس خصوصی از سوی عموم مردم با تردید و حتی اتهاماتی در کیفیت انجام وظایف خود مواجه‌اند و تهدیدی جدی برای عدالت آموزشی و تعلیم و تربیت بایسته دانش‌آموزان‌شان محسوب می‌شوند. این مدارس متهم به ترجیح دادن هدف‌های اقتصادی بر هدف‌های آموزشی هستند، با این حال دولت وجود آن‌ها را ضروری می‌داند و اختیار انتخاب را به مردم می‌دهد. مطالعه پیشینه مدرسه از این منظر، می‌تواند روشنگر چه نکاتی باشد؟

نیز کتابخانه و رصدخانه مراغه به همت خواجه نصیرالدین طوسی وزیر ایلخانان، با جلب موافقت طغرل بیگ، و قرن هشتم، یک شهرک پژوهشی به نام ربع رشیدی در علوم پزشکی و آموزش‌های حرفه‌ای در تبریز توسط رشیدالدین فضل‌... همدانی، وزیر دیگر ایلخانان تأسیس شد. این دو نهاد عظیم، مراکز علمی - پژوهشی بودند.

بودجه این نهادها از سوی حکومت تأمین می‌شد و البته به همین دلیل نیز حیات آن‌ها با بقای حکومت‌ها پیوند می‌خورد؛ یعنی با سقوط حکومت یا حتی حذف سیاسی مقامات پشتیبان، این نهادها نیز در معرض تعرض و نابودی قرار می‌گرفتند. نتیجه این که، عمر این نهادها با تمام عظمت علمی‌شان، کوتاه بود و اکنون چنان در غبار تاریخ گم شده‌اند که یافتن ردی از آن‌ها که آخرین سال‌های حیاتشان در چه زمانی بوده است، بسیار دشوار می‌نماید و فقط می‌توان حدود آن را تخمین زد.

اما مدارس عالی خاص علوم دینی نیز عمدتاً مبنای مردمی داشتند. در این میان، مدارس که حول یک استاد شکل می‌گرفت، چون بدون وابستگی به نهاد قدرت و از نظر اقتصادی نیز مستقل بودند، عمر طولانی‌تری داشتند و به تدریج به حوزه‌هایی برای آموزشی دینی بر محور

حکومت‌ها و تأسیس نهادهای

آموزشی از گذشته تا انقلاب مشروطه

در تاریخ آموزش و پرورش ایران و اسلام، نهادهای آموزشی عموماً مردمی بوده‌اند نه دولتی. اگر از دوره باستان بگذریم که آموزش رسمی در نهادهای آموزشی حق انحصاری فرزندان طبقات برگزیده بود، از ورود اسلام به ایران تا پس از انقلاب مشروطه، مکتب‌ها و مدرسه‌ها، همواره نهادهای مردمی بودند؛ اما در حوزه آموزش عالی مانند مدارس علوم دینی و نهادهای علمی، ورود حکومت‌های وقت، در جهان اسلام و از جمله در ایران، نسبتاً بیشتر و معمولاً نیز با هدف‌های سیاسی همراه بود.

بنیان‌گذاری و پشتیبانی از دانشگاه جندی‌شاپور در دو رشته طب و نجوم، توسط شاهان ساسانی پیش از اسلام، نمونه‌ای از این حضور دولتی در حوزه آموزش عالی است. پس از اسلام، از قرن چهارم تا هشتم هجری، از پنج مدرسه عالی حکومتی - دولتی می‌توان یاد کرد: قرن چهارم، مدرسه یا جامع‌الازهر در قاهره مصر توسط فاطمیان شیعی مذهب؛ قرن پنجم، مدارس دهگانه نظامیه به همت خواجه نظام‌الملک وزیر اعظم شاهان سلجوقی؛ قرن ششم، مدرسه مستنصریه بغداد توسط خلیفه عباسی المستنصر با... با هدف رقابت با نظامیه بغداد؛ این سه، مدارس علوم دینی بودند. در قرن هفتم

اهمیت

«مردم نهاد»

یا «ملی

بودن»،

آنجا است

که موجب

استقلال

مدرسه

در انتخاب

هدف‌ها،

سازماندهی،

برنامه‌ریزی،

تعیین برنامه

درسی و

انتخاب معلم

و نیروی

انسانی شده

بود



استقلال عمل، به مدرسه امکان می‌داد که به نهادی جدی و یکپارچه از نظر هویتی تبدیل شود که به نوبه خود می‌توانست منشأ آثاری عمیق باشد.

در جنبش مشروطه، تشکیل انجمن‌های مختلف سیاسی و انتشار شبنامه‌ها و روزنامه‌ها در مدارس و حتی حضور دانش‌آموزان در جمع هواداران متحضر مشروطه، نمادهایی از روح استقلال و ماهیت فعال مدرسه بود. تا این دوره، چیزی به‌نام مدرسه دولتی موضوعیت نداشت.

ورود دولت به عرصه آموزش عمومی

انقلاب مشروطه مبنایی برای تغییر این شرایط شد. متمم قانون اساسی مشروطه که در سال ۱۲۸۶ شمسی به تصویب رسید در ماده نوزدهم، وزارت علوم و معارف را مرجع قانونی و متکفل تمامی مدارس و مکاتب کرد. بی‌شک هدف از این کار گسترش مدارس برای بهره‌مندی فرزندان ایرانی از تحصیل و سواد بود.



فقه تبدیل می‌شدند. برای مثال، نجف، که اکنون قدمت هزار ساله دارد، در قرن چهارم حول شیخ طوسی شکل گرفت و با عبور از فراز و نشیب‌های تاریخی به تدریج به حوزه گسترده‌ای در تدریس و تحصیل فقه شیعی و علوم دینی تبدیل شده است.

تجربه حضور دولت‌مردان در تأسیس مدرسه‌های عالی، با تأسیس دارالفنون به همت امیرکبیر، در دوره معاصر مجدداً تکرار شد، اما این بار هم، با کشته شدن امیر و کاهش تدریجی تمایل ناصرالدین شاه به مدرسه، تضعیف شد و کارکرد اصلی خود را پس از مدتی از دست داد و در نهایت به یک دبیرستان تبدیل شد.

مدرسه و مبنای مردم نهاد آن

مدرسه ابتدایی داستانی دیگر دارد. مدرسه در دوره جدید، همانند مکتب‌خانه، از همان ابتدا، مردم نهاد بود. **رشدیه** در تمام نه باری که مدرسه‌اش را دایر کرد و سپس منهدم شد، تنها بود و حداکثر آنچه داشت، پشتوانه معنوی برخی از علما بود که آن هم مانع حمله به مدارس وی نیز نشد. زمانی نیز که انجمن معارف ملیّه در مدرسه رشدیه در تهران برای ایجاد مدارس جدید، تأسیس شد، با اینکه اعضای آن شخصیت‌های وابسته به دربار بودند، اما حضور ایشان به منزله حضور حکومت و دولت در راهاندازی و هدایت نهاد مدرسه نبود زیرا در این اقدام، علایق شخصی خود را دنبال می‌کردند. اهمیت «مردم نهاد» یا «ملی بودن»، آنجاست که موجب استقلال مدرسه در انتخاب هدف‌ها، سازماندهی، برنامه‌ریزی، تعیین برنامه درسی و انتخاب معلم و نیروی انسانی شده بود. این



مدارس خصوصی از انقلاب مشروطه تا پیروزی انقلاب اسلامی

متمم قانون اساسی مشروطه، وجود مدارس خصوصی (ملتی) را به رسمیت شناخت اما آن‌ها را «تحت ریاست عالی و مراقبت وزارت علوم و معارف» قرار داد. البته وزارت علوم در اعمال این ریاست چندان موفق نبود.

بیست سال پس از این قانون، در دوره پهلوی اول، آموزش و پرورش به عنوان ابزاری مهم برای اجرای برنامه‌های رضاخان، در امر مدرن‌سازی ایران، مورد توجه قرار گرفت. در این دوره نیز مدارس ملی یا خصوصی حذف یا ممنوع نشدند؛ اما موظف شدند تا مطلقاً و کاملاً برنامه‌ای را که وزارت معارف (فرهنگ) تعیین می‌کند اجرا کنند.

در دوره محمدرضا پهلوی نیز مدارس خصوصی کماکان به حیات خود ادامه دادند و به ویژه در برنامه‌های تربیتی قدری آزادی عمل - آشکار یا پنهان - یافتند. در این دوره مدارس خصوصی اسلامی تأسیس شدند. آغازگر این اقدام یک روحانی به نام شیخ عباسعلی اسلامی سبزواری بود. برخی گروه‌های سیاسی مذهبی نیز دست به تأسیس مدرسه زدند. که از جمله معروف‌ترین آن‌ها دبیرستان کمال با مدیریت دکتر یدالله سجایی بود که در مقطعی، به دلیل فعالیت‌های سیاسی، توسط ساواک تعطیل شد. چند مدرسه نیز به ویژه در دوره ابتدایی روش‌های جدید و گاه نوآورانه‌ای را در مدرسه به کار گرفتند و به مدرسه تجربی تبدیل شدند. کودکان و دبستان فرهاد، به مدیریت توران میرهادی، نمونه شاخص این مدرسه‌ها بود.

مدارس خصوصی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، که عدالت یکی از مهم‌ترین مطالبات آن بود، مدارس خصوصی

از منظری دیگر مورد توجه قرار گرفتند و مانعی جدی برای تحقق عدالت آموزشی تلقی شدند. بر همین اساس «در روز ۲۹ تیر ۱۳۵۹ کلیه مدارس خصوصی، دولتی اعلام شدند»^۲ این قانون از سوی برخی مدارس خصوصی اسلامی در تهران پذیرفته نشد و به دلیل نگاه موافق برخی از سران نظام به عملکرد این مدارس، هرگز به طور کامل اجرا نشد^۳ به ویژه که چند سال بعد، در سال ۱۳۶۷، قانون دیگری در مجلس شورای اسلامی تصویب شد که تأسیس مدارس خصوصی را با عنوان «غیرانتفاعی» مجاز دانست. تصویب این قانون ناشی از مواجهه واقع‌بینانه دولت‌مردان وقت با مسائل مبتلابه آموزش و پرورش بود. زیرا جمعیت دانش‌آموزی در دهه شصت به شدت افزایش یافته و روند آن نیز کماکان افزایشی بود و لذا فشارهای اقتصادی ناشی از جنگ تحمیلی، به دولت اجازه تأمین نیازهای حوزه آموزش را نمی‌داد. این وضعیت دولت را واداشت تا با تمسک به اصول قانون اساسی، و تقدیم لایحه قانونی به مجلس، تأسیس مدرسه توسط مردم را به عنوان فعالیت خدماتی و مکمل خدمات آموزشی دولتی از سوی بخش خصوصی بپذیرد^۴ و امیدوار باشد که با تعیین ضوابطی برای این مدارس، نظیر تعیین سهمیه برای دانش‌آموزان بی‌بضاعت، تا حدی مانع از نقض عدالت آموزشی شود!

انتخاب عنوان مدرسه «غیرانتفاعی» به جای عنوان «ملی» از آنجا ناشی شد که پس از پیروزی انقلاب اسلامی دغدغه رفع بی‌عدالتی، موجب شد تا نگاه دولت‌مردان انقلابی به مدرسه‌های ملی، در حد یک بنگاه اقتصادی تقلیل داده شود. تلقی آن‌ها این بود که، در وهله اول، «وسع مالی» مدرسه ملی بوده که موجب گسترش امکانات مدرسه و تفاوت عملکرد آن با مدرسه‌های دولتی می‌شده است. بنابراین با انتخاب صفت غیرانتفاعی برای مدرسه‌های خصوصی، تأکید شد که مؤسسان در پایه‌گذاری این مدارس به دنبال انتفاع یا نفع مادی نخواهند بود^۵. واقعیت این بود که اگر دولت‌های انقلابی پس از پیروزی انقلاب، گرفتار مشکلات مالی نمی‌شدند، ضرورتی نمی‌دیدند که چنین قانونی را تصویب کنند. زیرا قانون اساسی ایران در سال ۱۳۵۸ تصویب شده بود و وقتی در سال بعد، وزارت آموزش و پرورش مدارس ملی را به استناد اصل ۳۰ قانون اساسی، دولتی کرد، هیچ مرجعی این تصمیم را با اصل ۴۴ قانون اساسی در تناقض ندید.

این نگاه و رفتار مبتنی بر آن، آغاز تعریفی جدید از مدرسه خصوصی شد؛ نهادی آموزشی با ماهیتی شبیه یک بنگاه اقتصادی. دهه هفتاد، دهه گسترش این مدارس و برخورداری مؤسسان از حمایت‌های

مدرسه
باید برای
دانش آموز،
خانواده
و جامعه
یک مرجع
معتبر باشد.
این آبرو و
مرجعیت
از گذشته
برای مکتب
و در دوره
جدید برای
مدرسه، حتی
برای مدارس
خصوصی و
غیردولتی،
وجود داشته
است

دولتی از طریق ارائه تسهیلات بانکی و حتی واگذاری زمین برای ساخت مدرسه بود.

حال بعد از گذشت نزدیک به سی سال، رسانه‌ها پر از اخبار اعتراض به عملکرد مدارس غیردولتی و در رأس تمام آن‌ها مسئله شهریه‌های دریافتی آن‌ها و خط و نشان‌های مقامات آموزش و پرورش مبنی بر تعیین میزان شهریه و برخورد با خاطیان و... است.

با تمام این‌ها، گرایش به هر چه سبک‌تر کردن بار مالی نظام آموزشی، موجب شده است که دولت اشکال دیگری از غیردولتی کردن مدارس دولتی‌اش را جست‌وجو کند و حتی مدارس دولتی را نیز به بخش‌های غیردولتی یا خصوصی واگذار نماید. واگذاری گروهی از مدارس به حوزه‌های علمیه^۷، و نیز واگذاری نهصد مدرسه دولتی به بخش خصوصی^۸ در سال‌های اخیر از مصادیق این گرایش است. این بار، پشتیبان قانونی این کار قانون خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۸ است: «قانون مدیریت خدمات کشوری و قانون بودجه سال ۱۳۸۸ کل کشور مقرر کرده است که به استناد بند ۴ ماده ۱۳ این قانون، برخی از واحدهای آموزشی وزارت آموزش و پرورش به مؤسسات و نهادهای تعاونی، خصوصی و بازنشستگان شاغل در آموزش و پرورش واگذار شود.» در قدم پایانی نیز، بالاخره سال گذشته، در دی‌ماه ۱۳۹۴ دولت لایحه «تأسیس مدارس و مراکز آموزشی و پرورشی غیردولتی» را تسلیم مجلس کرد تا به تعبیر خودش در بند اول این لایحه، با «صرفه‌جویی و کاهش تصدی‌گری دولت از طریق توسعه مشارکت عمومی» از بار مشکلات مالی خود بکاهد. این گرایش بدین جا نیز ختم نمی‌شود. زیرا مدارسی نیز که هنوز دولتی هستند، به هر دلیل موجه یا غیرموجهی، عملاً محروم از بودجه و یا فاقد بودجه کافی برای تأمین هزینه‌های خود هستند، لذا و با وجود اظهارات رسمی مسئولان آموزش و پرورش، موظفانند که خودشان با کمک‌های مردمی هزینه‌های خود را تأمین کنند و این خود نیز سطحی از خصوصی‌سازی مدارس دولتی می‌باشد.

دوگانگی در برخورد با مدرسه

اینک پس از شرح این مسیر طولانی تاریخی، می‌توانیم به «تحوّله مواجهه با مدرسه» به‌عنوانی یکی از علل بیماری و رنجوری مدرسه بپردازیم. این برخوردهای چندگانه هویت مدرسه را مخدوش کرده است. مدرسه در میان این همه تعارضات خود را گم کرده است و بیمار شده است: از مدرسه به‌عنوان نهادی که باید به امر

تعلیم و تربیت اصیل اعتقادی و علمی دانش‌آموزان بپردازد صحبت می‌شود، اما تمهیدات لازم برای آن فراهم نمی‌شود. آنچه از مدرسه مطالبه می‌شود، بیرون از ماهیت و ذات مدرسه نیست، اما مطالبات موجود، با نحوه برخورد و رفتار با مدرسه همخوانی ندارد. مدرسه ماهیتی عزیز دارد. فضایی است که در آن کودکان و نوجوانان یعنی لطیف‌ترین انسان‌ها محور و موضوع تلاش هستند. مدرسه با اصیل‌ترین ارزش‌ها پیوند دارد. دانش‌نماینده حقیقت و مدرسه مأمور به آشناسازی و انگیزختن دانش‌آموزان برای حقیقت‌جویی و ارزش‌خواهی است.

مدرسه اصولاً با کیفیت و نه کمیت و مقدار در پیوند است. مدرسه منادی رعایت اصول اخلاقی، اعتقادی و علم‌ورزی است. مدرسه باید برای دانش‌آموز، خانواده و جامعه یک مرجع معتبر باشد. این آبرو و مرجعیت از گذشته برای مکتب و در دوره جدید برای مدرسه، حتی برای مدارس خصوصی و غیردولتی، وجود داشته است؛ اما تغییر نگاه به مدرسه، از نهادی فرهنگی به نهادی اقتصادی، موجب وارد شدن خدشه به این حریم شده و برخورد با مدرسه را به برخوردی طلبکارانه تبدیل کرده است.

واقعیت آن است که اگر چه باید مشکلات دولت را در تأمین نیازهای آموزشی تا حدودی به رسمیت شناخت و نظام جمهوری اسلامی ایران، در عمر نه چندان طولانی خود، با فشارها و مشکلات عدیده‌ای مواجه بوده است؛ اما وجود مشکلات استفاده از هر راه حلی را موجه نمی‌سازد.

مدرسه، اعم از اینکه خصوصی یا دولتی باشد، مدرسه است. به‌عبارت دیگر، خصوصی بودن یا دولتی بودن فرع بر مدرسه بودن یک نهاد آموزشی است. با این حال می‌بینیم که این ویژگی‌های فرعی مدرسه بودن مدرسه را عملاً تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد و لذا مدرسه در تلاش برای حفظ حیات اصیل خود در تلاطم است.

مدرسه فراتر از مدیر و معاون و معلم و کارکنان مدرسه است. مدرسه ماهیت خود را از نیروهایش نمی‌گیرد، اما آن‌گاه که نیروهای مدرسه، به هر شکل یا دلیلی از اصول مدرسه عدول کنند، و اهدافی مغایر با ماهیتش را به مدرسه تحمیل کنند، مدرسه با آن‌ها هم‌سو نمی‌شود، بلکه بیمار و رنجور می‌شود و فرزندان رنجور تربیت می‌کند.

مدرسه ماهیتاً یک مرکز خدماتی یا اقتصادی نیست. مدرسه، مدرسه است. و با تمام این اوصاف، مدرسه به دلیل روح بزرگش هنوز تلاش می‌کند تا رسالت خویش را ادا کند و از فرزندان این جامعه انسان بسازد.

* پی‌نوشت‌ها

۱. مدارس نظامیه، نهادهایی نظام‌مند و از نظر امکانات و برنامه‌های درسی بسیار سازمان یافته بودن. و شباهت دانشگاه‌های امروز با آن‌ها، مؤید آن است که نظامیه‌ها الگوی دانشگاه‌های اروپا مبتنی بر سازمان و برنامه‌ریزی نظامیه بوده است. جالب آن که در دوره معاصر، این دانشگاه‌ها الگوی تأسیس دانشگاه در کشور ما و سایر کشورهای اسلامی قرار گرفته است.
۲. تأسیس مدارس به مخارج دولتی و ملتی و تحصیل اجباری باید مطابق قانون وزارت علوم و معارف مقرر شود و تمام مدارس و مکاتب باید در تحت ریاست عالی و مراقبت وزارت علوم و معارف باشد (متمم قانون اساسی - مورخ ۱۴ ذی‌القعدة الحرام ۱۲۲۴).
۳. رونامه کیهان با انتشار این خبر نوشت: دبیران و معلمان مدارس مشهور پایتخت به نسبت عادلانه در کلیه مدارس تهران مشغول به کار خواهند شد و به علت از میان رفتن مدارس ملی همه امکانات مدارس شمال شهر در دیگر نقاط پایتخت توزیع می‌شود.» (سایت تاریخ ایرانی. تاریخ ورود به سایت شنبه ۱۹ تیرماه ۱۳۹۵). قابل دسترسی در: <http://www.tariHkirani.ir/fa/events/3/EventsDetail/237/>
۴. دبیرستان علوی به مدیریت علی اصغر کریم‌پسچیان، سردمدار حفظ این گروه از مدارس بود.
۵. اصل ۴۴ قانون اساسی. نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است... بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است.
۶. هر چند بعدها با تغییر عنوان این مدارس از غیر انتفاعی به غیر دولتی، قدری حق انتفاع هم به رسمیت شناخته شد.
۷. «آغاز واگذاری مدارس به حوزه علمیه»، خبر آن لاین. شماره خبر ۳۶۴۱۴. بخش جامعه، آموزش و پرورش.
۸. «تعیین تکلیف ۹۰۰ مدرسه واگذار شده به بخش خصوصی». عیار آن‌لاین. ۱۳۹۴. شماره خبر. ۱۲۶۴۹. منبع خبرگزاری مهر.

گزارشی از یک نمایشگاه پروژه‌های دانش‌آموزی

آموزشگران طی سال‌های اخیر تلاش کرده‌اند راه‌هایی برای تغییر در رویکرد آموزشی بیابند تا اثربخشی فرآیند یاددهی-یادگیری را ارتقا دهند و شوق یادگیری را در یادگیرنده ایجاد کنند. «یادگیری پروژه محور» یکی از این رویکردهای تازه است.

پروژه در مفهوم عمومی عبارت
است از مجموعه‌ای از فعالیت‌ها که
برای دستیابی به منظور یا هدف
خاصی انجام می‌گیرد.
پروژه‌ها شامل فعالیت‌هایی
هستند که باید:

- فعالیت‌های دانش‌آموزان در این مقطع، آن‌ها را برای انجام پروژه‌هایی بزرگ‌تر و واقعی‌تر در آینده آماده می‌کند. در ضمن، اجرای موفق این فعالیت‌ها می‌تواند الگوی مناسبی برای بخش‌های دیگر مدرسه شده و آن

فرض بر این است که هر یادگیرنده با انتخاب پروژه مورد علاقه خود، ضمن ارضای حس کنجکاوی خود و در حین دنبال کردن فرآیند پروژه، مطالب گوناگونی را یاد خواهد گرفت. در این مسیر، سرخ یادگیری در دست خود یادگیرنده است و نقش معلم، هدایت‌کنندگی و تسهیل‌گری است.

بعضی از مدارس، شرایط تجربه کردن این نوع بدیع یادگیری را فراهم کرده‌اند تا دانش‌آموزان در کنار درس‌هایی که به‌طور رسمی و به اجبار باید بخوانند، در هر سال تحصیلی با انتخاب یک موضوع، پروژه خود را نیز دنبال کنند. آنچه به‌عنوان هدف اصلی و مهم‌ترین هدف در برگزاری این نوع فعالیت‌ها مطرح نظر است، پیاده‌سازی نمونه‌ای از یک «پروژه» با تعاریف و





بخش‌ها فعالیت‌های خود را در قالب پروژه‌های مختلف برای دانش‌آموزان تعریف کنند.

وقتی شما پروژه‌ای را تعریف می‌کنید، برای موفقیت در آن نیازمند «مدیریت پروژه» هستید. مراد از مدیریت پروژه، به‌کارگیری دانش، مهارت‌ها، ابزار و تکنیک‌های لازم در اداره فعالیت‌ها، به‌منظور رفع نیازها و انتظارات متولیان از اجرای پروژه است. به این ترتیب مدیریت پروژه‌ها برای دانش‌آموزان، آثار و پیامدهای ضمنی بسیاری به ارمغان خواهد آورد که به‌عنوان اهداف فرعی این فعالیت‌ها مدنظر قرار دارد.

برای رسیدن به اهدافی که ذکر شد، اصول مشخصی در نظر گرفته می‌شود:

۱. مدرسه در تکمیل پروژه‌ها دخالت مستقیم ندارد و مدیریت پروژه‌ها به عهده خود دانش‌آموزان است.
- با توجه به این اصل، استاد راهنما در مواقع لزوم، صرفاً نقش تسهیل‌گر و هدایت‌کننده را به عهده دارد.

۲. فرآیند انجام هر پروژه از نتیجه آن مهم‌تر است.

با استناد به این اصل، استادان راهنما به‌طور مداوم دانش‌آموزان را ترغیب می‌کنند که حتی شکست‌های خود در حین انجام پروژه را به‌عنوان دستاوردهای با ارزش پروژه در روز نمایشگاه برای بازدید کنندگان مطرح کنند.

۳. تبدیل مفاهیم پیچیده در مدیریت پروژه به مفاهیم ساده و قابل درک.

در این اصل ما ۵ مفهوم عمده را درنظر گرفته و برای آن برنامه‌ریزی کرده‌ایم که برای جلوگیری از اطالة کلام صرفاً به عناوین آن اشاره می‌کنیم:

الف. مستندسازی
ب. مدیریت زمان

پ. مدیریت منابع مالی
ت. کارگروهی
ث. ارائه پروژه

۴. پوشش سلايق مختلف برای انتخاب رشته‌های گوناگون.

با توجه به این اصل، تلاش می‌شود تا در طی سال‌هایی که دانش‌آموزان در اختیار مدرسه هستند، طوری برنامه‌ریزی شود که طیف گسترده‌ای از سلايق را در بر گرفته و نیازهای مختلف علمی دانش‌آموزان ارضا شود. در ادامه درباره فرآیندهای مختلف انجام پروژه‌ها سخن خواهیم گفت. به‌طور کلی فرآیند برگزاری طرح را می‌توان به ۶ بخش کلی تقسیم کرد:

الف. معرفی طرح
ب. کارگاه‌ها
پ. انتخاب موضوع
ت. پیش تولید
ث. تولید نهایی
ج. ارائه

الف. معرفی طرح

در این بخش ابتدا دانش‌آموزان، فیلمی از نمایشگاه‌های سال گذشته را مشاهده می‌کنند و با فضای کلی آن آشنا می‌شوند. سپس استادان راهنما، خود و حیطه فعالیتشان را برای دانش‌آموزان معرفی کرده و هر کدام بخشی از فعالیت‌های پیش رو را برای آن‌ها تبیین می‌کنند.

ب. کارگاه‌ها

پس از معرفی کلی طرح و آشنایی دانش‌آموزان با فضای عمومی پروژه‌ها، کارگاه‌های مختلفی برای آن‌ها برگزار می‌شود از جمله:

• کارگاه ایده‌پردازی (شامل نمایش فیلم و ارائه پاورپوینت با موضوعات جالب و جدید برای ایجاد انگیزه و تقویت خلاقیت در دانش‌آموزان).

• کارگاه نقشه‌کشی (شامل آموزش مقدمات نقشه‌کشی و آشنا کردن دانش‌آموزان با برخی نرم‌افزارهای موردنیاز برای تهیه نقشه پروژه‌ها)

• کارگاه آشنایی با قطعات (شامل معرفی برخی قطعات پرکاربرد مانند موتور،

گیربکس، جک‌های پنوماتیک و ...)

• کارگاه آشنایی با ابزار (شامل معرفی ابزار پرکاربرد مانند سوهان، اره، دریل، اره عمودبُر، ... و آشنایی با نکات لازم برای حفاظت و ایمنی در هر کدام از آن‌ها)

• کارگاه آشنایی با مواد (شامل معرفی برخی از مواد پرکاربرد مانند پلکسی، تفلون، ... و موارد استفاده آن‌ها)

دو کارگاه آخر، یعنی کارگاه‌های آشنایی با ابزار و آشنایی با مواد، به‌صورت عملی و با تعریف پروژه‌های خیلی کوچک و ساده برگزار می‌شود که دانش‌آموزان علاوه بر شناخت ابزار بتوانند مهارت لازم در استفاده از آن را نیز کسب کنند.

پ. انتخاب موضوع

پس از این که دانش‌آموزان آشنایی ابتدایی را با قطعات و مواد لازم پیدا کرده و مهارت قابل قبولی در استفاده از آن‌ها به دست آوردند اکنون باید خود ایده یا موضوعی را انتخاب نموده و پرورش دهند. در این بخش به دلیل اولاً عدم شناخت دانش‌آموزان از توانایی‌های خود و ثانیاً نداشتن دید کافی از حصول نتیجه در زمان ایده‌پردازی، معمولاً ایده‌های پیچیده‌ای مطرح می‌شود. هنر استادان راهنما در این بخش تبدیل ایده‌های دانش‌آموزان از پیچیده به ساده و از بالقوه به بالفعل است، به این ترتیب که با راهنمایی‌های اصولی، امکان اجرایی شدن ایده‌ها را برای دانش‌آموزان فراهم می‌کنند. در این مرحله دانش‌آموزان اغلب اعضای گروه و استاد راهنمای خود را نیز انتخاب نموده و مراحل تولید پروژه



خود را با هم بررسی می‌کنند.

پ. پیش تولید

بعد از طی مراحل فوق دانش‌آموزان باید مدیریت پروژه خود را در دست بگیرند. برای این منظور مراحل زیر طی می‌شود:

- طراحی و نقشه‌کشی
 - مدیریت هزینه‌ها و برآورد مالی
 - تهیه لیست تجهیزات مورد نیاز
 - مدیریت زمان و تهیه جدول زمان‌بندی
- که برای هر کدام فرم‌های مخصوص در نظر گرفته شده و دانش‌آموزان تمام این فرم‌ها را با مشورت با اعضای گروه تکمیل کرده و ارائه می‌دهند.

ت. تولید

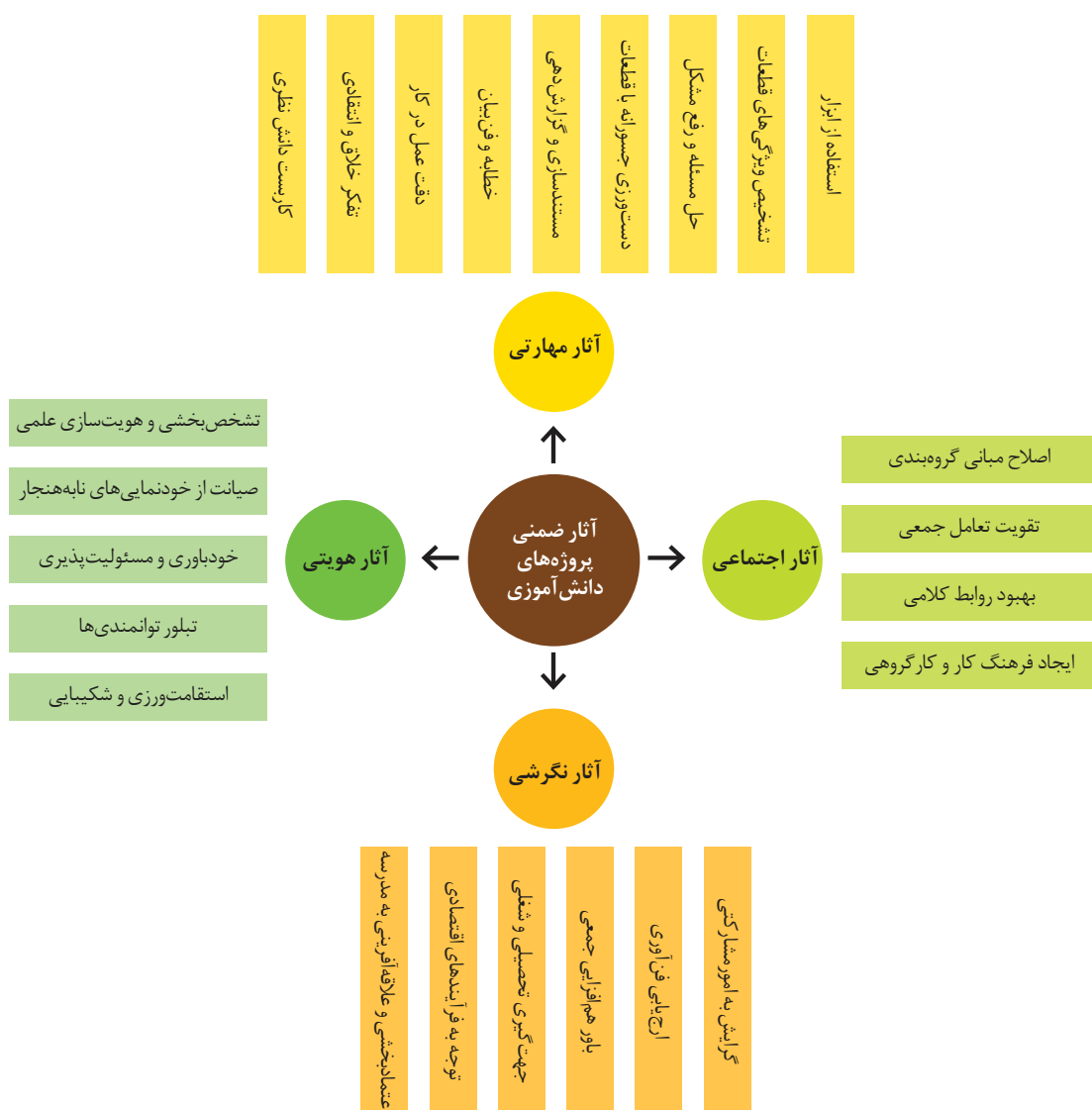
با جمع‌آوری و تهیه فرم‌های ذکر شده، حالا دیگر دانش‌آموزان می‌توانند پروژه خود را آغاز کرده و مطابق آموخته‌های خود، مدیریت و کنترل پروژه خود را به عهده بگیرند و برای ارائه در نمایشگاه آماده کنند.

ث. ارائه

پس از به پایان رسیدن پروژه و ساخت وسیله موردنظر، دانش‌آموزان باید در راستای اهداف طرح، مهارت دیگری را نیز کسب کرده و در خود تقویت کنند؛ مهارت یک ارائه صحیح و کامل. در همین راستا دانش‌آموزان ابتدا در جلسه دفاعیه از طرح خود

دفاع می‌کنند و به پرسش‌های داوران پاسخ می‌دهند. پس از آن آموخته‌های خود را به‌عنوان گنجینه ارزشمندی از تجربیاتشان در قالب پاورپوینت و بروشورهای مختلف آماده می‌کنند و در نهایت نیز اصول لازم برای غرفه‌آرایی و تزئین پروژه‌هایشان را می‌آموزند.

همان‌طور که قبلاً گفته شد، پروژه‌های دانش‌آموزی علاوه بر نتایج ملموس و قصد شده، آثاری ضمنی نیز برای دانش‌آموزان در بر دارد. این آثار بر اساس مشاهدات نگارنده و مصاحبه با دانش‌آموزان و مربیان شناسایی گردید که در قالب ۴ مقوله و ۲۴ مؤلفه طبقه‌بندی شده است. در بخش پایانی به شرح مختصر و برخی مصادیق آن‌ها پرداخته می‌شود.



چهارراه راهنمایی

حدیثه اوتادی



هر کس در زندگی بارها دست به انتخاب می‌زند و این انتخاب‌ها مسیر زندگیش را تعیین می‌کند، انتخاب از اختیار بشر سرچشمه می‌گیرد؛ چه، انسان آزاد آفریده شده است تا در بسیاری از موارد آنچه را مناسب می‌داند برگزیند.

بعضی از انتخاب‌های فرد نقش حیاتی دارد و تقریباً سرنوشت او توسط همان انتخاب‌ها تعیین می‌شود. انتخاب رشته تحصیلی و انتخاب شغل یکی از این انتخاب‌هاست. انتخاب نادرست رشته تحصیلی می‌تواند سبب افت علمی کشور، تضییع منابع اقتصادی و انسانی، بی‌تفاوتی و بی‌انگیزگی دانش‌آموز [دانشجو] نسبت به مسائل اجتماعی و ایجاد اختلالات روانی در زندگی فردی و اجتماعی او شود.

چیزی که مسلم است و بارها در تجربیات ما دیده شده، این است که در انتخاب رشته دانش‌آموزان بیشترین رجوع را به معلمان خود دارند؛ چرا که هم با آن‌ها بیشترین ارتباط را دارند و هم آن‌ها را متخصص در این زمینه می‌دانند. پس شایسته است معلمان هم در این زمینه توانمندتر شوند تا با اطلاعات درست همراهی شایسته و مؤثری با دانش‌آموزان داشته باشند.

دوره متوسطه اول

این دوره جزء دوره «آموزش عمومی» محسوب می‌شود. در این دوره و دوره بعد با بحران نوجوانی در دانش‌آموزان روبه‌رو هستیم که در آن «آموزش» و نیز «پرورش» کار آسانی برای متصدیان این امر نخواهد بود. این کار عشق و صبوری فراوان و البته آگاهی فراوان نیز طلب می‌کند. آگاهی از مقتضیات این سن و نیازهای مختلف آن‌ها. ما در اینجا به بعد تحصیلی آن خواهیم پرداخت.

یادگیری اصول پایه‌ای مطالعه

در دوره اول آموزش نقش جدی‌تری به خود می‌گیرد و دروس تنوع پیدا می‌کنند. بسیار مهم است که دانش‌آموزان با شیوه‌های صحیح مطالعه آشنا شوند تا برای سال‌های تحصیلی بعد با کمترین مشکل در این زمینه مواجه شوند. ما (مشاوران) معتقدیم یاد دادن این اصول پایه در این دوره از یاد دادن صرف دروس بسیار مهم‌تر است. به نظر شما کی قرار است دانش‌آموز متوجه شود که دچار خطا در شیوه مطالعه‌اش بوده؟ زمانی که سال‌ها انرژی و انگیزه و وقتش در این راستا هدر رفته یا در این دوره که شروع یادگیری جدی اوست؟!

در این راستا چگونه خواندن و چگونه نخواندن، هدف داشتن، توجه به مفهوم و عمق مطالب به جای حفظ کلمه به کلمه آن‌ها که در ذهن باقی نخواهد ماند و...، موارد مهم و حیاتی هستند، و در طول این دوره باید آموخته شده و بنیادی شوند.

آموختن نحوه صحیح مطالعه

هر درس به‌طور خاص

گشودن دنیای با شکوه و پر رمز و راز هر شاخه از علم بر روی دانش‌آموز به‌عهده معلم آن درس است. اینکه شما چطور این دریچه را به روی چشمان دانش‌آموزانتان می‌گشایید کار خطیری است.

هر معلم باید از همان ابتدا به دانش‌آموزانش بیاموزد که چطور درس را مطالعه کنند تا موفقیت بیشتری کسب کنند. هر درس ویژگی‌هایی برای خود دارد و بی‌شک نمی‌توان برای همه آن‌ها یک راه را پیش گرفت. یافتن فوت و فن ویژه هر درس و ارائه آن به دانش‌آموز بر عهده معلم است و همین موضوع باعث اشراف دانش‌آموز بر مطالب درسی‌اش خواهد شد و امکان پیشرفت او را افزایش خواهد داد و خواندن را برایش

خوشایند خواهد کرد.

در این راستا انتظار می‌رود معلمان به جزئیات درسی خود آشنا باشند تا بتوانند آن را بهتر و جذاب‌تر ارائه دهند. یکی از فنونی که از مهارت‌های مهم مطالعه به شمار می‌رود «یادداشت‌برداری» است. با اشراف به شیوه‌های صحیح آن (در شماره‌های سال‌های گذشته به‌طور خاص بررسی شده) می‌توانید آن را به دانش‌آموزانتان بیاموزید.

کمک به افزایش دقت در دانش‌آموزان

همان‌طور که می‌دانید یکی از مشکلات اصلی دانش‌آموزان ما دقت نداشتن سر کلاس یا هنگام مطالعه است. یکی از علل مهم کاهش دقت و تمرکز، سردرگمی در مطالعه است. وقتی دانش‌آموز نمی‌داند درس را چگونه بخواند، به مرور دقتش را از دست می‌دهد و این اهمیت مورد قبل را نشان می‌دهد.

یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار بر دقت دانش‌آموز تمایل و علاقه اوست و از سوی دیگر نقش معلمان در اشتیاق به خواندن هر درس در دانش‌آموزان نیز انکارناپذیر است. لحن یکنواخت و آرام معلم سرکلاس، بی‌وقفه سخن گفتن و همچنین درگیر نکردن دانش‌آموزان در مباحث ارائه شده هم می‌تواند دقت آنان را کاهش دهد. کاش ما بتوانیم به دانش‌آموزان کمک کنیم تا خوب و دقیق به دنیای اطرافشان بنگرند و این کاری است که از کودکی باید صورت گیرد.

معرفی صحیح کلیه رشته‌ها

متأسفانه مدارس ما در وضعیت مناسبی به سر نمی‌برند و ما ضعف شدیدی در نظام کلی آموزشی کشور داریم. در هیچ کجای دنیا مرسوم نیست همه دانش‌آموزان دبیرستانی وارد دانشگاه شوند. باید به دانش‌آموزان کمک شود تا زمینه علاقه و استعداد خود را با هم ترکیب کنند و بهترین مسیر را برای خودشان انتخاب کنند. در این راستا ما باید به کارآفرینی بیندیشیم.

بیشتر دانش‌آموزان با رشته‌های شاخه نظری آشنایی نسبی دارند (هر چند که آینده‌ای برای خود متصور نیستند). ما باید تلاش کنیم تا آن‌ها را با رشته‌های فنی و مهارتی و بازارمحور آشنا کنیم. شاخه‌های فنی و حرفه‌ای و کاردانش، رشته‌های متعددی دارند که با روحیات و توانایی‌های خیلی از دانش‌آموزان ما سازگار است و حتی این امکان را فراهم می‌آورد که افراد یک یا چند مهارت قابل عرضه در بازار کار را، که

با استعدادهای فردی‌شان تناسب داشته باشد، بیاموزند و در مسیر شغلی خود به کار گیرند. پس باید تلاش کنیم استعدادهای کارآفرینانه دانش‌آموزان را بیدار و تقویت کنیم.

به تعبیر مولوی:

هر کسی را بهر کاری ساختند
میل آن را در دلش انداختند

دوره متوسطه دوم

این دوره، با انتخاب رشته، دوره «تخصصی» تحصیلی دانش‌آموزان خواهد بود. اهمیت این دوره بدان جهت است که انتخاب رشته با انتخاب رشته بعدی، برای ورودیه دانشگاه، مرتبط است و رشته دانشگاهی فرد را برای انتخاب شغل خاصی آماده می‌کند. شغل هر فرد نیز از جنبه‌های مختلف بر زندگی وی تأثیر زیادی دارد. پس «انتخاب رشته، انتخاب راه زندگی» است.

فرض بر این است که تمام مراحل پایه روشن‌گری و هدایت‌گری برای دانش‌آموزی که به این مرحله می‌رسد انجام شده است (هدایت صحیح دوره دبستان که در شماره قبل به آن پرداختیم و راهنمایی مناسب دوره متوسطه اول). دانش‌آموز در این دوره به انتخاب رشته تخصصی‌اش می‌پردازد تا در ادامه برای ورود به دانشگاه و بازار کار آماده شود.

برای کمک به انتخاب رشته تحصیلی دانش‌آموز باید پرونده او را بررسی کرد. هر چه این پرونده غنی‌تر باشد و اطلاعات جامع‌تری را در اختیار ما قرار دهد، مسیر مشخص‌تری پیش رویمان قرار دارد و راحت‌تر به نتیجه می‌رسیم. در این انتخاب مهم دو دسته عوامل عمده وجود دارد: عوامل فردی و عوامل محیطی.

در عوامل فردی باید به استعدادها و توانایی‌های ذهنی و عملی دانش‌آموز، علائق و رغبت‌ها، ویژگی‌های شخصیتی، معلومات و مهارت‌ها، و نهایتاً جنسیت او توجه شود.

و در عوامل محیطی باید شرایط اجتماعی (ویژگی‌های رشته‌های دانشگاهی، نیازهای شغلی کشور)، امکانات در دسترس، و شرایط خانوادگی او بررسی شود.

افزایش اطلاعات

و آگاهی دانش‌آموزان در زمینه مشاغل

دانش‌آموز در این مقطع باید بداند چه می‌خواهد و چه مسیری پیش رو دارد. چشم‌انداز شغلی برای انتخاب رشته در دبیرستان اهمیت

ویژه‌ای دارد. خیلی از دانش‌آموزان رشته‌ای را بدون آگاهی کامل و تناسب آن با ویژگی‌های خودشان انتخاب می‌کنند، بنابراین به دانشگاه که وارد می‌شوند بعضاً رشته دیگری را طلب می‌کنند. در نتیجه گاهی مسیر ادامه تحصیلشان را عوض می‌کنند و بزرگ‌ترین معضل زمانی است که می‌خواهند شغل انتخاب کنند. این همه گسیختگی سنگ بزرگی جلوی مسیر انتخاب و گزینش آن‌ها خواهد شد. در حالی که این سال‌ها از لحاظ میزان انرژی، هوشمندی، خلاقیت و... می‌تواند بالاترین بهره‌وری ممکن را برای فرد و کشورش به همراه داشته باشد. در این راستا مهم است که نیازهای شغلی کشور در نظر گرفته شود.

کسب مهارت‌های لازم

بعد از اینکه دانش‌آموز با در نظر گرفتن ویژگی‌های فردی (علاقه و استعداد و...) و عوامل محیطی (شرایط بازار کار و شرایط خانوادگی و...) دست به انتخاب زد، حال می‌تواند در این مسیر گام بردارد. اولین گام‌ها کسب مهارت‌ها و توانایی‌های لازم است. باید بررسی شود چه مهارت‌های پایه‌ای برای این رشته و در ادامه آن شغل لازم است. پاره‌ای مهارت‌ها هستند که در هر رشته و شغلی کارایی دارند و فرد را در آن رشته و شغل توانمندتر می‌کنند. به عنوان مثال آموختن زبان انگلیسی و علم کامپیوتر، می‌تواند در هر شغل و رشته‌ای مؤثر باشد. به این مهارت‌ها «مهارت‌های قابل انتقال» می‌گویند؛ مهارت‌هایی که در همه شغل‌ها قابل استفاده‌اند و همیشه برای فرد مؤثر خواهند بود. یا مثلاً فرد اگر وارد رشته‌های مهارتی می‌شود باید بسته به رشته انتخابی‌اش قدم‌های اولیه آموختن مهارت‌های پایه را از دوران تحصیلش بردارد تا وقتی به زمان حضور در بازار کار رسید از پیشگام بودنش سود جوید.

خلاصه آنکه اگر فرد آگاهانه و براساس ملاک‌ها و معیارهای صحیح، رشته خود را انتخاب نماید برایش موفقیت تحصیلی، رضایت شغلی، پیشرفت در کار و کسب درآمد، لذت از زندگی، موفقیت اجتماعی مطلوب و شکوفایی استعدادهایش را به همراه خواهد آورد؛ و در مقابل انتخاب نادرست به افت تحصیلی، شکوفانیدن استعدادهای فرد، هدر دادن سرمایه گران‌بهای عمر، عدم رضایت شغلی و سرخوردگی فرد منجر می‌شود.

پس معلمان و مشاوران با هدایت درست نقش مهمی در سالم‌سازی جامعه ایفا می‌کنند.

جریان‌شناسی شعر معاصر - شعر پسانیمایی

شعر معاصر را از چهار منظر می‌توان بررسی کرد؛ پیشانیمایی، نیمایی، غیرنیمایی و پسمانیمایی.

چنانچه به صورت عام به شعر بعد از نیمای پرداخته شود، مجموعه اشعاری را که متأثر از قالب و جریان شعر نیمایی سروده و نوشته شده‌اند می‌توان پسانیمایی نام نهاد که در این صورت زیرمجموعه‌هایی مثل موج نو و حجم و گفتار و ... را نیز شامل می‌شود.

اما به طور خاص شعر پسانیمایی همان است که علی‌بابا چاهی اصرار بر تمایز آن داشته و دارد. او از دههٔ چهل این اصطلاح را زمزمه می‌کرد تا دههٔ هفتاد که به آن بیشتر توجه کرد. بابا چاهی استفاده از زبان روزمره، عصیان علیه راحت‌طلبی، بی‌توجهی به ایدئولوژی‌ها، خروج از وزن، نحو گریزی، چندآوایی و چند شاخصهٔ دیگر را از ویژگی‌های اصلی شعر پسانیمایی برمی‌شمارد. او شعر پر سر و صدای دههٔ هفتاد را ثمرهٔ پسانیمایی می‌داند و می‌گوید باید به این موضوع بیشتر دقت شود. اما پسانیمایی نمی‌تواند یک جریان خاص باشد، چون براساس این گونه مصداق‌ها بسیاری از اشعار و جریان‌ها در این دسته قرار می‌گیرند و حتی اثری خاص، حتی از باباچاهی، در ویژگی‌های برشمردهٔ او قرار نمی‌گیرد.

علی آبان

غزل

من از سکوت و سلام و اشاره دلتنگم
چو موج شعله به جان، از کنار دلتنگم
تو مبتدای منی، گرچه از تو بی‌خبرم
تو در نهاد منی، از گزاره دلتنگم
کجاست مصرِ عدم؟ خواب دیده‌ام، یوسف!
ز سجدهٔ مه و مهر و ستاره دلتنگم
نه هیچ صبح دی و نه غروب شهر یور
غم غریب مرا نیست چاره، دلتنگم
کی است وقت گل نی؟ بهار ناممکن!
از اختیار دل هیچ کاره دلتنگم
گریست کولی رقصان، چو خواند فالم را؛
که می‌رسم به تو، اما دوباره دلتنگم...

عبدالحمید ضیایی

پشت خط

بسیاری هستند که خیال می‌کنند شعر حتماً باید زبان عجیب و غریب داشته باشد؛ مثلاً مقدار زیادی همی، ایدون، الا، هلا، کز و... در کلمات شعر باشد یا کلماتی چون آه و افسوس و دریغا لابه‌لای کلمات شعر بیاید. همچنین عده‌ای فکر می‌کنند اگر جملات شعری ساده باشد، لابد آن شعر ارزش هنری ندارد و هر کسی می‌تواند مانند آن جملات را سر هم کند و شاعر بشود. اما باید گفت که شعر، به هر زبانی ممکن است نوشته بشود؛ گاهی به زبان سخت و فخیم مثلاً این دو بیت سعدی:

امروز جفا نمی‌کند کس
در شهر مگر تو می‌کنی بس
در دام تو عاشقان گرفتار
در دام تو دوستان مُحَبَس
گاهی هم به زبان ساده و روان؛ مثلاً باز از سعدی:
از دشمنان برند شکایت به دوستان
چون دوست دشمن است شکایت کجا بریم
گاهی زبان شعر از این هم ساده‌تر است. مثلاً:
مرد بقال از من پرسید: چند من خربزه می‌خواهی؟
من از او پرسیدم: دل خوش سیری چند؟

اسماعیل امینی

دعا کن.....

با نام تو برخاسته تا خم نشود
تا زمزمهٔ علی علی کم نشود
عمری‌ست به حیدر اقتدا کرده دلم
ای عشق دعا کن این ملجم نشود

سعیده اصلاحی

از جهان بر دل ما نقشی است
که هیچ طوفانی آن را نخواهد سترد
از ابدیت بر دل ما رازی است
که هیچ زبانی آن را نخواهد گفت
از عشق بر دل ما غمی است
که که هیچ معشوقی را بر آن راهی نیست
از هستی در تن ما گنجی است
که پس از مرگ
خاک تیره از آن توانگر می‌شود

بیژن جلالی



شعر امروز

دنیا را نمی‌توانم تغییر دهم
پناه می‌برم
به جایایی اشیا
در جهان کوچک خانه خودم
دل خوش می‌کنم
به گلدان پرتقال
و صف کشیدن مرتب لیوان‌ها در گنج‌ه
نمی‌توانم
پاک کنم
مرگ را

از اخبار ساعت بیست و یک
و جنگ را
و خون را
و فقر را
بلند شو لطفاً
بگذار لاقل
این لکه چای را
پاک کنم از
روی میز

رویا شاه حسین‌زاده

غزل

چرا ز هم بگریزیم، راهمان که یکی است
سکوت‌مان، غم‌مان، اشک و آه‌مان که یکی است
چرا ز هم بگریزیم؟ دست کم یک عمر
مسیر میکده و خانقاه‌مان که یکی است
تو گر سپیدی روزی و من سیاهی شب
هنوز گردش خورشید و ماه‌مان که یکی است
تو از سلاله لیلی من از تبار جنون
اگر نه مثل همیم اشتباه‌مان که یکی است
من و تو هر دو به دیوار و مرز معترضیم
چرا دو توده آتش؟ گناه‌مان که یکی است
اگر چه رابطه‌ها مان کمی کدر شده است
چه باک؟ حرف و حدیث نگاه‌مان که یکی است
محمد سلمانی

معرفی کتاب

جلسه شعر

مؤلف: اسماعیل امینی

ناشر: شهرستان ادب

سال انتشار: ۱۳۹۲

تعداد صفحات: ۲۲۸



شعر، نقد شعر، قواعد شعر و مباحث مربوط به شعر، برای کسانی که علاقه‌مند به شعرند، همیشه جذاب بوده است. اما گاهی مطالعه این مباحث برای کسانی که با کتاب‌های علمی و دانشگاهی انسی ندارند سخت و ملال‌آور است. اسماعیل امینی سعی کرده این موضوعات را به زبانی ساده و قابل فهم بیان کند. اغلب مطالب کتاب تجربیات خود نویسنده است که در جریان مداوم سال‌های ادبی و فعالیت‌های وی در حوزه شعر شکل گرفته است. بسیاری از مباحث این کتاب را شاید نتوان در کتاب‌ها یا مقالات دیگر پیگیری کرد. از این جهت نیز این کتاب منحصر به فرد است. این اثر برای کسانی که می‌خواهند به صورت حرفه‌ای به شعر بپردازند مفید است. معرفی قوانین و زبان شعر، شناساندن بعضی از قالب شعری و تعریف بسیاری از فنون ادبی مباحث اصلی این کتاب‌اند.

مولای عشق

مثل خدا یگانه و یکتاست نام تو
تسبیح عاشقانه زهر است نام تو
برشانه کوله‌باری از ابر بهار داشت
آن دست‌ها که صاعقه ذوالفقار داشت
حق با علی‌ست... این همه درد دشمن است
رسم تمام آیینه‌ها راست گفتن است
«امن یحیی» عقده گشا در علی شکفت
عالم بهانه بود، «خدا» در «علی» شکفت
نام تو را به زمزمه تکرار می‌کنم

با هر اذان به عشق تو اقرار می‌کنم
برسفره کرامت خورشید هر غروب
با تکه‌ای ز عشق تو افطار می‌کنم
نمناک می‌شود به امید صدای من
می‌خواندت قناری خیس دعای من
وقتی سحر، غروب تو را تا ابد گریست
دنیا یتیم، عشق تهی‌دست بی‌تو زیست
مولای عشق، عالی و اعلاست نام تو
تسبیح عاشقانه زهر است نام تو

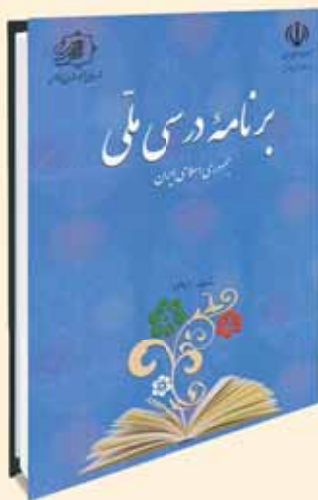
سعیده اصلاحی



معلم، طراح برنامه درسی

دکتر میتر دانشور

تحول بنیادین آموزش و پرورش، ۱۳۹۰: ۲۳) **راهکار ۵-۵:** «اختصاص حداقل ۱۰ درصد و حداکثر ۲۰ درصد از برنامه‌های آموزشی به معرفی حرفه‌ها، هنرها، جغرافیا، آیین و رسوم، نیازها و شرایط اقلیمی و جغرافیایی استان‌ها به‌ویژه مناطق روستایی و عشایری با رعایت استانداردهای ارتقای کیفیت و تقویت هویت اسلامی ایرانی دانش‌آموزان در چارچوب ایجاد کارآمدی و تقویت هویت ملی» (سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، ۱۳۹۰: ۲۳)



بند ۲-۱۳ برنامه درسی ملی: «با عنایت به راهکار ۵-۵ سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و بنا به ضرورت پاسخ‌گویی به نیازها و اقتضائات محلی و منطقه‌ای، برنامه‌ریزی و تأمین محتوای بخشی از زمان رسمی تعلیم و تربیت در اختیار استان، منطقه و مدرسه خواهد بود که در چارچوب آئین‌نامه‌های ابلاغی برنامه‌ریزی و اجرا می‌شود». (برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۲: ۴۷)

با دیدن این راه‌کارها، من با خود اندیشیدم اگرچه حرکت به سمت «کاهش تمرکز در طراحی برنامه‌های درسی و تولید مواد آموزشی» حق آموزگاران و دانش‌آموزان است، اما برای تحقق این مهم بسترها را باید آماده ساخت؛ چه برای

سال‌ها پیش برای ارزشیابی از اجرای آزمایشی کتاب‌های بخوانیم و بنویسیم یکی از پایه‌های دوره ابتدایی گذرم به کلاسی در شهر کرد افتاد. در کتاب بخوانیم، درسی بعنوان درس آزاد، شامل صفحات سفید، در نظر گرفته شده بود تا آموزگار هر کلاس متناسب با نیازهای دانش‌آموزان و شرایط محیط آموزشی آن درس را طراحی و ارائه کند. بسیار مشتاق بودم ببینم که در این شهر این درس چه محتوایی دارد. از دانش‌آموزان خواستم محتوای آن درس را بخوانند. در همه کتاب‌ها نوشته شده بود:

دماوند

«هر روز صبح که چشم می‌گشایم و پنجره‌ها را باز می‌کنیم قله دماوند را می‌بینیم. در شهر تهران...» این درس که توسط پایتخت‌نشینان طراحی نشده بود و قرار بود نیازی از نیازهای بومی را رفع کند باز به تهران اختصاص یافته بود و نه مثلاً به زردکوه که در نزدیکی شهر کرد واقع و از شاخص‌های استان است؛ و یا هر موضوعی از موضوعات بومی و محلی!

چند سال بعد، یعنی در سال ۹۰، با تصویب سند تحول بنیادین با دیدن راهکار شماره ۵ و بند ۵-۵ آن و پس از آن با تصویب برنامه درسی ملی در سال ۹۱ و راهکار ۲-۱۳ آن به یاد آن روز و آن درس در شهر کرد افتادم. نخست به این راهکارها توجه کنید:



راهکار ۵ سند تحول بنیادین: «تأمین و بسط عدالت در برخورداری از فرصت‌های تعلیم و تربیت با کیفیت مناسب با توجه به تفاوت‌ها و ویژگی‌های دختران و پسران و مناطق مختلف کشور» (سند

برترین دسته
از صلاحیت‌ها
برای معلمان
توانایی
طراحی
فعالیت‌ها و
دروس آزاد
یا اختیاری
است



وجه تجویزی ← صلاحیت‌های اجرا
وجه نیمه‌تجویزی ← صلاحیت‌های انتخاب‌گری
وجه غیرتجویزی ← صلاحیت‌های طراحی
اجرای مؤثر برنامه‌های درسی در گرو تضمین صلاحیت معلمان در شناخت ویژگی‌های دانش‌آموزان، تسلط به روش‌های یاددهی - یادگیری، شناخت و کاربرد مواد و رسانه‌ها، داشتن مهارت‌های ICDL، مدیریت کلاس درس و تسلط به موضوع است.

علاوه بر صلاحیت‌های اجرا، توانایی انتخاب درس از میان درس‌های نیمه‌تجویزی، انتخاب داستان، فیلم، شعر، متن، بازی، تصویر و غیره، متناسب با نیاز دانش‌آموزان کلاس، انتخاب کتاب از بین چند کتاب پیشنهادی از صلاحیت‌های ضروری برای معلمان است.

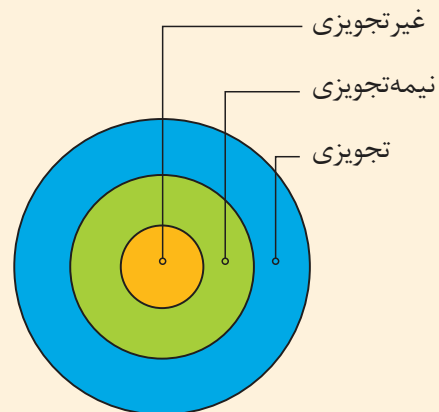
برترین دسته از صلاحیت‌ها برای معلمان توانایی طراحی فعالیت‌ها و دروس آزاد یا اختیاری است. این سطح از شایستگی همان توانایی برنامه‌ریزی درسی، طراحی آموزشی و تألیف است. برای رسیدن به این سطح، باید از دو سطح قبلی گذشت. کسی که به این سطح می‌رسد قاعدتاً دو سطح قبلی را نیز داراست.

برای کسب یا ارتقای این صلاحیت‌ها، شرکت در دوره‌های آموزشی، مطالعه دقیق کتاب معلم (راهنمای تدریس) و مشاهده فیلم راهنمای تدریس لازم است اما کافی نیست. مطالعه کتاب‌هایی با موضوعاتی که در این سه سطح ذکر شد یاری‌رسان است اما بیشترین مهارت، پس از شرکت در دوره آموزشی و مطالعه فراوان، از «اجرای برنامه در کلاس» کسب خواهد شد. همان اصطلاح «Learning by Doing» که برای دانش‌آموزان به کار می‌بریم یا «یادگیری از طریق عمل» برای آموزگاران نیز کاربرد دارد. حال اگر می‌خواهید از حق خود که همان طراحی و تولید بخشی از برنامه درسی است استفاده کنید برای آن آماده شوید.

یک درس و چه برای دروس کل کتاب. در هر صورت، برای طراحی و تولید درس یا درس‌ها آشنایی با برنامه‌ریزی درسی، طراحی آموزشی و اسناد بالادستی چون سند تحول و برنامه درسی ملی ضروری است.

آنچه همه ما در سالیان اخیر از کم و کیف برگزاری دوره‌های ضمن خدمت (عنوان قدیم) یا تربیت نیروی انسانی (عنوان جدید) به خاطر داریم شاهدی بر این نکته است که برای ارتقای نیروی انسانی راهی به جز خودآموزی وجود ندارد، به قول حافظ:

ما آزموده‌ایم در این شهر بخت خویش
باید برون کشید از این ورطه رخت خویش
شما نیز که خواننده این مقاله هستید مطمئناً راه خودآموزی را در پیش گرفته‌اید. بیایید با هم بررسی کنیم که همین راهکارها چه مسئولیتی را بر دوش آموزگاران محترم می‌گذارد و چه سیر مطالعاتی را طلب می‌کند.



در هر دو سند مصوب از سه مفهوم تجویزی، نیمه‌تجویزی، و غیرتجویزی یاد شده است؛ این‌ها سه وجه از برنامه هستند. منظور از **وجه تجویزی یا الزامی** برنامه، دروسی است که اجرای آن برای تمام کلاس‌ها در سراسر کشور الزامی است. وجه دوم شامل دروس **نیمه‌تجویزی یا انتخابی** است که آموزگاران می‌توانند از بین تعدادی دروس پیشنهادی یا حتی کتب پیشنهادی، برخی از آن‌ها را متناسب با نیاز کلاس و دانش‌آموزان انتخاب کنند و به اجرا درآورند. بخش سوم شامل جلسات **غیرتجویزی یا اختیاری** یا همان درس آزاد است که در آن آموزگاران متناسب با نیازهای کلاس به طراحی و تدوین درس می‌پردازند. این سه وجه از برنامه مستلزم دستیابی معلمان به سه سطح از صلاحیت یا شایستگی است. این سطوح عبارت‌اند از:

منابع

۱. برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، اسفند ۱۳۹۲.
۲. سند تحول بنیادین آموزش و پرورش (سند مشهود مقدس)، شورای عالی آموزش و پرورش، آذرماه ۱۳۹۰.



دانشگاه فرهنگیان

پردیس شهیده بنت الهدی صدر کردستان



دکتر مهر محمدی:

معلم باید به مثابه مربی عمل کند

دوره فرهنگی ویژه مهارت آموزان ماده ۲۸ با حضور سرپرست و معاون فرهنگی دانشگاه فرهنگیان برگزار شد.

موجودی متفاوت نسبت به زمان پیش از دریافت تجربه و تعامل ساخته و تغییراتی در او ایجاد کرده است نشان می دهد که کار تربیتی صورت گرفته است.

وی کار معلمی را همان کار تربیتی و آن را نیز یک کار هویتی برشمرد و ادامه داد: باید این اصل برای تمام حوزه های یادگیری برقرار باشد و اگر نباشد معلم به مثابه مربی عمل نکرده و نتوانسته است شخصیت و شاکله ای را که باید مربی از آن برخوردار باشد در سایه تعاملات شکل دهد و تعاملات صورت گرفته زودگذر و یا اثری فرار و از بین رونده است.

دکتر مهرمحمدی، دانشگاه فرهنگیان را منادی تحول و تربیت به دست دانش آموختگان خود دانست و خطاب به مهارت آموزان ماده ۲۸ افزود: باید چرخه معیوب و ناکارآمد یادگیری و تربیت به دست شما و دانشجو معلمان اصلاح شود. وی با اشاره به کاستی ها و نگرانی از خلل هایی که ممکن است اولین ورودی های این شیوه تجربه کرده باشند،

تأثیرش سطحی و گذراست. دکتر مهر محمدی با تعبیر «معلم به مثابه مربی» افزود: انتظار ما از معلمان، به عنوان عاملان تحول و تعالی، می تواند در همین تعبیر خلاصه شود و عصاره آن همین است. کنش های معلمان بایستی به گونه ای طراحی شود که تأثیرات تربیتی بر مخاطبان بگذارد.

وی تأثیرات تربیتی را عبارت از اثر درونی، عمیق و ماندگار بر هویت مخاطبان دانست و تصریح کرد: معلمان باید در کنش های آموزشی خود در هر عرصه ای از ساحت های آموزشی، اعم از علمی، اخلاقی، تربیت بدنی، و... رخنه هویتی در مخاطب را هدف قرار دهند و در سایه آموزش، در مخاطب تغییر و تکانی هویتی ایجاد کنند.

سرپرست دانشگاه فرهنگیان بایان اینکه آموزش زمانی مؤثر است که تکانی هویتی به فرد وارد کند تا شخصیتی متفاوت برای او رقم بزند گفت: اگر فرد احساس کند که تجربه و آموزش دریافت شده، از او عنصر و

مراسم افتتاحیه دوره فرهنگی ویژه مهارت آموزان ماده ۲۸ با عنوان «ارتقاء نقش تربیتی و اجتماعی معلم» با حضور سرپرست و معاون فرهنگی دانشگاه فرهنگیان و مدیر امور پردیس های تهران در پردیس نسیمه برگزار شد.

در این مراسم، دکتر محمود مهرمحمدی سرپرست دانشگاه فرهنگیان، حرفه معلمی را فرصتی از جانب خداوند برشمرد و خطاب به مهارت آموزان گفت: امید است شما با برخورداری از شایستگی و کفایت های لازم، نماینده معلمان مورد انتظار نظام اسلامی در دستگاه تعلیم و تربیت کشور باشید. وی با طرح این پرسش که «چگونه معلم می تواند از یک تعلیم دهنده صرف به یک تربیت کننده تبدیل شود» گفت: تربیت کننده معلمی است که تأثیراتی عمیق، پایدار، درونی و ماندگار در وجود مخاطب خود، یعنی مربی به جامی گذارد. در صورتی که معلم صرفاً تعلیم دهنده،

عشق و علاقه شرط اصلی ورود به حرفه معلمی است

دکتر عزیزا... تاجیک اسمعیلی قائم مقام دانشگاه فرهنگیان در اختتامیه برنامه فرهنگی ارتقای نقش تربیتی و اجتماعی معلم ویژه مهارت آموزان آزمون استخدامی ماده ۲۸ دانشگاه فرهنگیان با بیان اینکه کشورهای پیشرفته نگاهی ویژه به تربیت معلم دارند، گفت: عشق و علاقه شرط اصلی ورود به حرفه معلمی است. وی همچنین اظهار داشت: کشورهای پیشرفته از لحاظ علمی، اقتصادی و فرهنگی، دانشگاه‌های تربیت معلم بسیار قوی دارند، به عنوان نمونه در کشور آلمان فرآیند جذب و تربیت معلم بسیار سخت است. وی به بیان برخی از مدل‌های جذب معلم در ایران و نقاط مثبت و منفی آن اشاره کرد و افزود: معلمی مسئولیتی سنگین است و فردی که وارد این حرفه می‌شود باید با عشق وارد کلاس درس شود در غیر این صورت هم خود و هم دانش آموزان دچار ضرر می‌شوند. دکتر تاجیک اسمعیلی ادامه داد: ماده کار معلم انسان است و باید برای این شغل شاکر خداوند بود، زیرا معلمان با روح، روان، فکر و ذهن متعالی ارتباط دارند.

معلمان محبوب و عزیز در بین دانش آموزان تأثیر گذارترند

دکتر حمیدرضا کفاش معاون پرورشی و فرهنگی وزیر آموزش و پرورش نیز در این مراسم با بیان اینکه تمام رفتار، کردار، حرکات و شخصیت معلم در کلاس درس نقش تربیتی مثبت و منفی دارد، اظهار داشت: هر چه معلم در بین دانش آموزان محبوب‌تر و عزیزتر باشد، تأثیر گذاری وی بیشتر است. وی با اشاره به ساحت‌های ۶گانه تربیتی که در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش عنوان شده است، گفت: شهید مطهری و مرحوم شریعتی قبل از انقلاب مطالبی پیرامون تربیت چند ساحتی و آفات تربیت تک‌ساحتی بیان داشته‌اند و در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش بر تربیت متوازن و چندساحتی به عنوان خروجی آموزش و پرورش تأکید شده است. کفاش به معرفی ساحت‌های تربیتی پرداخت و افزود: تربیت دینی و اخلاقی - تربیت سیاسی و اجتماعی - تربیت زیستی و بدنی - تربیت هنری و زیباشناختی - تربیت اقتصادی و حرفه‌ای و تربیت علمی و فناوری، ساحت‌های ۶گانه است که در برنامه‌های درسی و غیردرسی ارائه شده است. معاون پرورشی و فرهنگی وزیر آموزش و پرورش با بیان اینکه باید نوع نگاه به ساحت‌های تربیتی متوازن باشد، تصریح کرد: پرداختن بیش از حد و یا نادیده گرفتن یکی از ساحت‌ها مشکلاتی حاد ایجاد می‌کند و باید انسان‌هایی تربیت شوند که ابعاد مختلف شخصیتی همچون علم، ایمان، روابط اجتماعی و سیاسی، نگاه زیباشناسی و ... در آن‌ها شکل گرفته باشد. وی ادامه داد: نقش‌های تربیتی تقسیم‌بندی ندارد و تمام رفتار و سکنات و شخصیت معلمان تأثیرات منفی و مثبت در دانش آموزان دارد و البته باید بر باور نقش تربیتی و فرهنگی دیگران نیز احترام و برای جلوگیری از منیت و خودمحوری باور داشت. شایان ذکر است، برنامه فرهنگی ارتقاء نقش تربیتی و اجتماعی معلم ویژه مهارت آموزان پسر استان تهران، از ۱۰ لغایت ۱۳ مرداد ماه با برگزاری کارگاه‌های متنوع آموزشی و فرهنگی، در پردیس‌های نسیمیه و شهید مفتاح تهران برگزار شد.

ضمن ابراز امیدواری خطاب به آنان گفت: با توجه به فرصتی که برای بر تن کردن ردای معلمی در اختیار شما قرار داده شده با انگیزه‌های درونی و داشته‌های خود این کاستی‌ها را جبران و معلمانی از جنس آنچه باید و شایسته است باشید.

معلم حقیقی بر قلب و شخصیت

دانش آموز بیش از ذهن او تأثیر می‌گذارد

دکتر علیرضا صادق زاده معاون فرهنگی دانشگاه فرهنگیان نیز در این مراسم با بیان اینکه شغل معلمی حرفه‌ای مقدس با مسئولیت سنگین انسان‌سازی است افزود: معلمی حرفه‌ای است که با انسان سر و کار دارد و شخصیت وی را متحول می‌کند. دکتر صادق زاده ضمن تبریک انتخاب حرفه معلمی به مهارت آموزان به عنوان انتخابی شایسته و خطیر در دوران زندگی، در راستای تداوم کمال شخصیت خود، خاطر نشان کرد: معلمی، هویتی حرفه‌ای، علاوه بر هویت‌های دینی و اخلاقی کسب شده در دوران زندگی است.

وی معلم حقیقی و شایسته را معلمی دانست که بیش از تأکید بر ذهن مخاطب بر قلب و شخصیت متربی تأثیر گذار است و گفت: تنها با داشتن سواد تخصصی، علمی و یادگیری روش‌های تدریس، نمی‌توان معلم خوبی بود.

معاون فرهنگی و اجتماعی دانشگاه، ادامه داد: وجود الگوهای از معلمان شایسته در دوران تحصیل، که عشق، محبت و خیرخواهی بی‌قید و شرط را به شما آموختند می‌تواند از دلایل مهم انتخاب حرفه معلمی با وجود نیاز به از خودگذشتگی و تحمل سختی‌ها، باشد.

وی دوره‌های فرهنگی را فرصتی برای ارتقای نقش تربیتی و اجتماعی معلمان برشمرد که نیازمند تأمل و تجربه‌اندوژی است و باید به دست مهارت آموزان به بار نشیند.

حجت الاسلام صادق زاده با اشاره به ماندگاری اخلاق و رفتار معلمان در ذهن دانش آموزان تصریح کرد: این دوره کمک می‌کند تا بدانیم چگونه در ضمن آموزش تخصصی و رسمی خود می‌توان آموزش خردورزی، نظم و نگاه آیه‌ای به عالم داشت و ارزش‌ها را به دانش آموزان منتقل کرد.

وی با بیان اینکه هدف این دوره مواجه کردن مهارت آموزان با مسائل تربیتی و ایجاد سؤال در ذهن آنان و ارائه راهکار برای آن مسائل است از مهارت آموزان خواست تا در طول دوران زندگی حرفه‌ای خود، در مفهوم معلم به مثابه مربی تأمل کنند و عمیق‌تر از فعالیت‌های روزانه، با این مفهوم معلمی زندگی کنند.

این مراسم در روز یکشنبه ۱۷ مردادماه امسال در پردیس نسیمیه برگزار شد.



دانشجویان مرکز شرافت:

تغییر نگاه به معلم

وظیفه آموزش و پرورش است

گزارشگر: سمانه آزاد

عکاس: رضا بهرامی

از اول سال تحصیلی ۹۵-۹۶ نخستین ورودی‌های دانشگاه فرهنگیان به عنوان معلم کار رسمی خود را آغاز کردند. مرکز شرافت یکی از مراکز وابسته به پردیس نسیمیه تهران با ۱۳۰۶ دانشجویست که در رشته‌هایی از جمله علوم پایه، آموزش ابتدایی، ارتباط تصویری و آموزش کودکان استثنایی تحصیل می‌کنند. در بازدید از این مرکز، ما با چند تن از دانشجویان گفت‌وگو کردیم و از آن‌ها پرسیدیم چرا دانشگاه فرهنگیان را انتخاب کرده‌اند، ارزیابی‌شان از وضعیت علمی و آموزشی دانشگاه چیست؟ دانشگاه تا چه حد توانسته است آن‌ها را برای ورود به مدرسه و کلاس آماده کند؟ و ... اگر چه زمان زیادی از این گفت‌وگو به بیان مشکلات دانشگاه و دانشجویان گذشت اما آنچه واضح است زنده بودن شوق معلمی و انتقال تجربه و دانش دردانشجویان است. دانشجویانی که پخته‌تر از هم سن و سالان خود بودند و آنچه طلب می‌کردند بیش از هر چیز اعتماد و احترام بود.

حسنى: من وقتى از
سر کلاس به خانه
بر مى گردم بايد
خسته تر از آن پدر
و مادر کارگر باشم
که به اميد موفقيت
فرزندشان تلاش
مى کنند. پس اگر در
تدريس کم و کسرى
باشد خيانت کرده ام

مریم حسنى
ترم هفتم
دبیرى زیست شناسى



برنامه ریزى دقیق الان که ترم هفتم هستیم در رشته هنر فقط دو کارورزى را گذرانده ایم. از طرفى هم تا چهار کارورزى تمام نشود نمى توانیم به عنوان معلم وارد مدرسه شویم. مشکلات گروه هنر بیشتر از گروه هاى دیگر است. ما درس هاى را که یک معلم بايد با آنها آشنا باشد، مثل روان شناسى و فنون معلمى، هنوز نگذرانده ایم. این دو کارورزى را هم با پیگیرى هاى استادان خودمان توانستیم بگذرانیم.

◀ کارورزى تا چه حدى توانسته به شما در تدریس کمک کند؟

یاورى: بار علمى ما خوب است اما از لحاظ عملى تجربه نداریم. کارورزى چندان در این زمینه به من کمک نکرده است.

حسنى: اما به من کمک کرده است. مدتى پیش همایشى برگزار شد و ما دستاوردهایمان در کارورزى را ارائه دادیم. اما هر دانشجو فقط سه دقیقه فرصت داشت. درحالى که بايد زمانى اختصاص داده مى شد تا هر گروه مشکلاتش در کارورزى را بیان کند.

خرمى: سطح علمى رشته هنر در این دانشگاه خيلى پایین است. وقتى براى کارورزى به مدارس مى رویم مى بینیم سطح دانش آموزان از

◀ با توجه به اینکه شما نخستین ورودى هاى این دانشگاه هستید، وضعیت دانشگاه را چگونه ارزیابى مى کنید؟

حسنى: ما در آموزش و پرورش بايد هم تعلیم و هم تربیت را مدنظر داشته باشیم. به همین دلیل معلم بايد در همه جنبه ها توانمند باشد تا در کلاس اثرگذار باشد. اگر بخواهیم از لحاظ آموزشى دانشگاه را بررسى کنیم، درس هاى تخصصى خيلى خوب هستند و استادان بار علمى خوبى دارند.

یاورى: در درس هاى تخصصى استادان خوبى داریم اما در درس هاى تربیتى و عمومى کمى نارضایتى وجود دارد. از استادان کارورزى هم بعضى خوب و برخى متوسط هستند.

خرمى: وضعیت رشته هنر با دیگر رشته ها متفاوت است. گویا دانشگاه فرهنگیان هنر را قبول ندارد. حتى آن قدر برنامه ریزى وجود نداشت که ما درس ها را از اول و ابتدا یاد بگیریم. درواقع مى توان گفت ما مباحث را از آخر به اول آموزش دیدیم.

◀ يعنى برنامه ریزى براى ارائه واحدها و درس ها وجود ندارد؟

حسنى: این عدم برنامه ریزى به حدى است که من با وجود آن که ترم هفتم هستیم اما هنوز نمى دانم بايد چند واحد دیگر بگذرانم و کى قرار است فارغ التحصیل شوم. اولین ورودى هاى این دانشگاه هستیم و به دلیل عدم برنامه ریزى هر ترم یک فشار روانى به ما وارد مى شود. مثلاً یک بار گفتند قرار است لغو تعهد شویم! سپس لغو تعهد منتفى شد و اعلام کردند بايد ۴۵ درصد از حقوق خود را براى خوابگاه و غذا برگردانید.

یاورى: من هم ترم آخر هستم ولى هنوز ۲۶ واحد پاس نکرده ام. با وجود اینکه همیشه سعى کرده ام معدلم بالای ۱۷ باشد تا بتوانم واحدهاى بیشتری را بگذرانم اما در نهایت عقب افتادم. دلیلش هم این بود که مرکز ما یکى از قوانین را اشتباه متوجه شده بود. در هر ترم بايد پنج واحد از درس هاى تخصصى را مى گذرانديم اما مرکز اشتباهى فقط پنج واحد در ترم -چه عمومى و چه تخصصى- ارائه مى داد. بنابراین برنامه خيلى محدود بود و ما عقب ماندیم.

خرمى: ما بايد در چهار ترم کارورزى مى گذرانديم. اما به دلیل همان عدم

خرمی: شاید تنها انگیزه‌ای که باعث می‌شود ذوق حضور در کلاس را داشته باشم رشته تحصیلی‌ام است که واقعاً دوستش دارم و می‌خواهم هر چه زودتر تمام تجربه‌های خود و شور و اشتیاقم را با دیگران تقسیم کنم

مژده خرمی
ترم هفت
رشته ارتباط تصویری



ما خیلی بالاتر است. این یعنی دانشگاه نتوانسته ما را به مرحله‌ای برساند که حداقل هم سطح دانش آموزان باشیم.

❖ فکر می‌کنید استنادانی که در دانشگاه فرهنگیان تدریس می‌کنند باید چه ویژگی‌هایی داشته باشند؟

خرمی: استادان ما باید انگیزه یادگیری و آموزش را در ما به وجود بیاورند. همچنین طوری به ما آموزش دهند که بتوانیم مباحث را به دیگران منتقل کنیم. اما من حس می‌کنم در دانشگاه ما رقابت و نمره خیلی اهمیت پیدا کرده است. برای کسی مهم نیست که درس را چگونه یاد می‌گیرد. از سوی دیگر میان استادان یک گروه درباره‌ی یک موضوع هماهنگی علمی وجود ندارد. هر کدام از استادان برای خودشان فکر و ایده متفاوت درباره‌ی یک مسئله واحد دارند.

حسنی: ما درس‌ها را یاد می‌گیریم ولی این کافی نیست. استادان باید طوری آموزش دهند که ما بتوانیم آن مباحث را آموزش هم بدهیم. البته درس‌های مربوط به روش تدریس یا همان کارورزی در این زمینه به من خیلی کمک کرده است اگرچه مشکلاتی هم داشت. مثلاً گاهی مدارس ما را نمی‌پذیرفتند. یا حتی دانشجویان را به دفتر دبیران راه نمی‌دادند.

یاوری: یکی از درس‌های ما «بررسی متون

دبیرستان» است که درس به درس کتاب را بررسی می‌کردیم. تدریس توسط دانشجویان صورت می‌گرفت و استاد ایرادهای ما را برطرف می‌کرد. در آن درس بود که آموزش را یاد گرفتیم.

❖ امکانات دانشگاه برای شما چگونه است؟
حسنی: در ترم‌های اول که ما به آزمایشگاه نیاز داشتیم، آزمایشگاه‌ها مجهز نبودند. گاهی حتی استادان از جاهای دیگری که تدریس می‌کردند وسایلی را می‌آوردند که ما هم استفاده کنیم. بعد از آنکه آزمایشگاه تجهیز شد دیگر ما دروس آزمایشگاهی نداشتیم. مدارسی که من برای کارورزی می‌رفتم آزمایشگاه‌های مجهزی داشتند و دانش‌آموزان می‌توانستند با وسایل کار کنند، در حالیکه خودم نمی‌توانستم.

❖ عمده مشکلاتی که در دانشگاه با آن رو به رو هستید چیست؟

حسنی: من سه ترم از خوابگاه استفاده کردم که وضعیت خوبی نداشت البته از نظر ایمنی خوب بود؛ اما از لحاظ غذا کیفیت اصلاً خوب نبود. در کتابخانه جایی برای مطالعه نیست. نمازخانه، هم حکم خوابگاه را دارد و هم حکم کتابخانه را و.... یکی دیگر از مشکلات عدم اعتماد مسئولان به دانشجویان است. وقتی در خوابگاه بودیم باید برای هر نیم ساعتی که می‌خواستیم بیرون برویم دفترچه امضا می‌کردیم که سلسله مراتب داشت و باید همه تأیید می‌کردند که به کجا می‌رویم. به همین دلیل ترجیح دادم دوری مسیر را تحمل کنم ولی با اعتمادی که خانواده‌ام به من داده است به خانه خودم بروم. یکی دیگر از مشکلاتمان استادان تکراری برای دروس مختلف است. مثلاً در رشته زیست‌شناسی همه دروس جانوری را یک استاد تدریس می‌کند. حتی در مدرسه هم دانش‌آموز چهار سال متوالی یک معلم را برای یک درس نمی‌پذیرد. اصولاً تعداد استادان پردیس ما محدود است. هدف دانشگاه خوب است با هدف خوبی ساخته شده ولی با محدودیت استاد و اعضای هیئت علمی روبه‌رو است.

خرمی: یکی از مشکلات ما نبودن آتلیه عکاسی بود که بالاخره با پی‌گیری‌های مدیر گروه آتلیه ایجاد شد اما باز دچار مشکل شدیم. مثلاً در ترم





هفتم که عکاسی حرفه‌ای را می‌گذرانیم، هر دو دانشجو با هم باید وارد آتلیه شوند و عکاسی کنند اما گویی اعتمادی وجود ندارد. در همه این مدت زیر ذره‌بین هستیم.

یاوری: در اینجا یکی از قوانین این است که دانشجو در هفته فقط ۴ ساعت می‌تواند بیرون از دانشگاه باشد. البته الان تا هشت‌ونیم می‌توانیم بیرون باشیم و اوضاع خیلی بهتر شده است. من اگر از این دانشگاه فارغ التحصیل شوم احساس خوشبختی خواهم کرد.

خرمی: برخی فشارها باعث شده دانشجویان دروغگو و ریاکار شوند. کیفیت غذا هم آنقدر بد است که همه مریض شده‌اند. اورژانس همیشه اینجاست.

◀ به عنوان دانشجوی این دانشگاه برای حل مشکلات چه راه حلی دارید؟

حسنی: سوال من این است که آیا مسئولان دانشگاه باور کرده‌اند که ما قرار است به عنوان معلم به کلاس درس برویم؟ آیا باور کرده‌اند که قرار است نسل بعدی را ما تربیت کنیم؟ وظیفه ما به عنوان معلم فقط تعلیم نیست، تربیت هم هست. در ایران اولین حرفی که راجع به معلمان زده می‌شود این است که «معلمان بار مالی دارند». در اخبار مربوط به معلمان وقتی کامنت‌های دیگران را می‌خوانید می‌بینید که خیلی‌ها معتقدند همین حقوق هم برای معلمان زیاد است! مسئولان آموزش و پرورش باید این جو را تغییر دهند تا همه بدانند معلم چه جایگاهی دارد. اما متأسفانه این کار انجام نمی‌گیرد و ضررش هم متوجه جامعه خواهد بود.

یاوری: خیلی‌ها معتقدند معلمان راحت‌ترین کار را دارند. اما باید در نظر داشته باشند که معلمان با میز و صندلی سر و کار ندارند. با انسان سر و کار دارند. انسان به خودی خود پیچیده است چه رسد به ما که با روح و روان دانش‌آموزان سر و کار داریم. همین دانش‌آموزان وارد جامعه خواهند شد و آینده کشور را به دست می‌گیرند. پس ما شغل خطیری داریم و باید برای ما و شغل ما احترام قائل باشند.

◀ چه چیزی به شما انگیزه حضور در کلاس درس را می‌دهد؟

یاوری: همیشه دوست داشتم تغییر و تحولی در نظام آموزش و پرورش‌مان داشته باشم و آنچه را که خودمان نداشتیم، نسل‌های بعدی تجربه کنند

حسنی: هر کس در جامعه باید سعی کند بهترین باشد و قدمی برای رشد کشور بردارد و من در این زمینه می‌توانم خدمت کنم. درست است که درآمد در آموزش و پرورش کم است، اما با همهٔ ناملایمات، بی‌توجهی‌ها و کمبودها من نباید کم‌کاری کنم. پشت دانش‌آموزی که به مدرسه می‌آید دست‌های زخمی پدر کارگرش قرار دارد. مادرانی هستند که با کار در خانه‌های دیگران خرج مدرسه فرزند خود را می‌دهند. من وقتی از سرکلاس به خانه برمی‌گردم باید خسته‌تر از آن پدر و مادر کارگر باشم که به امید موفقیت فرزندشان تلاش می‌کنند. پس اگر در تدریس کم و کسری باشد خیانت کرده‌ام. خدمت و کمک به کسانی که آینده و سرمایه کشور هستند همهٔ انگیزه من است که با وجودش همه سختی‌ها قابل تحمل می‌شود.

خرمی: شاید تنها انگیزه‌ای که باعث می‌شود ذوق حضور در کلاس را داشته باشم رشته تحصیلی‌ام است که واقعاً دوستش دارم و می‌خواهم هر چه زودتر تمام تجربه‌های خود و شور و اشتیاقم را با دیگران تقسیم کنم. در رشته ما معمولاً دانش‌آموزان زود وارد بازار کار می‌شوند و حاصل زحمات خود را به نمایش می‌گذارند. این زیباست که ببینی دانش‌آموزان چیزهایی را که از تو آموخته‌اند به‌عنوان هنرها استفاده می‌کنند.

ویژگی‌های تدریس کارآمد

ترجمه دکتر نیره شاه‌محمدی

فرایند تدریس، به مجموعه فعالیت‌های سنجیده، منطقی و پیوسته‌ای گفته می‌شود که به منظور ارائه درس توسط معلم انجام می‌شود. توانایی‌ها و تجربیاتی که یک معلم تازه‌کار یا کم‌تجربه ضمن اجرای این فعالیت‌ها کسب می‌کند مهارت او را در امر تدریس بالا می‌برد. این فرایند شامل اجرای آزمون رفتاری برقراری ارتباط، ایجاد تمرکز، آماده‌سازی، تدریس مبحث جدید، جمع‌بندی و تعیین تکلیف و ارزشیابی می‌شود.



◀ به مهارت‌ها و توانایی‌ها و اطلاعاتی که دانش‌آموزان شما باید قبل از شروع درس جدید دارا باشند «رفتار ورودی» گفته می‌شود. برای این کار از سؤالات واگرا استفاده کنید تا از پیش دانسته‌های قبلی دانش‌آموزانتان مطمئن شوید. ضمن تدریس، با برقراری ارتباط با دانش‌آموزان به تحقق بهتر اهداف آموزشی کمک کنید، نسبت به شاگردان خود محبت داشته باشید و با احترام با آن‌ها رفتار کنید تا بر اعتمادبه‌نفس آن‌ها افزوده شود.

◀ یکی از وظایف مهم شما به عنوان معلم ایجاد تمرکز و برطرف کردن عوامل مخل در هنگام تدریس است. برای این کار می‌توانید:

- به نقش صدا و بیان خود به هنگام تدریس توجه کنید؛

- در برقراری رابطه بین افراد کلاس تنوع ایجاد کنید؛

- در صورت لزوم، و با توجه به موقعیت و تشخیص خود، چند ثانیه سکوت کنید؛

- از تمامی حواس دانش‌آموزان در تدریس خود بهره‌گیری؛

- برگه‌ای پشت در کلاس نصب کنید و روی آن بنویسید که در حال تدریس هستید تا افراد حین تدریس شما وارد کلاس نشوند.

◀ کلاس خود را برای تدریس آماده کنید تا از طریق آن ارتباطی معنادار بین تجربیات قبلی، انتظارات و نیازهای دانش‌آموزان با هدف‌های آموزشی کلاس برقرار کنید. برای این کار می‌توانید از داستان کوتاه، خواندن شعر، نمایش، عکس و غیره استفاده کنید.

◀ هنگام درس دادن پیوند بین مطالب و حجم آن‌ها را به گونه‌ای تنظیم نمایید تا دانش‌آموزان به آسانی آن‌ها را درک کنند. بهتر است در تدریس خود از ترکیبی از روش‌های تدریس استفاده کنید. ضمناً موضوع و عنوان درس را به‌طور مشخص برای بچه‌ها اعلام کنید، تن صدای خود را برای جلب توجه دانش‌آموزان پایین و بالا ببرید، و همان‌طور که مطالب را توضیح می‌دهید آن‌ها را روی تخته نیز بنویسید. آموزش خود را قدم به قدم روشن، ساده و موجز ارائه دهید. از حرکات بدن و تن صدا در تدریس استفاده کنید.

در هنگام تدریس خود از طرح سؤالاتی که نیاز به تفکر دارد بیشتر استفاده کنید. از داستان و حکایت برای ارتباط دادن میان مفاهیم با موقعیت‌های واقعی زندگی بهره‌گیری کنید. تصاویر و نمودارهای مناسب را برای سازماندهی مطالب در ذهن دانش‌آموز و درک بهتر آنان از قبل آماده کنید. سعی کنید در هر جلسه مطالب نو و تازه‌ای برای شاگردان خود داشته باشید، زیرا این امر موجب پویایی و بالندگی کلاس شما خواهد شد.

◀ در انتها، مطالب تدریس شده را جمع‌بندی کنید. این امر سبب می‌شود این مرحله از یادگیری به مرحله قبلی پیوند بخورد و یادگیری تسهیل شود. از دانش‌آموزان بخواهید یادداشت‌برداری کنند، زیر نکات مهم را خط بکشند، درباره مطالب آموخته شده، در گروه‌های کوچک خودشان، بحث کنند و در جلسه بعد خلاصه‌ای از آن را تهیه و به کلاس ارائه دهند.

◀ از تمرین، گزارش‌نویسی، پروژه، نمایش، کاردستی، نقاشی نیز به عنوان تکلیف استفاده کنید.

◀ ارزشیابی از دانش‌آموزان را در گروه‌های کوچک و بزرگ انجام دهید. از انواع آزمون‌های کتبی، شفاهی و عملی و سؤالات مناسب استفاده کنید تا بتوانید کیفیت آموزش و تدریس خود را ارزیابی کنید.

ضمن
تدریس، با
برقراری
ارتباط با
دانش‌آموزان
به تحقق
بهرتر اهداف
آموزشی
کمک کنید،
نسبت به
شاگردان
خود محبت
داشته باشید
و با احترام با
آن‌ها رفتار
کنید تا بر
اعتمادبه‌نفس
آن‌ها افزوده
شود

* منبع

Brenny, Kathleen, Martin, Kandace (2005) 1000 best new teacher survival secrets, Sourcebooks, Inc,





نوادرمعلمی

رویا صدر

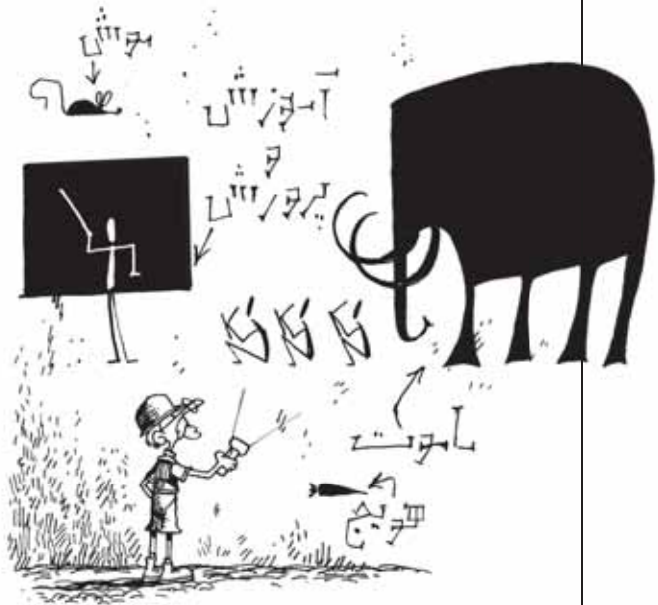
تصویر گر: سام سلماسی

ابودردای مال میرآبادی گفت: هر چیز که بسیار شود ارزان گردد مگر سابقه تدریس معلم که چون از حد بگذرد بر اوج و قربش افزایشند و دورش بگردند و به او تقدیرنامه دهند و در صدر بنشانندش در مراسم تودیع؛ تا بعد از مراسم بر نیمکت پارک تکیه زند و در کمال استغنا، سیر [آفاق] و انفس کند.

از همو مروی است: همه چیز عوض شود جز ساختار آموزش و پرورش که در عداد میراث فرهنگی بشر است و از عصر پارینه سنگی تاکنون همین بوده که هست؛ و لاجرم باید حفاظت شود سفت و سخت، تا از باد و باران و به روز شدن نیاید گزند...

معلمی را پرسیدند: از علم به چه پایه رسیدی؟ گفت: تا بدان پایه که از آن کپی گیرم و سنجاق کنم برای مستندسازی. از معلم دیگری همین پرسیدند گفت: چطور مگر؟ آیا برای طرح ارتقای رتبه خواهید؟

محصلی را پرسیدند: این علم از کجا یافتی؟ گفت: کدام علم؟! و گفت: محض خیاط نشدن. محصل دیگری را پرسیدند: باد در غیب انداخت و گفت: از شهریه میلیونی. گفتند تا سه نشود، لاجرم بازی نیز نشود. پس یقه محصل سوم را گرفتند که: این علم از کجا یافتی؟ گفت: اگر می خواهید به سبک رایج بگویم که از معلم و مدرسه یافته ام، زهی خیال باطل؛ که در مدرسه تدریس به شیوه عهد بوق است و من این علم را خود نزد خویشتن، از فضای مجازی آموختم... برنامہ به ناچار قطع شده و «گل اومد بهار اومد...» و مزقون شروع به نواختن نمود...





از دانش‌آموزی مروی است که: نظر در علم، تنها در روز کنید که شب دل در تلگرام است و در فیس‌بوک است و در اینستاگرام است و همه چیز در طیران است؛ اما روز در آشیان تعب و بیچارگی و درس و مدرسه ویلان و سرگردان. وا... اعلم.

مشهدی قنبر حکیم گفت: دل دانا همچو مدرسه غیرانتفاعی [بگو غیردولتی!] است، روشن و دلباز؛ و دل جاهل همچون دیوار مدرسه روستایی، که با اندک نسیمی فرو ریزد و صاحب عله را ناکار کند. محصلی را گفتند: چرا تعظیم معلم بیش از پدر خود کنی؟ گفت: آخر پدرم را زیاد نمی‌بینم، وی گاه و بیگاه، سرکار است و دیر تَرَک به منزل آید.

مجالست با سه کس از بلاهای معلّمی است: شاگردی که به برکت اینترنت مدام روز آمد، یا همان آپدیت، باشد و لاجرم از معلم در علم و تکنولوژی پیشی گیرد؛ استادی که معلمان را در کلاس‌های آموزش حین خدمت، متون عهد بوق را آموزش دهد و سرانجام معاون آموزشی که برنامه‌ریزی درسی‌اش مخل حیات و مخرب ذات باشد!

در خبر است که: هرگاه مدیری خواهد معلمی را معذب گرداند، پس اول چیزی که از او طلب کند، مستندسازی سفارشی آموزشی است.

از سقراط حکیم مروی است که: هدایت تحصیلی کنید به زور دگنک و توسری، که دانش‌آموز بی خود می‌کند بخواهد برود رشته‌ای که دوست دارد. تمت....

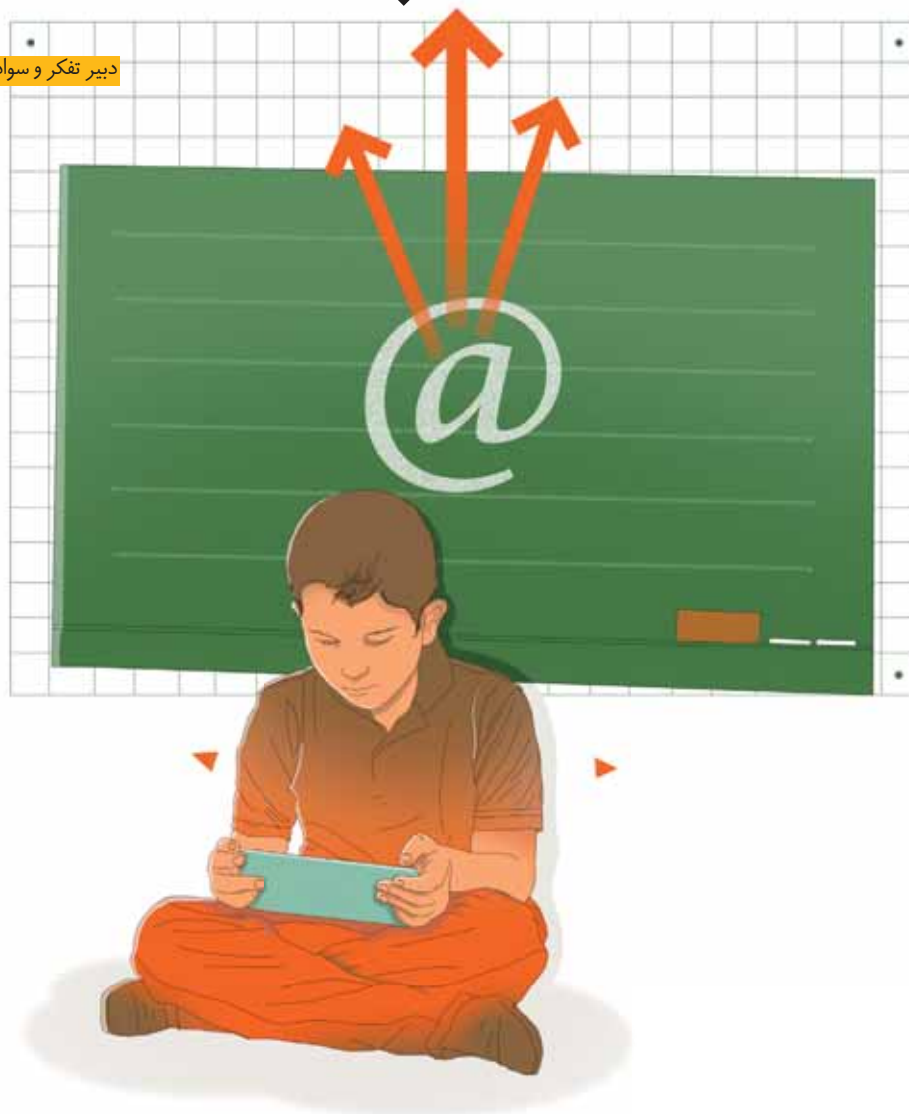


آموزش با چاشنی رسانه

حسین حق پناه

دبیر تفکر و سواد رسانه‌ای، منطقهٔ ۳ تهران

تصویر گر: میثم موسوی



رسانه خود را پیدا کنید: در فضای مجازی، برای هر درس و موضوع علمی محتواها و نرم‌افزارهای متعددی ایجاد شده به کمک آن‌ها می‌توانید هم فضای سنتی و معلم‌محور آموزش را عوض کرده و هم فرایند آموزش در کلاس را بهبود ببخشید. گفت‌وگوهای آنلاین علمی، آزمایشگاه‌های مجازی، بازی‌های رایانه‌ای آموزشی و مستندها و کلیپ‌های آموزنده نمونه‌هایی از این موضوع هستند. نرم‌افزارهای مرتبط با درس خود را نیز پیدا کنید و شیوه استفاده از آن‌ها را بیاموزید. آموختن مهارت‌های رایانه‌ای پایه (ICDL) برای هر معلمی ضروری است!

در مقاله پیشین به مواردی از فرصت‌ها و تهدیدات رسانه‌های دیجیتال برای علم‌آموزی و پژوهش پرداخته شد. در این شماره به طور اجمالی به ۱۰ نکته مورد نیاز معلمان و اساتید برای بهره‌برداری صحیح از این فضا و در امان ماندن از آسیب‌های آموزشی فضای مجازی می‌پردازیم:



از ویکی‌ها دوری کنید: ویکی به انواعی از وبگاه‌ها گفته می‌شود که بازدیدکنندگان اجازه افزودن، ویرایش یا حذف مطالب را دارند. ویکی‌ها به این دلیل مورد استقبال قرار می‌گیرند که به سرعت تبدیل به دایرةالمعارفی از اطلاعات می‌شوند که محتوای آن را کاربران متعدد نوشته و اصلاح و تأیید می‌کنند، اما همین مسئله باعث می‌شود مقالات منتشر شده در ویکی‌ها اعتبار علمی نداشته باشند و نتوان به آن‌ها استناد کرد.

۳

معکوس درس بدهید: به کمک رسانه‌های نوین می‌توانید از شیوه «کلاس معکوس» بهره بگیرید تا فراگیران درس را در منزل بیاموزند و وقت بیشتری در مدرسه برای حل تمرین و کارگروهی داشته باشید.

۲



جست‌وجوگر خوبی باشید: اولین مرجع و منبع بسیاری از ما جهت کسب اطلاعات، موتور جست‌وجوی گوگل است؛ اما جست‌وجوی ما همیشه به نتیجه دلخواه و معتبر منتج نمی‌شود. با استفاده از تکنیک‌های جست‌وجوی پیشرفته و آموختن آن به دانش‌آموزان می‌توانید جست‌وجوهای علمی خود را تا حد زیادی دقیق کرده و به نتایج صفحه اول گوگل اکتفا نکنید.

۴

رسانه‌زدگی ممنوع: استفاده بی‌قاعده و افراطی از رسانه‌ها در کلاس یا محول کردن همه وظایف دانش‌آموزان به استفاده از اینترنت، هم عمق و کیفیت آموزش را کاهش می‌دهد و هم ممکن است موجب شیفتگی و وابستگی دانش‌آموزان به رسانه‌های دیجیتال شود. البته رسانه‌سستیزی و رسانه‌هراسی هم چیزی جز پاک کردن صورت مسئله و بی‌توجهی به ذائقه نسل جدید نیست.

۵

تفاوت‌ها را لحاظ کنید: در طراحی آموزشی و تکالیف به این نکته توجه کنید که همه دانش‌آموزان از امکان مساوی دسترسی به رایانه و اینترنت و مهارت‌های رسانه‌ای یکسان برخوردار نیستند. در این گونه موارد راه‌های جایگزین برای انجام تکالیف در نظر گرفته یا با هماهنگی مسئولین، امکاناتی را درون مدرسه برای انجام پژوهش و تکالیف در اختیار آن‌ها قرار دهید.

۶



بچه‌ها را به سرچشمه وصل کنید: وبلاگ‌ها، صفحات شخصی، فیلم‌ها و کلیپ‌های بارگذاری شده در رسانه‌های اجتماعی، سایت‌هایی که منابع و ارجاعات مشخصی برای مطالبشان ندارند یا وبگاه‌هایی که در مورد همه چیز و هر موضوعی مطلب می‌گذارند و صفحاتی از این دست منابع درستی برای کار علمی نیستند. با معرفی سایت‌های مرجع علمی (مثل دانشنامه رشد) یا کتابخانه‌های اینترنتی به افزایش دقت و صحت فرایند پژوهش‌های دانش‌آموزی کمک کنید.

۷



هیچ چیز جای کتاب را نمی‌گیرد: به خاطر داشته باشید که هنوز منبع اصلی یادگیری و کسب دانش، کتاب‌ها و متون مکتوب علمی هستند و محتوای بسیاری از آن‌ها در فضای مجازی یافت نمی‌شود. هرگز اجازه ندهید ارتباط فراگیران با منابع مکتوب اطلاعات قطع شود.

۸

سواد رسانه‌ای را فراموش نکنید: برای اینکه استفاده از رسانه‌ها در خدمت (و نه علیه) آموزش و پرورش باشد نیازمند کسب مهارت مواجهه هوشمندانه، مشروط و محدود با رسانه‌ها هستیم. مهارتی که فقط مخصوص دانش‌آموزان نیست و معلمان و مربیان نیز باید آن را فراگیرند. برگزاری دوره‌های آموزش سواد رسانه‌ای در مدارس توسط متخصصان این حوزه گامی در جهت این یادگیری و بهبود فرایند تربیت فرزندان ما در عصر اطلاعات است.

۱۰

سخت بگیرید: از دانش‌آموزان بخواهید در مورد هر مطلبی به منبع آن توجه کرده، اعتبار آن را بسنجند و اگر از آن مطلب استفاده می‌کنند حتماً به منبع ارجاع دهند. در ابتدای سال، برای کپی‌کاری، جریمه سفت و سخت قائل شوید و در طول سال هم این مسئله را پیگیری و یادآوری کنید. آن‌ها باید بدانند کپی-پیست یک بی‌قانونی و سرقت آشکار علمی است.

۹



چشم‌انداز معلمی من

دکتر محمدعلی اسماعیل‌زاده اصل

اغلب نمی‌دانند که کارآفرینی قبل از اینکه یک مهارت باشد یک مدل ذهنی و یک نوع نگاه متفاوت به جهان است. به دور و برمان که نگاه می‌کنیم یک دنیا مسئله برای حل کردن و یک عالم فرصت برای خلق ارزش برای انسان‌ها و ساختن جهانی بهتر می‌بینیم. اما در مواجهه با این مسائل بعضی‌ها به شکایت از زمانه و

این روزها کارآفرینی حرف روز شده و خیلی‌ها ادعای کارآفرینی و کارآفرین‌پروری می‌کنند و بعضی از مدارس هم ادعایشان این است که ما دانش‌آموزان کارآفرین تربیت می‌کنیم! این‌ها



گله‌گزاری از این و آن روی می‌آورند و در مواجهه با این فرصت‌ها برای خلق ارزش فقط آرزو می‌کنند کسی پیدا شود و این آرزوها را عملی کند!

بعضی‌ها نیز کارآفرین‌اند، یعنی کسانی که می‌توانند مسیری پایدار برای حل این مسئله‌ها و خلق فرصت‌ها و اجرایی کردن آن‌ها طراحی کنند.

گروه اول معمولاً به دنبال کسی می‌گردند که آن‌ها را سر کاری بگذارد و سر هر ماه هم حقوق ماهیانه‌ای به آن‌ها بدهد که با آن گذران زندگی کنند.

اما گروه دوم، یعنی کارآفرین‌ها؛ اینها کسانی هستند که می‌توانند برای جامعه خلق ارزش کنند و این ارزش را به گونه‌ای به جامعه عرضه کنند که جامعه حاضر باشد آن را خریداری کند.

جامعه‌ای که دولت بزرگ دارد و دولت بزرگ‌ترین کارفرمای آن است و مجبور است کارمندان بسیاری برای انجام کارهای خود استخدام کند نیاز به کارمندی دارد که بتوانند این فرمان‌ها را اجرا کنند. آموزش و پرورش در این جوامع نیز طوری سازمان‌دهی می‌شود که این نیاز به کارمندپروری و گوش به فرمانی را برآورده کند.

حال اگر دولت تصمیم بگیرد که کوچک شود و کارها را به مردم بسپارد و خود نقش حاکمیتی را به عهده بگیرد، بزرگ‌ترین مانعی که با آن مواجهه خواهد شد، همین نظام آموزش و پرورش کارمندپرور و آماده نبودن مردم برای کارآفرینی است. در کشور ما، با تصویب و ابلاغ سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی، دولت باید در سال‌های آینده کوچک‌تر شود و نظام اجرا در کشور را به مردم بسپارد، و در نتیجه نظام آموزشی و معلمان ما هم باید به سمت پرورش دانش‌آموزان کارآفرین حرکت کنند. حال در نظر بگیرید من یک معلم هستم و

می‌خواهم دانش‌آموزانی کارآفرین تربیت کنم، در حالی که:

۱ تاکنون تجربه کارآفرینی نداشته‌ام و تمام تجربه کاری‌ام معلمی در کلاس‌های درس بوده است؛

۲ هیچ‌وقت تجربه سرمایه‌گذاری نداشته‌ام؛

۳ هیچ‌وقت کالا یا خدمتی را در جامعه نفروخته‌ام و به فوت و فن خرید و فروش و معامله هم آشنا نیستم؛ و...

آیا معلمی چون من، که خودش زندگی کارمندی و حقوق‌بگیری دارد، چگونه می‌تواند دانش‌آموزان کارآفرین تربیت کند؟

«چون ز هستی‌ش نباشد اثری...
چون به هستی رسد از وی دگری؟
ذات نایافته از هستی‌بخش...
کی تواند که شود هستی‌بخش؟»
(هفت اورنگ جامی)

معلمانی را دیده‌ام که به همراه دانش‌آموزانشان به پارک نزدیک مدرسه رفته‌اند و چیزهایی را فروخته‌اند.

معلمانی را دیده‌ام که به همراه دانش‌آموزانشان رویدادی در مدرسه ترتیب داده‌اند و محصولات و خدماتی را به نفع خیریه فروخته‌اند.

معلمانی را دیده‌ام که به همراه دانش‌آموزانشان غرفه‌ای در یک نمایشگاه گرفته‌اند و محصولات را در آن نمایشگاه فروخته‌اند.

این تجربه‌ها را من هم می‌توانم برای خودم و دانش‌آموزانم بیافرینم، البته کمی جسارت می‌خواهد و دفعات اول حتماً کار سختی است و برای همراه کردن مدرسه و خانواده‌ها هم ممکن است نیاز به مقدماتی داشته باشم. اما همین تجربه‌ها برای شروع خوب است اما من به این تجربه‌ها متوقف نخواهم شد.

مسئله‌های زیادی در کشورم می‌شناسم که به همراه دانش‌آموزانم و با همراهی معلمان و مدارس دیگر می‌توانیم راه‌حل‌هایی برای آن‌ها پیدا کنیم.

حواسم به این هست که من قرار است کارآفرینی را تجربه کنم و نه فقط توجه به مسئله‌ها به‌عنوان یک فعال اجتماعی. برای همین در توجه به مسئله‌ها و

در مسیر پیدا کردن راه‌حل‌ها حتماً به این فکر می‌کنم که چطور می‌توانم برای ارزش‌هایی که تولید می‌کنم مشتری‌هایی پیدا کنم که حاضر باشند هزینه این خدمات را بپردازند و به پایداری این ارزش‌آفرینی‌ها کمک کنند. در هر تجربه‌ای به‌طور خاص باید به سه سؤال به درستی پاسخ دهیم.

۱ مدل ارزش‌آفرینی: چه ارزشی و برای چه گروهی از مردم می‌خواهیم ایجاد کنیم؟

۲ مدل درآمدی: چگونه می‌توانیم با ایجاد این ارزش و ارائه آن به جامعه درآمد کسب کنیم؟

۳ مدل مشتری: چه کسی قرار است پول پرداخت کند؟

در پاسخ به سؤال اول باید به گروهی که برای آن‌ها خلق ارزش انجام می‌شود توجه کنیم و اینکه به چه نیازی از آن‌ها توجه خواهیم کرد و چه ارزشی برای آن‌ها ایجاد خواهیم کرد.

در پاسخ به سؤال دوم به روش ایجاد درآمد از این خلق ارزش فکر می‌کنیم.

و در پاسخ به سؤال سوم به این نکته توجه می‌کنیم که ممکن است گروهی که ارزش برای آن‌ها تولید شده الزاماً کسانی نباشند که از آن‌ها پول دریافت می‌شود و ممکن است گروه دیگری حاضر باشند بهای خدمات ما را پرداخت کنند.

حواسم هست که لازم است کتاب‌هایی در مورد مدل کسب و کار و طرح کسب و کار و مدیریت مالی مطالعه کنم و حواسم هست که لازم است در این مسیر با افراد بسیاری مشورت کنم.

ممکن است در ابتدا کمی سخت به نظر برسد.

اما من این مسیر را قدم به قدم طی خواهم کرد.

زیرا کشور من نیاز به تربیت کارآفرینانی دارد که بتوانند برای جامعه خلق ارزش کنند و بتوانند راه‌حل‌هایی پایدار برای حل مشکلات جامعه ایجاد کنند.

می‌دانم که راه درازی است اما من چنین معلمی خواهم شد و چنین دانش‌آموزانی تربیت خواهم کرد.

آیا معلمی
چون من،
که خودش
زندگی
کارمندی و
حقوق‌بگیری
دارد، چگونه
می‌تواند
دانش‌آموزان
کارآفرین
تربیت کند؟

چریک‌های انقلابی

دکتر نرگس سجادیه

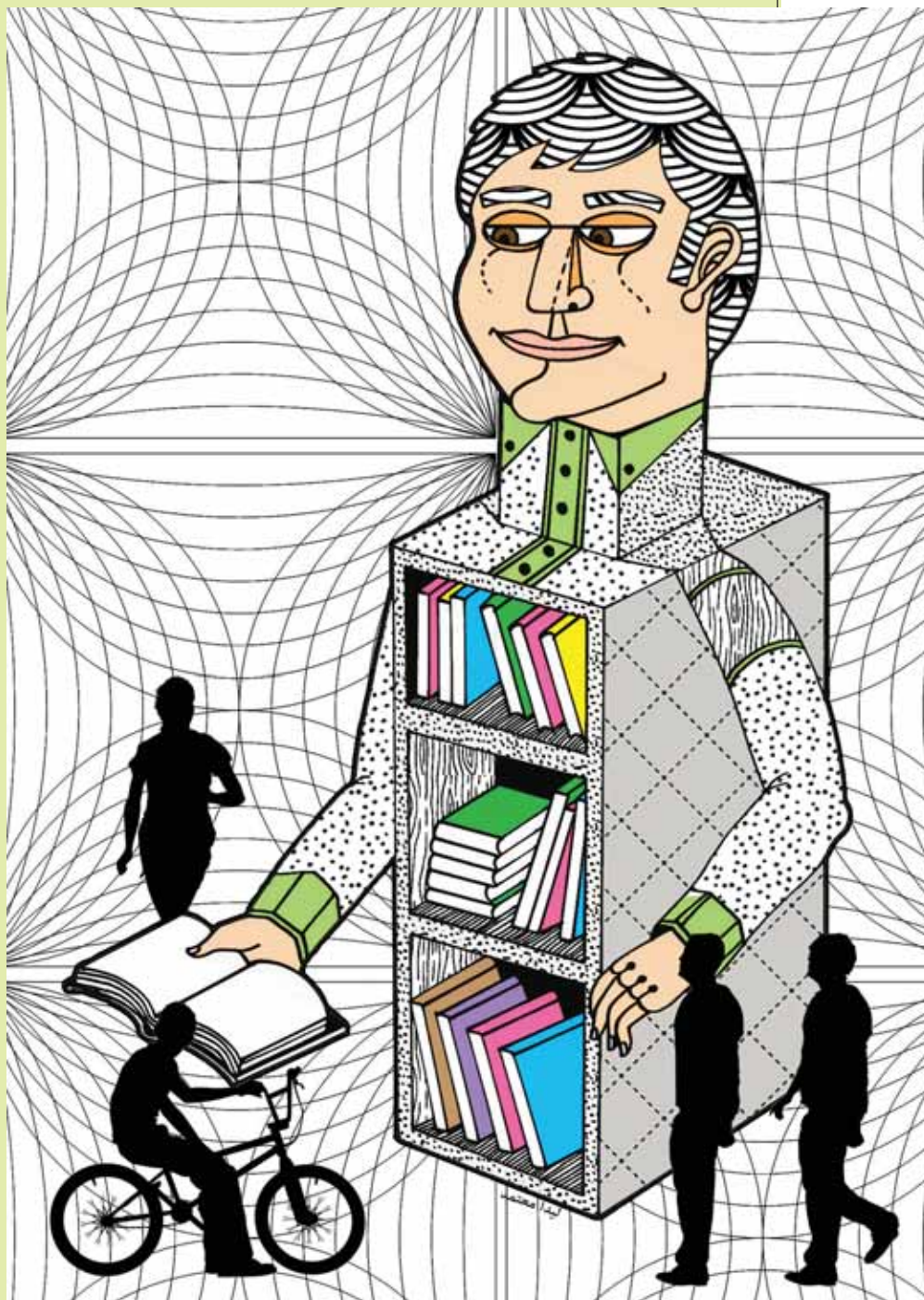
تصویر گر: لیدا معتمد

آقای رسولی دارد پوشه درسی کلاس هشتم را مرتب می‌کند تا برای برنامه مصاحبه فردا آماده شود. چشمش که به نامه‌های بچه‌های افتد نگاهش به دور دست خیره می‌ماند... انگار همین دیروز بود که وارد روستا شده بود و پسران مدرسه و کلاس را یافته بود... همین دیروز بود که شوق خواندن و دانستن را در چشم‌های بچه‌های کلاس دیده بود و از اینکه بچه‌های کلاس هشتمش نمی‌توانستند غیر از کتاب‌های درسی‌شان، کتابی دیگر دست بگیرند و بخوانند، از بچه‌ها و حتی از وجدان خودش خجالت کشیده بود... همین دیروز بود که یک‌مرتبه برای درس علوم اجتماعی بچه‌ها، طرحی نو در انداخته بود و کاری کارستان کرده بود.

وقتی مصاحبه آغاز می‌شود، آقای رسولی کمی دلپره دارد و نگران است که اصالت کار بچه‌های کلاسش در رسمیت و ظاهر مصاحبه از دست برود. اما پس از لحظاتی دیگر انگار صدای مصاحبه‌گر و پرسش‌هایش را نمی‌شنود... گویی اصالت این روایت، مصاحبه و مصاحبه‌گر را هم مبهوت خویش ساخته است.

آقای رسولی به روزهای اول سال باز می‌گردد و قصه پرفراز و نشیب تلاش‌های بچه‌های کلاس هشتم را مرور می‌کند. از قصه‌هایی می‌گوید که سر کلاس برای بچه‌ها گفته است... قصه آدم‌هایی که برای خواسته‌های به حق خود تا پای جان ایستاده‌اند. نامه نوشته‌اند، اعتراض کرده‌اند، اعتراض خود را به گوش دیگران رسانده‌اند، با رسانه‌ها حرف زده‌اند، شب‌بیداری کشیده‌اند، آستین بالا زده‌اند و کار کرده‌اند و ... دست آخر به نتیجه رسیده‌اند. خاطره‌هایی از انقلاب خودمان، از ایستادگی‌های امام (ره). از تبعید ۱۵ ساله وی و زندان‌های مکرر انقلابیون. از شکنجه‌ها و مقاومت‌ها و تلاش‌ها! قصه‌هایی از **گاندی** و حق‌جویی‌هایش. از **ماندلا** و صبوریه‌هایش بر زندان ۲۷ ساله‌اش.

«هر روز که این قصه‌ها را می‌آوریم و سر کلاس با هم مرور می‌کردیم، بچه‌ها در لابه‌لای فرازا و نشیب‌ها، با قهرمانان قصه، هم ذات‌پنداری می‌کردند، با آن‌ها همراه می‌شدند و گویی وجودشان با قصه حقیقت‌طلبی و عدالت‌جویی آمیخته می‌شد... از سوی دیگر، عزم‌شان برای تأسیس کتابخانه جزم‌تر می‌شد. حس



می کردند آن‌ها هم باید مثل قهرمان قصه برای بهبود زندگی شان کاری انجام دهند. کم کم راه‌حل‌ها را مرور کردیم. می شد به تنهایی بروم اداره آموزش و پرورش و مسئله را به صورتی طرح و آن را حل کنم. می توانستم از دوستان خیرم کمک بگیرم و کتابخانه را راه بیندازم. حتی می شد گوشه‌ای از کلاس را با چند کتاب محدود کتابخانه کنیم و تمام! اما فکر می کردم باید جنبه اصلاحگری این حرکت را پررنگ کنم. فکر می کردم اگر بچه‌ها اینجا تمرین استقامت و اصلاح نکنند دیگر، فرصت دیگری برای این کار نیابند. فکر می کردم خود بچه‌ها باید گام به گام در این راه اندازی مشارکت کنند. موضوع یک جلسه را نوشتن نامه به رئیس اداره آموزش و پرورش گذاشتیم. نیمکت به نیمکت می رفتیم و جملات را تصحیح می کردم: «اول نامه باید عنوان رئیس را بنویسید: ریاست محترم اداره آموزش و پرورش لامرد، جناب آقای ...» «آخر نامه هم باید به صورت رسمی بیاید: با احترام...». در نهایت هر گروه یک نامه نوشتند. قرار شد برخی بچه‌ها که انشاهای بهتری دارند، نامه‌ها را جمع‌بندی کنند و نامه اصلی را بنویسند. پس از تصحیح نهایی من، برخی دیگر از بچه‌ها با کامپیوتر مدرسه نامه را تایپ

کردند. بعضی دیگر هم مسئول پرینت شدند. هم‌زمان، نامه‌ای هم به شورای بخش نوشته شد. با دو سه تا بچه‌ها رفتیم به شورای بخش. جلسه‌ای با اعضا داشتیم. یک‌بار هم دو نفر از اعضای شورا را به کلاس دعوت کردیم. نماینده‌های بچه‌ها، یکی یکی اجازه می گرفتند و دلایل نیاز به کتابخانه و نظراتشان در مورد محل بهینه و راه‌حل‌های تأمین مالی و تأمین نیروی انسانی را بیان می کردند. همین‌طور که به تماشای بچه‌ها نشسته بودم، وجودم غرق شادی و ذوق می شد. از اعتمادهایی که داشت جوانه می زد و توانمندی‌هایی که داشت ظهور می یافت. از بچه‌هایی که داشتند بزرگ می شدند و برای هدفشان شبانه‌روز تلاش می کردند.

در نهایت، شورای بخش با ساخت محلی کنار حیاط مدرسه برای کتابخانه موافقت کرد و اداره آموزش و پرورش هم قول همکاری داد. بودجه شورا و اداره آموزش و پرورش فقط به تهیه مصالح می رسید و کتاب. برای همین آستین‌ها را بالا زدیم و خودمان کار ساخت را شروع کردیم. دو روز در هفته بعد از ظهرها و پنج شنبه - جمعه‌ها. زیر نظر اوستا - معمار کار می کردیم و چقدر که در دل این کار کردن‌ها، گره‌های ارتباطی مان به

یکدیگر محکم می شد. در پرتاب کردن آجرها، در لیوان آب به دست دادن‌ها، در اندازه‌گیری‌ها و ملات درست کردن‌ها. در لحظاتی که از خستگی نایی نداشتیم، در لحظاتی که به تماشای بنای نصفه نیمه می ایستادیم... در لحظاتی که با بچه‌ها در مورد فهرست کتاب‌های خوب حرف می زدیم و با دست‌های خاکی خودکار را از یکدیگر می گرفتیم و کتاب حذف و اضافه می کردیم... در لحظاتی که در کتاب‌فروشی‌های شهر، به دنبال عناوین کتاب‌هایمان می گشتیم یا تلفنی سفارش کتاب‌ها را به ناشرین می دادیم. خیلی از ناشرها وقتی قصه تلاش بچه‌ها را می شنیدند، تخفیف می دادند یا کتاب‌هایی را اهدا می کردند. این اهداها و تخفیف‌ها، لبخند رضایت‌مندانه‌ای روی لب‌های بچه‌ها می نشاند. روزی که بعد از سه ماه کار مداوم، کتابخانه افتتاح شد و بچه‌ها با غرور و افتخار، کتابخانه و کتاب‌هایش را به مسئولان اداره آموزش و پرورش و شورای شهر نشان می دادند، حس می کردم رسالتم را در تدریس مطالعات اجتماعی، انجام داده‌ام. گرچه درس‌های کتاب مانده بود و باید آن‌ها را در فاصله‌ای اندک با بچه‌ها می خواندیم.

«فرهنگ برنامه درسی» «مقابله با نظم حاکم» در پی آن است تا نسلی حساس به بی‌عدالتی و اصلاحگر تربیت کند. از نظر مدافعان این فرهنگ، تغییر و اصلاح، باید از درون کلاس و از زمین مدرسه آغاز شود. از ذهن و دست دانش‌آموز و پیش‌تر از آن، از اندیشه و عمل معلم. در این دیدگاه، دانش‌آموز و معلم به جای آنکه خود را به عنوان یکی از حلقه‌های منفعل زنجیر وضعیت معیوب فعلی ببینند، تلاش می کنند در روند موجود تغییر ایجاد کنند و مسیر حیات اجتماعی خود را خود بیافرینند. این تغییر در راستای بسط عدالت اجتماعی و نفی سلطه خواهد بود.»

«در راه اصلاحگر ساختن دانش‌آموزان، خواندن داستان‌هایی از زندگی اصلاحگران اجتماعی، همراه

شدن با افت و خیزهای تلاششان، هم‌نفس شدن با فرازها و نشیب‌های احساسی‌شان و روند تصمیم‌ها و اقداماتشان، می تواند هم موتور اصلاحگری بچه‌ها را روشن کند، هم بخشی از کوره‌راه‌های نارفته را برای آن‌ها قابل پیش‌بینی سازد. انجام پروژه‌های اصلاح‌گرانه نیز به صورت عملی، بچه‌ها را گام به گام با مسائل، دشواری‌ها و شیرینی‌های اصلاحگری اجتماعی آشنا می سازد.»

«مدرسه، در این فرهنگ برنامه درسی، برای فعالیت‌های اصلاح‌گرانه اجتماعی، فرصت‌هایی را ایجاد می کند و دانش‌آموزان یاد می گیرند خود را به عنوان افرادی اجتماعی - سیاسی بنگرند؛ افرادی که حق دارند به نظام‌های قانونی مؤثر بر مدارس، کلاس‌ها و وضعیت خودشان دسترسی

داشته باشند و قادر باشند با به کارگیری سازوکارهایی، آن‌ها را در راستای عادلانه‌تر شدن تغییر دهند. آقای رسولی با اعتقاد به همین آرمان است که تلاش می کند به جای آماده‌سازی یک تنه کتابخانه، از بای بسم... تا نون پایان، دانش‌آموزان را درگیر ماجرا کند و آن‌ها را در تلخ و شیرین اصلاحگری سهیم سازد. در پرتوی این فرهنگ، می توان امیدوار بود نسل آینده نسلی فعال و انقلابی باشد؛ نسلی که به جای پذیرش منفعلانه شرایط، تلاش کند در سازوکارهایی قانونی و مشروع، آن را به صورتی واقع‌گرایانه و عادلانه تغییر دهد و دنیا را جای بهتری برای زیستن سازد. این فرهنگ برنامه درسی برای درس‌هایی چون مطالعات اجتماعی و مهارت‌های زندگی، فرهنگ قابل کاربردی است.

آدم را برای شکست نساخته‌اند

لحظه‌هایی با پیرمرد و دریا

آشنایی با ادبیات ایران و جهان

نویسنده: ارنست همینگوی
مترجم: نجف دریا بندری

«پیرمرد و دریا» نام رمان کم‌حجمی است از ارنست همینگوی، نویسنده سرشناس آمریکایی. این رمان، ماجرای مبارزه حماسی ماهی‌گیری پیر و باتجربه است با یک نیزه‌ماهی غول‌پیکر برای صید آن؛ صیدی که می‌تواند بزرگ‌ترین دستاورد تمام عمر او باشد. پیرمرد که اعتقاد دارد انسان برای شکست آفریده نشده است خود به خاطر غرورش می‌تواند نمادی از یک قهرمان شکست خورده باشد. سبک ساده داستان و باورپذیر بودن ماجراهایش هر خواننده‌ای را با خود هم‌دل و همراه می‌سازد. بریده‌ای از این رمان را می‌خوانیم.



پیرمرد دلش ضعف می‌رفت. حالش بد بود و چشمش درست نمی‌دید. اما ریسمان نیزه را باز کرد و آن را از لای دست‌های ناسورش آهسته به دریا دواند و وقتی که چشمش دید، توانست ببیند که ماهی به پشت برگشته است و شکم سفیدش بالاست. چوب نیزه از شانه ماهی کج بیرون زده بود و آب دریا از خون قلبش رنگین بود. خون نخست تیره رنگ بود؛ مانند یک دسته ماهی در ژرفای آب‌های نیلگون، سپس مانند ابر پخش شد و پراکنده شد. ماهی سیمین آرام در امواج غوطه می‌خورد.

پیرمرد با دید ناچیزی که داشت خوب نگاه کرد. آن‌گاه ریسمان نیزه را دو دور بر ستونک قایق پیچید و سر خود را روی دست‌هایش نهاد.

روی تخته گفت: «مغزمو روشن نگه دار. من پیرمرد خسته‌ای هستم. اما این ماهی را که برادرم بود کشتم، حالا باید حمالی‌اش را بکنم.»

با خود گفت حالا باید طناب و حلقه‌ها را آماده کنم و او را کنار قایق ببندم. اگر دو نفر هم بودیم و قایق را به پهلوی می‌خوابانیم که ماهی را بالا بکشیم و بعد آب قایق را خالی کنیم، باز این ماهی در این قایق جا نمی‌گرفت. باید همه چیز را آماده کنم، بعد او را بکشم جلو. خوب ببندم. دکل را برپا کنم. بادبان بزنم. برگردم.

شروع کرد به کشیدن ماهی تا او را پهلوی به پهلوی قایق بیاورد و بتواند ریسمان را از لای گوشش بگذراند و از دهانش بیرون بیاورد و سرش را محکم به سینه قایق ببندد. با خود گفت دلم می‌خواهد ببینمش، دستش بزنم، حسش کنم. گفت این دارایی من است. اما برای این نیست که می‌خواهم حسش کنم. انگار قلبش را حس کردم. وقتی که نیزه را بار دوم فرو بردم. حالا بکشش جلو ببندش، حلقه طناب را ببند از به دمش، یک حلقه دیگر هم به کمرش، ببندش به قایق.

گفت: «دست به کار شو، پیرمرد.» یک جرعه بسیار کوچک آب نوشید. «حالا که جنگ تمام شد خیلی حمالی مونده که باید بکنی.»

نگاهی به آسمان انداخت و سپس نگاهی به ماهی‌اش. با دقت به خورشید نگرست. با خود گفت هنوز خیلی از ظهر نگذشته. باد مساعد هم دارد بلند می‌شود. ریسمان فعلاً اهمیتی ندارد. من و پسرک در خانه سرهم‌شان می‌کنیم.

گفت: «ماهی، بیا ببینم»، ولی ماهی نیامد. توی آب ولو بود، و پیرمرد قایق را به طرف او کشید.

وقتی که در برابر او قرار گرفت و سر ماهی روی سینه قایق آمد، اندازه ماهی باورش نمی‌شد. اما طناب نیزه را از ستونک باز کرد و آن را از زیر گوش ماهی گذراند و از دهانش بیرون کشید و دور نیزه ماهی تاباند و سپس آن را از گوش دیگرش گذراند و یک بار دیگر دور نیزه تاباند و دو رشته طناب را گره زد و به ستونک روی فنه بست. سپس طناب را برید و به پاشنه رفت که دم را هم مهار کند. رنگ ماهی از ارغوانی و نقره‌ای به نقره‌ای خالص برگشته بود و روی دمش نوارها همچنان بنفش کم‌رنگ بود. نوارها از یک وجب پهن‌تر بودند و چشم‌های ماهی هیچ حالتی نداشتند. مانند عدسی دوربین زیر دریایی، یا چشم‌های شمایل قدیس پیشاپیش دسته‌عزاداران.

پیرمرد گفت: «تنها راه کشتنش همین بود.» از لحظه‌ای که آب را نوشیده بود حالش بهتر شده بود و می‌دانست که از حال نخواهد رفت و مغزش روشن بود. با خود گفت این جور که می‌بینم سیصد کیلو شیرین وزن دارد. شاید هم بیشتر. اگر دو سوم این وزن را از قرار کیلویی شصت سنت بشود آب کرد، می‌کند چقدر؟

گفت: «باید با قلم حساب کنم. مغزم خوب کار نمی‌کنه. خیال می‌کنم دی‌ماجوی بزرگ امروز خیلی از من راضی باشه. من میخچه استخوانی نداشتم اما دستام و پشتم راست راستی درد می‌کنه.» با خود گفت میخچه استخوانی چه جور چیزی است؟ شاید هم داشته باشیم و خودمان نمی‌دانیم.

ماهی را به سینه و پاشنه و میان قایق محکم بست. آن‌قدر بزرگ بود که انگار

قایق بسیار بزرگ‌تری را به آن قایق کوچک بسته بودند. پیرمرد یک تکه ریسمان برید و آرواره پایین ماهی را به نیزه‌اش بست تا دهان ماهی باز نشود و قایق هر چه راحت‌تر پیش برود.

سپس دکل را برپا کرد، با دستوری که دسته بنتوکش بود و فرمی که کار گذاشت، بادبان وصله‌دار را بالا کشید و قایق به راه افتاد و پیرمرد که روی سینه قایق لم داده بود به سوی جنوب غربی راند.

نیازی به قطب‌نما نداشت تا بداند جنوب غربی کجاست. کافی بود باد را حس کند و کشتش بادبان را ببیند. بهتر است قلاب کوچکی با قاشقک ببندازم توی آب، بلکه یک چیزی بگیرم بخورم و با رطوبتش گلو را تر کنم. اما قاشقکی پیدا نکرد و ساردین‌هایش همه گندیده بودند. پس یک مشت گیاه دریایی زرد را که از کنارش می‌گذشت با بنتوک گرفت و تکان داد، چنان‌که میگوهای ریزی که در آن بودند روی قایق ریختند. بیش از ده دوازده تا می‌شدند و مثل سوسک خاکی دست و پا می‌زدند. پیرمرد کله‌هاشان را با شست و انگشت کند و آن‌ها را به دهان گذاشت و با پوست و دم جوید. میگوها خیلی ریز بودند ولی پیرمرد می‌دانست که قوت دارند و مزه‌شان خوب بود.

پیرمرد هنوز دو جرعه آب توی قمقمه داشت و پس از خوردن میگوها نیم‌جرعه از آب را نوشید. قایق با آن بادی که داشت خوب پیش می‌رفت و پیرمرد دسته سکان را زیر بغل گرفته بود و قایق را هدایت می‌کرد. ماهی را دید و کافی بود به دست‌هایش نگاه کند یا پشتش را به پاشنه قایق بمالد تا بداند که این واقعا روی داده است و خواب نمی‌بیند. یک لحظه در آخر کار حالش آنقدر بد شده بود که با خودش گفته بود شاید خواب می‌بینم. آن‌گاه ماهی را دیده بود که از آب بیرون آمد و پیش از فرو افتادن، در هوا بی حرکت ماند، و یقین کرد که با چیز بسیار عجیبی سر و کار دارد و نتوانست آن را باور کند. سپس چشمش درست نمی‌دید. اما حالا مانند همیشه خوب می‌دید.

دیگر می‌دانست که ماهی را دارد و دست‌ها و پشتش خواب و خیال نیستند. با خود گفت دست‌هایم زود خوب می‌شوند. خورشان را خوب شستم و آب شور خوبشان می‌کند. آب سیاه قلب خلیج و بهترین داروی زخم است. تنها کاری که باید بکنم این است که مغزم را روشن نگه دارم. دست‌ها کار خودشان را کرده‌اند و داریم خوب پیش می‌رویم. دهان ماهی را بسته‌ام و دمش را راست از بالا به پایین نگه داشته‌ام، مثل دو برادر با هم پیش می‌رویم. سپس مغزش را اندکی تاریکی گرفت و با خود گفت که او دارد مرا می‌برد یا من او را می‌برم؟ اگر او را دنبال قایق می‌کشیدم شکی نبود. یا اگر ماهی توی قایق افتاده بود و همه فرّ و شکوهش رفته بود باز جای شکی نبود. اما حالا هر دو داشتند کنار هم آب را می‌شکافتند، و پیرمرد گفت اگر دلش می‌خواهد او مرا ببرد، بگذار ببرد. من فقط در حيله‌گری از او سرم، و او هیچ خیال بدی برای من نداشت.

خوب پیش می‌رفتند و پیرمرد دستش را در آب خیس می‌کرد و می‌کوشید مغزش را روشن نگه دارد. ابرهای بلند کومولوس در آسمان بود و بالاتر از آن‌ها آن قدر ابر سیروس بود که پیرمرد بداند که این باد تمام شب ادامه خواهد داشت. پیرمرد مدام به ماهی نگاه می‌کرد تا خیالش راحت شود که راست است. یک ساعت بعد نخستین بمبک او را زد.

آمدن بمبک اتفاقی نبود. با فرو نشستن ابر تیره خون، و پخش شدنش در آب هزار بالا، بمبک از ژرفای دریا بالا آمد، و چنان بی‌محبا، که سطح کبود دریا را شکافت و آفتابی شد. آن گاه باز در آب فرو رفت و پی خون را گرفت و در مسیری که قایق و ماهی پی‌موده بودند به راه افتاد.

گاه پی خون را گم می‌کرد. اما باز آن را پیدا می‌کرد، یا فقط نشانی از آن را، و تند و شتابان در آن مسیر می‌رفت. بمبک «ماکو»ی بسیار بزرگی بود و می‌توانست در دریا به سرعت سریع‌ترین ماهی شنا کند؛ و همه چیزش زیبا بود به جز آرواره‌هایش. گردهاش مانند شمشیر ماهی کبودی می‌زد و شکمش سیمگون بود و پوستش

صاف و زیبا. ریختش مانند شمشیر ماهی بود به جز آرواره‌های بزرگش که محکم بسته بودند و بمبک درست زیر سطح آب به سرعت شنا می‌کرد و بالک پشتش بدون نوسان آب را مثل کارد می‌شکافت. پشت لب‌های دو سجافه آرواره‌هایش همه هشت ردیف دندان‌هایش به درون خم شده بودند. این دندان‌ها از آن دندان‌های مخروطی شکل بمبک‌های دیگر نبودند. مانند انگشتان دست آدمیزاد بودند که به شکل چنگال عقاب خم شده باشند. تقریباً به درازی انگشتان پیرمرد بودند و هر دو سوی آن‌ها مانند تیغ برنده بود. این ماهی چنان ساخته شده بود که بتواند همه ماهی‌های دریا را بخورد، چنان سریع و نیرومند و مسلح بود که هیچ حریفی نداشت. اکنون که بوی خون تازه‌تر را شنید بر سرعت خود افزود و بالک پشتش آب را می‌شکافت.

پیرمرد همین که او را دید دانست که این بمبک هیچ ترسی نمی‌شناسد و هر کاری بخواهد می‌کند. همچنان که بمبک را می‌پایید که داشت نزدیک می‌شد، نیزه را آماده می‌کرد و طناب آن را می‌بست. طناب نیزه کوتاه بود، چون دم آن را برای بستن ماهی بریده بود.

حالا مغز پیرمرد روشن بود و خوب کار می‌کرد و پیرمرد مصمم بود، ولی چندان امیدی نداشت. با خود گفت که پایداری بی‌فایده است. نزدیک شدن بمبک را می‌پایید و یک نگاه به ماهی بزرگ انداخت. گفت این عین خواب و خیال بود. جلوی حمله‌اش را نمی‌توانم بگیرم، ولی شاید توانستم کارش را بسازم. گفت ای دنتوزو (دندانی)، مادرت را به عزایت می‌نشانم.

بمبک به سرعت خود را به پاشنه قایق رساند و وقتی که ماهی را زد پیرمرد دهانش را دید که باز شد، و چشم‌های غریبش را، و صدای به هم رسیدن دندان‌هایش را شنید، که درست بالای دم ماهی در گوشت فرو رفت. سر بمبک از آب بیرون بود و پشتش هم داشت بیرون می‌آمد و پیرمرد صدای پاره شدن پوست و گوشت ماهی بزرگ را شنید و

با نیزه به کله بمبک کوبید- در نقطه تقاطع خط میان چشم‌هایش و خطی که از گردهاش یک راست به بینی‌اش می‌رسید. چنین خط‌هایی نبود. فقط آن کله سنگین کبود تند بود و آن چشم‌های بزرگ و آن آرواره‌های برنده و بسته شونده و فرودهنده. اما جای مغز همان نقطه بود و پیرمرد آنجا را زد. با دست‌های لهدیه خون آلودش و با همه زورش نیزه خوبی به هدف نشاند. بدون امید زد، ولی با تصمیم و با کینه تمام.

بمبک غلتی زد و برگشت و پیرمرد دید که چشم‌هایش زنده نیست و آن گاه بمبک غلت دیگری زد و خود را در دو حلقه طناب پیچید. پیرمرد می‌دانست که بمبک مرده است، ولی بمبک قبول نمی‌کرد. آن گاه، طاق باز، دم در آب کوبان و چانه‌اندازان، مانند قایق موتوری روی آب رفت. آب از کوبش دمش سفید می‌شد و سه چهارم تنه‌اش از آب بیرون بود که طناب کشیده شد. لرزید، و برید. بمبک لحظه‌ای روی آب آرام گرفت و پیرمرد او را تماشا کرد. سپس خیلی آهسته در آب فرو رفت.

پیرمرد با صدای بلند گفت: «نزدیک بیست کیلو گوشت برد.» و با خود گفت نیزه و طناب را هم برد. حالا باز از ماهی من خون می‌رود و باز بمبک‌ها می‌آیند. اکنون که ماهی ناقص شده بود دیگر دلش نمی‌خواست به ماهی نگاه کند. وقتی که بمبک ماهی را زد مانند این بود که خودش را زده است.

با خود گفت، اما بمبکی را که ماهی‌ام را زد کشتم. این بزرگ‌ترین دنتوزویی بود که من دیده‌ام؛ و خدا خودش می‌داند که من بمبک‌های بزرگ دیده‌ام.

با خود گفت خوب‌تر از آن بود که برایم بماند. ای کاش خواب دیده بودم و این ماهی را نگرفته بودم و حالا تو تخت‌خواب روی روزنامه‌ها تنها خوابیده بودم.

«ولی آدم را برای شکست ساخته‌اند. آدم ممکنه از بین بره، ولی شکست نمی‌خوره.» و با خود گفت اما متأسفم که این ماهی را کشتم. حالا دردسر در پیش است، و من حتی نیزه هم ندارم. ...»

آموزش جامع سلامت

گزارش از نصرالله دادار
عکاس: غلامرضا بهرامی



تأمین سلامت شهروندان از وظایف اصلی همه دولت‌هاست. ضرورت این امر در دهه‌های اخیر نسبت به گذشته افزون‌تر شده است. قوانین اساسی کشور ما از جمله قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر تأمین سلامت همه مردم ایران تأکید دارد.

در سन्द تحول بنیادین آموزش و پرورش ایران و برنامه درسی ملی نیز به موضوع سلامت توجه جدی شده است. سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی وزارت آموزش و پرورش نیز در سال‌های اخیر به موضوع تأمین سلامت به عنوان یک مسئله اساسی در نظام آموزش عمومی کشور دقت داشته‌اند. بر همین اساس، گروهی با عنوان گروه سلامت در دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی مأموریت یافته است تا برنامه جامع آموزش سلامت را طراحی و تهیه کند.

مجله رشد معلم به منظور معرفی برنامه‌ها و فعالیت‌های انجام شده گروه سلامت دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی، میزگردی با حضور اعضای این گروه برگزار کرده است که گزارش آن در ادامه تقدیم خوانندگان گرامی مجله می‌شود. این میزگرد با حضور آقای سعید راصد مسئول گروه سلامت، خانم طیبه ارشاد و آقای حمیدرضا شرف بیانی اعضای این گروه برگزار شده است.



شرف‌بیانی:
در گذشته،
حوزه سلامت
کمتر از حوزه
بهداشت مورد
توجه قرار
می‌گرفت
و آنچه
در کتاب‌های
درسی، مطرح
می‌شد، شامل
بهداشت بود

راصد در ابتدای این میزگرد، به چگونگی شکل‌گیری گروه سلامت در دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب‌درسی اشاره کرد و گفت: «به لحاظ اهمیت موضوع سلامت، در یک سال گذشته تصمیم گرفته شد که گروه سلامت یک سرپرست و مسئول جداگانه داشته باشد و به دنبال آن مسئولیت این گروه به بنده با همکاری خانم ارشاد و آقای شرف‌بیانی واگذار شد.»

وی افزود: «هدف غایی ما از تشکیل این گروه، در ابتدا تهیه و طراحی یک برنامه جامع آموزشی سلامت است و اینکه یک بار برای همیشه تکلیف آموزش سلامت در دوره آموزش عمومی را مشخص کنیم. همچنین درصدد تحقق این موضوع هستیم که دانش‌آموزان بعد از فارغ‌التحصیلی از نظر سلامت، آنچه را که لازم است از مجموعه دانش‌ها و مهارت‌ها فراگرفته باشند و البته خودشان هم افرادی سالم باشند. برای این کار تصمیم گرفته شد، گروه جلساتی با وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی داشته باشیم. و روی آموزش سلامت سرمایه‌گذاری شود. البته قبلاً در سال ۸۴ برنامه‌درسی جامع آموزش سلامت که قدم ابتدایی برای نوشتن راهنمای برنامه است. تدوین شده بود ولی یک برنامه جامع منتج نشده بود. در سال ۱۳۹۴، این راهنما در ۱۲ جلد به صورت مفصل‌تر تبیین شد که مشتمل بر ۵ جلد محتوا و مفاهیم در ۱۰ عنوان و شش جلد شامل نمونه درس‌هایی بود برای دوازده سال تحصیلی؛ جلد دوازدهم هم شامل خلاصه جداول است. محتواها با توجه به برنامه‌هایی که در حوزه سلامت و تربیت بدنی در دنیا وجود دارد بسته شده است. بعد از جلسه با آقای دکتر امانی مدیر کل دفتر، آقای دکتر حمیدی از معاونت سلامت و تربیت بدنی وزارتخانه، آقای رفیعی‌فرد از وزارت بهداشت، آقای پرتو از پژوهشکده و خانم صادق از دفتر فنی و حرفه‌ای سازمان و همچنین سه نفر عضو گروه ما تصمیم بر آن شد که وزارت آموزش و پرورش با همکاری وزارت بهداشت، یک‌بار برای همیشه

و سلامت تربیت‌بدنی آمده است که این حوزه دارای دو زیر حوزه اصلی است: یکی ورزش، تربیت‌بدنی، تفریحات سالم و دیگری بهداشت و سلامت؛ و هر یک از این زیرحوزه‌ها در پی تولید برنامه‌های خود هستند. با این نگاه دفتر مصمم شد تا مسئولی مستقیم و مشخص را برای پیگیری مطالبات زیر حوزه بهداشت و سلامت مشخص کند.»

وی تأکید کرد که «موضوع سلامت این‌گونه نیست که برای اولین بار به آن پرداخته می‌شود؛ بلکه از گذشته همواره از دغدغه‌های همه گروه‌های تعلیم و تربیت بوده است؛ البته با اجرایی شدن برنامه درسی ملی مسئولی مستقیم هم برای این حوزه تعیین شده است.» خانم ارشاد در ادامه افزود: «تا قبل از این، موضوع سلامت در هر یک از دروس به نوعی مطرح بود مانند آنچه که در کتاب‌های فارسی دبستان تحت عنوان فصل بهداشت وجود دارد یا آنچه در کتاب‌های علوم، علوم اجتماعی و آداب و مهارت‌های اجتماعی درج شده

راهنمای برنامه جامع آموزش سلامت برای دوره آموزش عمومی را تدوین کند. بنابراین برای این کار ما شروع به مطالعه و دسته‌بندی مطالب کردیم که این مطالب در رابطه با اسناد حوزه سلامت در آموزش و پرورش و اسناد وزارت بهداشت بود.»
ارشاد در مورد ضرورت‌های تشکیل گروه افزود:

«من لازم می‌دانم به این نکته اشاره کنم که بعد از تصویب و ابلاغ برنامه درسی ملی، همه گروه‌های درسی در دفتر مکلف به اجرایی کردن برنامه درسی شدند. آنچه مشخص است این است که در اسناد آموزشی یکی از ۶ ساحت تعلیم و تربیت، ساحت زیستی و تربیت‌بدنی است و بر همین اساس در برنامه درسی ملی هم یکی از یازده حوزه تربیت و یادگیری، حوزه تربیت و سلامت تربیت‌بدنی است که به دنبال شکل‌گیری اهداف این موضوع در محتواهای آموزشی و برنامه‌های درسی است. در بند انتهایی بیانیه حوزه تربیت

است. آنچه پر واضح است این است که همه آن‌ها شامل محتوای موضوع سلامت بوده‌اند؛ اما آنچه که به‌عنوان خلأ به چشم می‌خورد این است که این محتواها از یک برنامه مشخص پیروی نمی‌کردند. خیلی اوقات این برنامه‌ها با دروس همپوشانی داشتند و یا سطوح آموزشی‌شان متناسب با سطوح رشدی دانش‌آموزان نبوده است.

با قبول مسئولیت آقای راصد و شکل‌گیری گروه سلامت به‌طور مستقل، اولین مأموریت این گروه تولید برنامه جامع آموزش سلامت است. تا بتواند به این محتواهای پراکنده انسجام بخشیده و بتواند به‌صورت قاعده‌مند و اصولی، آموزش جامعه را از پیش‌دبستان تا پایان دبیرستان شکل دهد.

ارشاد به ویژگی مهم بخش سلامت، یعنی فراحوزه‌ای بودن آن، هم اشاره کرد و افزود: «به دلیل وسعت محتوای سلامت و مطالبات آن، آن را نمی‌توان محدود به یک حوزه نمود اما این بخش قادر است با تبیین برنامه‌ای برای سایر حوزه‌ها، برای هر یک از آن‌ها به نوعی تعیین تکلیف نماید و مشخص کند که هر یک چه سهمی را از این حوزه داشته باشند.»

راصد در پاسخ به این سؤال ما که دقیقاً این گروه به دنبال چه چیزی است، گفت: بعد از تهیه این محتوای جامع، هم حوزه‌های مختلف سهم خودشان را از موضوع سلامت مشخص می‌کنند؛ به‌عنوان مثال دقیقاً مشخص می‌شود که به یک موضوع مشخص در کدام پایه‌های تحصیلی و به چه مقدار پرداخته شود؛ و هم اینکه مشخص می‌شود آیا در دوره آموزش عمومی آنچه مورد نیاز دانش‌آموزان است، آموزش داده شده است و یا اینکه کدام موضوعات مورد غفلت واقع شده است. همچنین هدف دیگر این گروه، آگاهی‌بخشی و اطلاع‌رسانی به مدیرکل دفتر وزارت خانه‌های بهداشت و آموزش و پرورش است که تا چه میزان به اهداف مورد نظر دست یافته‌اند.

شرف‌بیانی در رابطه با تفاوت حوزه سلامت از حوزه بهداشت گفت: «در

گذشته حوزه سلامت کمتر از حوزه بهداشت مطرح بوده است و عموماً آنچه در کتاب‌های درسی مثل علوم مطرح می‌شده شامل بهداشت بوده است؛ همچنین موضوع سلامت غالباً دستور کار گروه‌های روان‌شناسی تحت عنوان سلامت روانی بوده است.»

ولی، در مورد تجربیات گذشته‌ای که تحت عنوان تألیف کتاب با همکاری وزارت بهداشت صورت گرفته است، افزود: «در تألیف درس بهداشت عمومی در دوره‌های تربیت معلم، در هنگام بازنگری، با اداره بهداشت وزارت بهداشت، درمان و آموزش و پرورش همکاری کردیم که در نهایت منجر به تألیف کتاب مورد نظر شد و مورد تأیید هم قرار گرفت. این تجربه باعث شد؛ هنگامی که گروه سلامت شکل گرفت؛ ارتباط با وزارت بهداشت هم برقرار شد. در تولید برنامه سلامت و در بحث‌های استخراج گزاره‌ها و مبنای نظری حوزه بهداشت، با حوزه تربیت بدنی هم همکاری‌هایی صورت گرفت؛ تا اینکه بعد از جدی شدن طرح، استخراج گزاره‌ها عمدتاً از مبنای برنامه‌درسی ملی و مبنای نظری اسناد تحولی و سند تحول بنیادین صورت گرفت.»

راصد در خصوص دسته‌بندی گزاره‌ها گفت: «ما گزاره‌ها را براساس اصول، اهداف، رویکرد، چشم‌انداز، راهبرد و ارزشیابی تنظیم و سپس به یک چارچوبی خاص تبدیل نمودیم. رعایت این چارچوب برای همه گروه‌ها الزامی است.

راصد در خصوص حسن اجرای برنامه افزود: «در کنار گروه سلامت، گروه نظارت بر حسن اجرا متشکل از افراد صاحب نظر در موضوع سلامت شکل گرفت و این گروه با تشکیل جلساتی مرحله به مرحله در رفع ایرادات برنامه، نظرات خود را وارد می‌کنند.»

راصد درمورد اهمیت موضوعات کلیدی در تهیه محتوا گفت: «مفاهیم کلیدی ما در این گروه سه مورد است: ۱. سواد سلامت

۲. انسان سالم ۳. زندگی سالم هدف ما در برنامه آینده مشخص کردن

این مفهوم کلیدی است که به کدام یک از این سه مورد بایستی پرداخته شود تا براساس آن مهارت‌ها و مفاهیم حوزه‌های سلامت مشخص شود. او در ادامه افزود:

«بعد از مشخص کردن مهارت‌ها و مفاهیم؛ خرده مهارت‌ها و مفاهیم هم مشخص خواهد شد و سپس قرار دادن در پایه‌های مختلف درسی و تعیین سهم گروه‌ها از هر یک از مفاهیم تعیین می‌شود.»

ارشاد در ادامه در خصوص پیش‌نیازهای انجام شده گفت: «سال گذشته فعالیتی تحت عنوان تحلیل اسناد بالادستی و پژوهش در حوزه یادگیری به‌عنوان فعالیتی پیش‌نیاز در همه حوزه‌های یادگیری صورت گرفت. این کار پژوهش در حوزه تربیت بدنی علاوه بر تحلیل اسناد بالادستی و ایجاد ارتباطی که با گروه‌های آموزش بهداشت دانشگاه تهران و وزارت بهداشت و دفتر آموزشی سلامت و دفتر آموزشی بهداشت معاونت تربیت بدنی و فرهنگستان علوم پزشکی برقرار شد توانستیم اغلب پژوهش‌های مرتبط با حوزه دانش‌آموزی را در حوزه سلامت و بهداشت مطالعه و تحلیل کنیم.

ارشاد در پاسخ به این سؤال که این محتواها چه زمانی وارد کتاب‌های درسی خواهند شد گفت: «درسی به نام بهداشت و سلامت ویژه دانش‌آموزان متوسطه از مهر سال ۹۶ در پایه یازدهم در برنامه ساعات آموزشی قرار خواهد گرفت.»

آقای شرف بیانی در پایان ابعاد سلامت را این چنین عنوان کرد:

۱. سلامت روانی و عاطفی
۲. سلامت خانوادگی و اجتماعی
۳. رشد و تکامل
۴. تغذیه سالم
۵. سلامت فردی و فعالیت بدنی
۶. عدم مصرف الکل، دخانیات و سایر موارد
۷. پیشگیری از بیماری‌های مزمن
۸. سلامت جامعه مصرف‌کنندگان
۹. کالاهای و خدمات بهداشتی و درمانی
۱۰. سلامت محیط زیست.

ارشاد: این برای اولین بار نیست که به موضوع سلامت پرداخته می‌شود. موضوع سلامت همواره از دغدغه‌های همه گروه‌های تعلیم و تربیت بوده، ولی با اجرای برنامه درسی ملی، مسئول مستقیمی برای این حوزه تعیین شد

هزینه‌های حسابی

حسین نامی ساعی

چیزها؛ بدتر از همه اینکه به این فکر می‌کردند که اصلاً مدیر دبیرستان اینجا چه کار می‌کند و این‌ها چیست که پای تخته نوشته است یا می‌گوید و هزار فکر دیگر.

سریع وارد اصل موضوع شدم و از دانش‌آموزان خواستم هر کس درباره وات و کیلووات، لامپ و ... چیزی می‌داند بگوید.

تعدادی از دانش‌آموزان برای پاسخ به این سوال دست‌هایشان را بالا بردند. تقریباً همه آن‌ها درست گفتند. بعدم خودم وات را تعریف کردم و گفتم:

«وات واحد اندازه‌گیری توان است. یک وات برابر با یک ژول انرژی در هر ثانیه است. وات نشان‌دهنده مقدار مصرف و یا تولید انرژی الکتریکی است.»

و بعد هم کیلو وات ساعت را تعریف کردم: «کیلووات ساعت واحد اندازه‌گیری تجاری انرژی الکتریکی و عبارت است از حاصل ضرب توان در زمان. توان برحسب وات یا کیلو وات و زمان بر حسب ثانیه یا ساعت اندازه‌گیری می‌شود. چون گفتیم واحد اندازه‌گیری انرژی وات ساعت یا کیلووات ساعت است، حالا می‌توانیم بگوییم که یک کیلووات ساعت برابر است با انرژی مصرف شده دستگاهی با توان ۱۰۰۰ وات در مدت یک ساعت.»

بعد از این تعریف‌ها به سراغ کنتور برق و لامپ حسابی و لامپ فلورسنتی رفتم و گفتم: «کنتور وسیله‌ای است که مقدار انرژی الکتریکی را اندازه‌گیری می‌کند. حتماً می‌دانید که در ایران کنتورها انرژی برق مصرفی را برحسب کیلو وات ساعت محاسبه می‌کنند. و اما لامپ حسابی، یک منبع روشنایی است که نوع ۱۰۰ وات آن در هر ۱۰ ساعت

این خاطره شنیدنی و قابل تأمل را خانم مهندس حکمت، مدیر دبیرستان متوسطه دوم حضرت فاطمه زهرا(س) تعریف می‌کرد. خانم حکمت قبلاً دبیر ریاضیات بوده و اکنون چند سالی است به مدیریت این دبیرستان منصوب شده است. خانم حکمت می‌گفت: «یک روز که خانم کشاورز، دبیر ریاضی کلاس دوم ریاضی - فیزیک نیامده بود خودم به کلاسشان رفتم. وارد کلاس که شدم اولین چیزی که توجهم را جلب کرد لامپ‌ها و مهتابی‌های روشن کلاس، آن هم در صبح روشن بود. بچه‌ها پرده کلاس را کشیده بودند و در عوض برای روشن شدن کلاس لامپ‌ها و مهتابی‌ها را روشن کرده بودند! نزدیک ۶ مهتابی فلورسنتی و دو تا لامپ حسابی ۱۰۰ واتی در آن کلاس روشن بود. خُب این خیلی عجیب و ناعادلانه بود. اول قصدم این بود که ریاضیات درس بدهم ولی بعد به نظرم رسید به جای آن بروم تو نخ حساب و کتاب هزینه‌های روشن کردن لامپ و مهتابی‌های اضافی که صد البته با ریاضیات هم بی‌ربط نبود. از این‌رو اولین کاری که کردم پرده‌ها را کنار زدم و بعد لامپ‌ها و مهتابی‌ها را خاموش کردم. با این عمل من، دانش‌آموزان نگاهی به من کردند. من هم نگاه معنی‌داری به آن‌ها کردم و پای تخته نوشتم. **وات، کیلووات، لامپ حسابی، لامپ مهتابی یا فلورسنتی**، تعداد مدارس کل کشور، تعداد کلاس‌های کشور و... چند جمله و کلمه دیگر.

بعد رو به بچه‌ها کردم و گفتم: «دفترهایتان را در بیاورید. و تعاریفی را که می‌گوییم بنویسید!» بچه‌ها با تعجب دفترهایشان را درآوردند. طفلک‌ها، گویی نمی‌دانستند که کلاس ریاضیات است یا فیزیک و یا برق و این جور

تقریباً یک کیلو وات انرژی الکتریکی یا برق مصرف می‌کند.» و بالاخره لامپ فلورسنت را تعریف کردم: «یک لامپ فلورسنت بلند یا همان مهتابی هم یک منبع روشنایی دیگر است که در هر ۲۰ ساعت یک کیلووات انرژی الکتریکی مصرف می‌کند. به یک لامپ ۱۰۰ وات به‌طور معمول دو برابر لامپ مهتابی برق مصرف می‌کند. و این در حالتی است که روشنی‌اش ۵۰ درصد کمتر از لامپ مهتابی است!»

بعد از این تعریف‌ها و توضیحات یک گوشه دیگر تخته نوشتم که ما در کشور نزدیک به ۱۱۰ هزار مدرسه و مجتمع آموزشی داریم که این‌ها جمعاً حدود ۵۶۰ هزار کلاس درس دارند.

حالا، با این تفاسیل و در حالتی خوشبینانه، اگر فرض کنیم نیمی از این کلاس‌ها در هر کدامشان در ۲۴ ساعت دست کم ۲ لامپ حبابی و ۲ مهتابی آن هم برای ۱۰ ساعت روشن باشند؛ (البته این بدون محاسبه راهروها و دفتر مدیر و معاون دفتر دبیران و واحدهای بهداشتی و ... است) با یک حساب ساده می‌شود:

$$\text{نصب در کل کلاس‌های کشور} \\ ۵۶۰۰۰۰ \div ۲ = ۲۸۰۰۰۰$$

لامپ حبابی

$$۲۸۰۰۰۰ \times ۲ = ۵۶۰۰۰۰$$

لامپ مهتابی

$$۲۸۰۰۰۰ \times ۲ = ۵۶۰۰۰۰$$

با در نظر داشتن اینکه یک لامپ حبابی ۱۰۰ وات در ۱۰ ساعت ۱ کیلووات و یک لامپ مهتابی در ۱۰ ساعت ۰/۵ کیلووات انرژی مصرف می‌کند پس: ۵۶۰۰۰۰ کیلووات

توسط لامپ‌های حبابی و ۲۸۰۰۰۰ کیلووات توسط لامپ‌های فلورسنتی انرژی مصرف می‌شود. که در مجموع در یک روز می‌شود: ۸۴۰۰۰۰ کیلووات ساعت.

حالا توجه کنید! با توجه به اینکه قیمت تمام شده هر کیلووات ساعت برای کشور نزدیک به ۲۰۰ تومان (البته با محاسبه هزینه سوخت) تمام می‌شود. پس هزینه تولید ۸۴۰۰۰۰ کیلووات ساعت مصرف در یک روز می‌شود.

$$\text{تومان} \quad ۸۴۰۰۰۰ \times ۲۰۰ = ۱۶۸۰۰۰۰۰۰$$

و در ماه

$$۱۶۸۰۰۰۰۰۰ \times ۳۰ = ۵۰۴۰۰۰۰۰۰۰$$

و در ۹ ماه سال تحصیلی

$$۵۰۴۰۰۰۰۰۰۰ \times ۹ = ۴۵۳۶۰۰۰۰۰۰۰$$

می‌بینید؟! چهل و پنج میلیارد و سی صد و شصت میلیون تومان. به بچه‌ها گفتم: تازه! این‌هایی که من حساب کردم همه حداقل‌ها بود، یعنی فقط

۲ لامپ، ۲ مهتابی، آن هم فقط در کلاس‌ها و باز آن هم فقط در کمترین زمان و بدون محاسبه ۳ ماه تعطیلی! خب اگر این‌ها بیشتر بود که قطعاً محاسبات ما هم بیشتر از این می‌شد و اگر آمار ادارات آموزش و پرورش و مراکز آموزشی دیگر را هم به آن اضافه کنیم چه قدر می‌شود!

و دیگر اینکه از بچه‌ها خواستم سری به قبض‌های برق خانه‌هایشان بزنند و برق مصرفی مغازه‌ها، فروشگاه‌ها، بیمارستان‌ها، کوچه و خیابان‌ها و غیره و غیره را هم به آن‌ها اضافه کنند؟! شاید جمع آن‌ها مبلغی بیشتر از

بودجه کل کشور شود که باید صرف آبادانی و پیشرفت کشور شود و نه روشن شدن کلاس‌ها و مکان‌هایی که اصلاً نیازی به روشنایی ندارند!

بله! این بودجه میلیاردری در صبح روشن و در جلوی چشم نکته‌بین همه ما بر باد می‌رود!

مدارس شبانه‌روزی و درس پژوهی

مصطفی سهرابی

دبیر علوم تجربی، بیجار، کردستان



عکس: حسن نوراللهی

فرایند درس پژوهی

درس پژوهی^۱، یک روش تحقیق است که در آن، معلمان به صورت گروهی درباره موضوعات برنامه درسی به پژوهش می‌پردازند. درس پژوهی، الگویی برای بهسازی عمل کارگزاران آموزشی همچون معلمان است که بر چرخه پژوهش، یادگیری گروهی، کیفی، مشارکتی و مداوم کارگزاران آموزشی شامل تبیین مسئله، طراحی، بازاندیشی عمل و بازبینی یافته‌ها استوار است... (سرکارآرانی، ۱۳۹۱: ۴)، به عبارت دیگر «درس پژوهی فرایند عمل فکورانه کارگزاران آموزشی مبتنی بر شواهد عینی است...» (همان). سرکارآرانی در مقاله «درس پژوهی الگویی برای بهسازی گفتمان ریاضی در کلاس درس: مطالعه موردی درس ریاضی دبیرستان فوکی شیما»، درس پژوهی را یک الگوی ژاپنی^۲ برای پرورش حرفه‌ای معلمان در مدرسه می‌داند که می‌تواند در عمل به گسترش فرهنگ یادگیری در مدرسه باری رساند و محیطی را فراهم سازد تا معلمان از یکدیگر بیاموزند، دانش حرفه‌ای خود را ارتقا دهند، به بازبینی و بازاندیشی در رفتار آموزشی و تربیتی خود بپردازند و بیش از پیش به نیازها و نحوه تعامل با دانش‌آموزان توجه کنند. فرایند درس پژوهی را شامل ده گام اساسی

اشاره

درس پژوهی، به عنوان یک موضوع قابل تأمل، چند سالی است مورد توجه مسئولان آموزشی و به ویژه معلمان قرار گرفته است، در این موضوع، معلم از آن جهت مورد تأکید است که کارگزار اصلی تعلیم و تربیت به شمار می‌رود و اهداف متعالی نظام‌های تعلیم و تربیت در ابعاد مختلف در نهایت باید به واسطه او محقق شود. (خاکباز و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۲۵) همان‌طور که می‌دانیم یکی از دغدغه‌های مربیان تربیتی، صاحب‌نظران، کارشناسان و سیاست‌گذاران تعلیم و تربیت، و در سطوح عملیاتی، مدیران مدارس و معلمان، بهبود فرایند یاددهی - یادگیری است. تبدیل شدن مدرسه به سازمان یادگیرنده و اینکه همه از هم و دبیران هم از همتایان خود یادگیرند، ایده و الگویی است که در درس پژوهی قابل مشاهده است. (بختیاری، ۱۳۹۲: ۲۰) گرچه درس پژوهی در مدارس ابتدایی و در درس ریاضی معمول‌تر است ولی این کار در تمام مقاطع تحصیلی و در تمام موضوعات درسی قابل اجراست و هیچ محدودیتی ندارد. اما از آنجا که اجرای صحیح و مؤثر برنامه درس پژوهی نیازمند حداقل ۳ نفر همکار هم‌رشته است دبیران در اجرای این کار با مشکلاتی مواجه خواهند بود و این علی‌رغم امکان استفاده از همکاران رشته‌های دیگر در برخی موارد برای درس پژوهی است. لذا لازم است اقدامات و راهکارهایی برای تسهیل اجرای درس پژوهی توسط دبیران متوسطه اول مدارس روستایی اندیشیده شود. نگارنده در این نوشتار بر بهره‌گیری از مدارس شبانه‌روزی روستاها برای کمک به حل این مشکل، تأکید می‌نماید.

- دانشته‌اند که به اختصار در زیر می‌آید:
۱. تشکیل گروه، تقسیم کار، و مسئولیت اعضای گروه؛
 ۲. تعیین هدف پژوهش؛
 ۳. تعیین ماده و موضوع درسی؛
 ۴. تدوین طرح درس اولیه توسط اعضای گروه؛
 ۵. اجرای اولین تدریس؛
 ۶. گزارش نویسی و نقد و بررسی اولین تدریس؛
 ۷. بازنگری مجدد طرح درس؛
 ۸. تدریس دوم و تمرکز بر تهیه گزارش مجدد؛
 ۹. گزارش نویسی و نقد و بررسی تدریس دوم؛
 ۱۰. بازتاب و پیامدهای تدریس و ایجاد گزارش درس پژوهی (بختیاری و مصدقی نیک، ۱۳۹۲، ۲۱).

درس پژوهی و دبیران دوره متوسطه اول مدارس روستا

درس پژوهی، امری مشارکتی و گروهی و نیازمند همکاری چندین معلم هم‌رشته است. بر این اساس حضور و همکاری معلمان یک درس و یک پایه تحصیلی، از ویژگی‌های مراحل اولیه درس پژوهی یعنی تشکیل گروه است. از سوی دیگر در بیشتر مدارس متوسطه اول روستایی، شاهد حضور بیش از یک معلم در یک رشته مشخص نیستیم، لذا نگارنده، بهره‌گیری از مدارس شبانه‌روزی روستایی را، که تقریباً می‌تواند تمام روستاهای اطراف را پوشش دهد، به‌عنوان راهکار این مسئله ارائه می‌نماید.

مدارس شبانه‌روزی، مرکز گردهمایی و رشد حرفه‌ای معلمان (از طریق درس پژوهی)

با امکان تجمیع دانش‌آموزان مدارس روستاهای اطراف در یک منطقه و همچنین معلمان رشته‌های همسان متوسطه اول، مانند همکاران علوم تجربی، ریاضی و... در مدارس شبانه‌روزی، پیش‌نیاز مؤثر و اولیه فرایند درس پژوهی یعنی «حضور همکاران هم رشته»، فراهم می‌گردد و علاوه بر این، دبیران متوسطه اول روستایی می‌توانند از کمک‌ها و تجارب ارزنده سایر رشته‌ها نیز به نحو احسن و به سهولت استفاده نمایند. این اتفاق در ایجاد گروه‌های مختلف درس پژوهی برای کلیه دروس متوسطه اول، مانند علوم تجربی، ریاضی، قرآن،

کار و فناوری و... با کمترین هزینه و زمان و بیشترین کارایی و بهره‌وری مؤثر خواهد بود نزدیکی کلاس‌های دبیران هم‌رشته به همدیگر در مدارس شبانه‌روزی، در چیزی که سرکارآرانی از آن به‌عنوان «باز شدن در کلاس به‌روی همکار» یا «درددل حرفه‌ای معلمان» یا «اصلاح اشکالات و نقد و تفکر» یاد می‌کند، بسیار مؤثر است.

به طور خلاصه با بهره‌گیری از مدارس شبانه‌روزی روستایی در ارتباط با درس پژوهی دبیران متوسطه اول مدارس روستا، تغییرات مثبتی در موارد زیر رخ می‌دهد:

❖ توسعه حرفه‌ای معلمان از طریق مشارکت گروهی و تعامل دبیران هم‌رشته در طی فرایند درس پژوهی؛

❖ تبدیل فعالیت‌های پژوهشی، از جمله درس پژوهی، توسط معلمان، به فعالیت‌های عادی و روزمره؛

❖ تبادل تجربه‌های آموزشی نهفته همکاران و کشف عقاید خلاقانه دبیران دروس و بهره‌گیری دبیران جوان؛

❖ امکان مشارکت والدین دانش‌آموزان و افراد متخصص در فرایند درس پژوهی؛

❖ افزایش انگیزه و اعتمادبه‌نفس در همکاران فرهنگی و تصمیم آن‌ها به رشد و پیشرفت در رشته تخصصی خود؛

❖ افزایش یادگیری دانش‌آموزان در تعامل بیشتر با یکدیگر و همچنین تعامل با معلمان.



با توجه به پراکندگی روستاها و به تبع آن پراکندگی مدارس روستایی و تعداد کم معلمان هم‌رشته در یک مدرسه (بیشتر مواقع فقط یک معلم برای یک درس مانند علوم تجربی در هر مدرسه روستایی حضور دارد)، وجود مدارس شبانه‌روزی با داشتن ظرفیت‌های فراوان می‌تواند به متمرکز نمودن معلمان و دانش‌آموزان مناطق روستایی در محیط شبانه‌روزی‌ها کمک کند. بدین ترتیب با اجتماع معلمان و دانش‌آموزان در یک محیط، امکان تعامل بیشتر و آسان آن‌ها و تشکیل جلسات مختلف و کم‌هزینه برای انجام بسیاری فعالیت‌های پژوهشی از جمله درس پژوهی ایجاد شده و فرایند درس پژوهی با قوت و سهولت و پیشرفت کمی و کیفی اجرا می‌گردد.

* پی‌نوشت‌ها

1. Lesson study

۲. البته به این معنا نیست که درس پژوهی فقط یک روش ژاپنی است و در سایر کشورها قابل اجرا نیست.
۳. فایل آموزشی درس پژوهی، پایگاه کیفیت بخشی درس پژوهی، ص ۶، ۱۳۹۴.

* منابع

۱. سرکارآرانی، محمدرضا، درس پژوهی الگویی برای بهسازی گفتمان ریاضی در کلاس درس: مطالعه موردی درس ریاضی دبیرستان فوکی شیما، فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره ۱۰۵.
۲. خاکباز، فدایی، موسی‌پور، تأثیر درس پژوهی بر توسعه حرفه‌ای معلمان ریاضی، فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره ۹۴.
۳. سرکارآرانی، محمدرضا، درس پژوهی نظریه‌ای برای بهسازی عمل، مجله رشد آموزش ابتدایی، شماره ۳، ص ۵ - ۴.
۴. بختیاری، مصدقی نیک، درس پژوهی، الگویی برای پرورش حرفه‌ای معلمان، مجله رشد آموزش متوسطه، شماره ۱، ص ۲۱ - ۲۰.

ایده‌باران

حمیده بزرگ



پیشنهاد و دست‌آورد اصلی جلسه اعلام می‌شود.

بارش مغزی در تدریس و یادگیری کارکردهای مفیدی دارد که از جمله ایجاد ارتباط بین راه‌حل‌ها و ایده‌ها را برای ما آسان می‌سازد. در گروه‌های بارش مغزی، مشارکت بیشتر و ایراد کمتر است، به همین دلیل حمایت اعضا از هم بیشتر می‌شود و علاقه دانش‌آموزان در اندیشیدن به راه‌حل مسئله تعیین شده بهبود می‌یابد. علاوه بر این دانش‌آموز می‌تواند اطلاعات ذخیره شده در حافظه بلندمدت خود را بازیابی کند و برای حل مسئله به کار گیرد. در روش بارش مغزی تفکر واگرا و حل مسئله به روش خلاق تقویت می‌شود و اعتماد به نفس فراگیران افزایش می‌یابد که این باعث می‌شود فراگیران به خودباوری مثبتی نایل شوند. همچنین کلاس درس از حالت تکراری بودن خارج می‌شود و تنوع و رفع خستگی و ایجاد شادی و نشاط را به دنبال دارد.

شرط موفق بودن بارش مغزی

در اینجا باید یادآوری کنیم که یک قانون همیشه درست را نباید فراموش کنیم و آن اینکه روش‌های تدریس مختلف نه به خودی خود بلکه بسته به چگونگی و نحوه اجرای آن‌هاست که مؤثر و مفید خواهند بود. به عنوان مثال،

یادآوری: در دو قسمت قبلی از مجموعه «دریچه‌ای به روایت‌های گوناگون یادگیری» نگاهی داشتیم به رویکردهای متداول و فعال یادگیری، و نیز مروری کردیم بر انتقاداتی که عموماً به یک روش تدریس وارد می‌شود. اکنون گذری خواهیم داشت به روش بارش مغزی، روشی که با تنوع بسیار زیاد در مورد موضوعات متفاوتی قابل به کارگیری است؛ به خصوص در مورد موضوعات و دروسی که یادگیری آن‌ها برای دانش‌آموزان کسالت‌آور و مشکل است.

حالت انفرادی برای حل مسئله می‌دهند. روش بارش مغزی معمولاً در دو مرحله کلی انجام می‌گیرد: تولید اندیشه، قضاوت و ارزشیابی.

بحث و گفت‌وگو با راهنمایی هدایتگر جلسه (معلم) شروع می‌شود و همه افراد نظرها و اندیشه‌های خود را ابراز می‌کنند و این نظریات ثبت می‌شود. در حقیقت، فعال‌ترین بخش این روش، اجرا و هدایت همین جلسه خلاقیت است که در آن هر فرد اندیشه‌ای تولید می‌کند و تولیدات خود را در ضمن یک تفکر خلاق بیان می‌کند آن را برای دیگران بیان می‌کند. پس از اینکه مرحله تولید اندیشه‌ها صورت گرفت، طبیعی است که تعداد زیادی پیشنهاد، نظریه و طرح به دست می‌آید. در مرحله دوم، این مجموعه پالایش و نظریات مشابه و نامناسب حذف می‌شود. سپس بقیه نظریات مورد بررسی و ارزشیابی قرار می‌گیرد و در نهایت یک یا چند نظر یا طرح به صورت

بارش مغزی چیست؟

کلاسی را مجسم کنید که در آن گروهی دانش‌آموز دور هم نشسته‌اند و در حال بحث و گفت‌وگو درباره حل یک مسئله هستند. هر فرد روش یا راه‌حلی را که در مورد آن مسئله به ذهنش می‌رسد در جمع مطرح می‌کند تا دیگران درباره آن اظهار نظر کنند. به همین ترتیب افراد دیگر نیز راه‌حل خود را بیان می‌کنند. معلم در اینجا نقش هدایتگر دارد و همه مطالب و صحبت‌ها را یادداشت می‌کند تا در پایان آن‌ها را جمع‌بندی کند و نتیجه بگیرد. به این ترتیب با مشارکت گروهی و بیان نظرات و افکار افراد حاضر در کلاس می‌توان برای مسئله یا مسائلی که در ابتدای کلاس مطرح می‌شود راه‌حلی پیدا کرد. به این روش بارش مغزی گفته می‌شود. تحقیقات ثابت کرده که جمع پیشنهادهایی که افراد در گروه برای حل یک مسئله می‌دهند معمولاً دو برابر پیشنهادهایی است که در



نظریات مطرح شده قضاوت می‌کنند (قضاوت و ارزشیابی) و... نتیجه کار به شکل یک دادگاه ساختگی ارائه شد. هر یک از کودکان گزارشی از بررسی‌های خود تهیه کرده و آن را در دادگاه ارائه کرد. بچه‌ها در هنگام ارائه کار، نقش شخصیت‌های داستان را هم بازی می‌کردند. علاوه بر این، در این برنامه دانش‌آموزان با کتاب‌های تاریخی برای کودکان و نوجوانان آشنا شدند. در نهایت بچه‌ها علاوه بر خواندن و شنیدن داستان‌های تاریخی از آن‌ها هم تاریخ آموختند و هم یاد گرفتند که منابع تاریخی را با دید انتقادی نگاه کنند و درستی اطلاعات و بی‌طرف بودن را به عنوان دو اصل مهم بررسی کنند. آیا به نظرتان چنین یادگیری و تجربه‌ای از کلاس تاریخ همراه با لذت نخواهد بود؟

به نظر شما چنین روش‌هایی را با چه درس‌ها و موضوعات دیگری می‌توان هماهنگ و از آن در کلاس استفاده کرد؟ آیا شما تا به حال تجربه استفاده از این روش‌ها در کلاس درس خودتان را داشته‌اید؟ فکر می‌کنید چه تأثیری روی دانش‌آموزان کلاستان داشته است؟

برای مطالعه بیشتر

- اصول یادگیری و آموزش زبان، نویسنده: اج داگلاس براون مترجم: دکتر منصور فهیم، چاپ چهارم، تهران ۱۳۸۱

فرد و جامعه را تشکیل می‌دهد. پس جا دارد بدانیم که آشنا کردن کودکان با تاریخ و برانگیختن کنجکاوی آنان در دانستن وقایع گذشته چطور باید انجام شود. چگونه می‌توان کودکان را به تاریخ علاقه‌مند کرد؟ بیایید به تجربه یک دبیر تاریخ که به این روش داستان حمله مغول‌ها به ایران را تدریس کرده است نگاهی بیندازیم.

دانش‌آموزان می‌خواستند منابع موجود درباره حمله مغول‌ها به ایران را بخوانند و راجع به درست بودن اطلاعات بررسی کنند. کار این کلاس با کتاب **تاریخ مغول** نوشته **عباس اقبال آشتیانی** آغاز شد. این کتاب تاریخ زندگی و جنگ‌های مغول است. طرح سؤالات مختلف درباره مغول‌ها و حمله به ایران و اینکه آیا آن‌ها قهرمان بودند یا یک جنایتکار و اینکه آثار حمله آن‌ها به ایران چه بود؟ سؤالاتی است که می‌تواند در بارش فکری مطرح شود. طرح چنین سؤالاتی فرصت‌ها و موقعیت‌هایی برای استفاده از روش بارش مغزی در کلاس فراهم می‌کند. همه نظریات خود را در رابطه با مسئله مطرح شده بیان می‌کنند. نظریات دیگران را می‌شنوند، نظریات مختلف به بحث و بررسی می‌گذارند (تولید اندیشه) و نظریاتی که دارای شواهد مستدل و منطقی نیستند حذف می‌کنند، در رابطه‌ها با طرح‌ها و

اگر گروه بارش مغزی از یک هدایتگر (معلم) با تجربه برخوردار نباشد، ممکن است برخی از افراد جلسه را به‌طور کامل تحت‌الشعاع خود قرار دهند و بحث را منحرف کنند. بنابراین تنظیم وقت میان همه شرکت‌کنندگان و کم کردن توضیحات اضافی توسط آن‌ها می‌تواند روی کیفیت این روش تأثیرگذار باشد. در اینگونه مواقع می‌توان به‌طور صریح و واضح افراد را از بحث‌های انحرافی برحذر داشت. علاوه بر این، اجرای موفقیت‌آمیز این روش مستلزم شناخت قبلی افراد از مسئله است. در نهایت یادمان باشد که برای ایجاد اینگونه فضا در محیط کلاس به صبر و حوصله بیشتری در تحمل گفت‌وگوها و بحث‌های دانش‌آموزان داریم.

درس تاریخ، یک مثال موردی

حال برای اینکه تجسم یک چنین کلاسی برایمان راحت‌تر باشد یک مثال را با هم مرور کنیم. تاریخ درسی است که در بیشتر کلاس‌های ما به‌صورت انتقال اطلاعات از سوی معلم و حافظه‌محور تدریس می‌شود، به همین دلیل معمولاً موجب کسالت تعداد بیشتری از دانش‌آموزان و همچنین از یاد بردن مطالب بعد از کلاس درس می‌شود. این در حالی است که تاریخ و آشنایی با آن بخش مهمی از هویت فرهنگی هر

خرده خاطرات

سیدحسین حسینی نژاد

تصویر گر: میثم موسوی

لبخندی کوچکی زد و عبور کردیم. این اتفاق چند بار در زنگ تدریس ادبیات تکرار شد و پاسخ‌های من نیز مشابه که نه؛ نخوانده‌ام. جوابش هنوز در گوشم باقی‌ست. آقا پس شما چی خوانده‌اید؟ این خاطرهٔ به ظاهر کوچک تأثیر عمیقی بر من داشت سعی کردم به دنیای کتاب نوجوانان دبیرستانی نزدیک شوم. آن‌ها را ببینم و برخی را بخوانم. می‌بینید این خرده خاطره حادثه نیست. یک گفت‌وگوی ساده بین من و دانش‌آموز. اما اثر آن ماندگار. از این دست خرده خاطرات فراوان داریم. منظور این نوشتار توجه دادن به ثبت و ضبط آن‌هاست. هم برای تحلیل زندگی حرفه‌ای معلمی به کار می‌آید و هم برای تحلیل نظام آموزشی. قدر آن‌ها را بدانیم و فراموش نکنیم که زندگی معلمی مجموعه‌ای از خاطرات ریز و درشت دوران خدمت است.

منتظر خرده خاطرات شما از طریق ایمیل مجله هستیم. حجم آن‌ها بیش از ۱۰۰۰ کلمه نباشد. و اینکه حتماً حادثه‌ای چشم‌گیر باشد هم مدنظرمان نیست. چیز کوچکی که بر ذهن شما مانده. همان مورد نظر ماست. موفق باشید.

عنوان این یادداشت برگرفته از کتاب «خرده خاطرات» اثر ژوزه ساراماگو، ترجمهٔ اسد... امرایی، نشر مروارید است.

آموزشی است. آموزش ضمن خدمت بی‌نیاز از اینکه مدرسی از بیرون بیاید و یا ما به مکان خاصی برویم. همان‌طور که می‌نویسیم به اعماق موضوع بیشتر دقیق می‌شویم و نکته‌های اصلاحی را از آن بیرون می‌آوریم.

زنگ‌های تفریح پر است از خرده خاطرات شاد و ناشاد معلمی. همین گلابه‌ها، بهم زدن اوضاع اجتماعی، بحث کمی حقوق و سختی کار و .. این‌ها را بنویسیم سال به سال به وضعیت پیشرفت یا پس‌رفت وضع آموزش بیشتر پی می‌بریم.

اکنون که به پشت‌سر خود نگاه می‌کنم آرزو می‌کنم کاش خرده خاطرات زنگ تفریح‌های آن دوران را نوشته بودم. اتفاق‌های جلسات امتحانی، دیر رسیدن‌ها، رتبه گرفتن‌ها، میزان حقوق و گاه نزاع‌های دانش‌آموزان با هم یا نزاع‌های معلمان با دانش‌آموزان.

الان فقط یک شبی از آن روزگار با من است. اگر می‌خواهیم در آینده دوران خدمت خود را شفاف ببینیم لازم است روی خرده خاطرات تمرکز کنیم. آن‌ها را ببینیم و یادداشت‌شان کنیم.

یک بار دانش‌آموزی از من پرسید: آقا فلان کتاب را خوانده‌اید؟ خود را میان درس دادن گم کردم و آن را نشنیده گرفتم. کلاس که ساکت شد دوباره پرسید: آقا فلان کتاب را خوانده‌اید؟ اینجا دیگر نمی‌شد فرار کرد. گفتم: نه.

زندگی معلمی مجموعه‌ای از خاطرات ریز و درشت دوران خدمت است. اتفاق‌ها، احساس‌ها و نکته‌هایی که گاه بسیار ریز هستند. اما در دل و روح سالیان سال جا باز می‌کنند. در جمع‌آوری خاطرات معلمان، آنان همواره دنبال حوادث بزرگ حرفه‌ای خود هستند. مگر در طول سال تحصیلی چند بار این حوادث اتفاق می‌افتند؟ در کل دوران خدمت گاه چندمورد دیده می‌شوند. اما تا دلتان بخواهد خرده خاطرات داریم. چیزهایی که آن‌ها را به حساب نمی‌آوریم اما بسیار ارزشمند و اثرگذار هستند.

خرده خاطرات اطراف ما در مدرسه فراوان هستند. جواب‌های نگر بچه‌ها به رفتار ما، مواجهه با اولیا، سخنان نه چندان به موقع یک همکار، سخن به جای مدیر در دفاع از برنامه کاری ما، آماده بودن یا آماده نبودن در آموزش یک درس در یک روز کاری، برخورد مناسب با یک دانش‌آموز، برخورد نامناسب با وی و...

چنانچه دقتی داشته باشیم و هر شب یا هر هفته برخی از آن‌ها را روی کاغذ بیاوریم در پایان سال ده‌ها خاطرهٔ ریز داریم که برای تحلیل رفتار آموزشی و تربیتی‌مان بسیار به کار می‌آید.

ثبت خرده خاطرات به ما کمک می‌کند تا با تأمل و تفکر بیشتر رفتارمان را زیر نظر بگیریم و به اصلاح آن‌ها بپردازیم. ثبت خرده خاطرات خود یک کلاس



اتود زدن

نفیسه ثبات

دبیر ریاضی، منطقه ۳ تهران

طنابی ناموزون به لبش وصل شده بود، بالای همه این‌ها چشم‌هایی درشت و کشیده بود که مردمک خاکستری‌اش برق می‌زد. چشم‌ها آن قدر شفاف بود که اگر کمی زاویه‌ام را با دیوار بیشتر می‌کردم به خوبی می‌توانستم خودم را توی آن‌ها ببینم. پوست برنزه‌ای داشت، آن قدر که نمی‌توانستی بفهمی زیر آفتاب سوخته یا طبیعت بدنش است. موهای قهوه‌ای و مجعد و تنکش به خوبی گردی سرش را پوشانده بود. با اینکه این همه زبر و خشک به نظر می‌رسید ولی بین فرهای پیچ در پیچ‌اش آن قدر فاصله بود که به راحتی پوست نه‌چندان برنزه کف سرش را می‌دید. پیراهن کرم‌رنگ با دو سردوش روی شانه‌اش و شلوار قهوه‌ای مردانه‌اش بی‌تناسب نبود، همه تمیز و مرتب.

هرکس که از راه می‌رسید چند لحظه خیره خیره به صورتش زل می‌زد و بعد از اینکه او را خوب برانداز می‌کرد تصمیم می‌گرفت چه‌طور با او رفتار کند. همه مسافرها - به جز پیرزنی که قدرت ایستادن نداشت و گفت: «بیایید بشینید، بی‌آزاره، کاری نداره؛ من که نمی‌تونم سرپا واستم!» تصمیم گرفتند از او دوری کنند و مثل من یک کنجی را پیدا کنند تا بتوانند او را خوب زیر نظر بگیرند؛ شاید هم داشتند زاویه‌شان را

او هم مثل همه منتظر بود. نشسته بود و به در و دیوار نگاه می‌کرد. گاهی سرش را می‌انداخت پایین و به سنگ‌های براق و صاف زمین خیره می‌شد و گاهی هم به روشنایی سفید سقف. انگار کسی را دور و برش نمی‌دید. شاید هم نمی‌خواست ببیند که عده‌ای زل بزنند به صورتش و بعد چند کلمه‌ای با هم زمزمه کنند و از کنارش رد شوند، صندلی‌های قرمز کنارش هر دو خالی بودند. مثل اینکه کسی علاقه نداشت کنارش بنشیند.

کمی دورتر، درست در امتداد همان صندلی‌های قرمز، من به دیوار تکیه دادم و سرم را طوری برگرداندم که متوجه نشود. آن قدر بزرگ شده بود که دیگر توی صف خانم‌ها ننشیند. این را از چهره‌اش حس کردم نه از قد و جثه‌اش؛ چون صورت گرد و تقریباً بزرگش اصلاً تناسبی با صورت پسر بچه ۱۲، ۱۳ ساله نداشت و خیلی هم تو ذوق می‌زد. گوشه سمت چپ لب‌های پهن و کلفت او طوری به دو طرف برگشته بود که حس می‌کردی آب دهانش هر چند دقیقه یک بار از لب و لوچه‌اش سرازیر می‌شود. جای خط بزرگ بخیه را همان جا یعنی گوشه سمت چپ لب بالایش دنبال که می‌کردی می‌رسیدی به سوراخ بزرگ بینی‌اش که انگار با

تنظیم می کردند که موقع آمدن قطار چه طور جلو بروند که تنه شان به او نخورد. صدای تق تق قطار مترو که بلند شد همه مواظب بودند بعد از او جلو بروند ولی از در دیگر چاره ای نبود. قطار فقط یک دقیقه می ایستاد. به محض باز شدن درهای قطار همه هجوم آوردند. هر کسی به شکلی سعی می کرد خودش را جمع و جور کند تا به او نخورد ولی این فقط لحظه اول بود. وقتی که همه مثل قوطی کنسرو به هم چسبیدند او هم با فشار خودش را بین بقیه جا داد. همه، تا شعاع نیم متری «یک طوری» شدند! من چشم هایم را بستم چون نمی خواستم با آن چشم های درشت گلاویز شوم. مسافران طوری به هم چسبیده بودند که نمی توانستند انگشت های شان را هم تکان دهند. هیچ راه فراری نبود. قذبلندها راحت تر نفس می کشیدند. آن هایی که خوش انصاف تر بودند روزه ای باز می کردند تا آن هایی که آن وسط بیشتر له می شوند بتوانند نفسی تازه کنند. در بین تمام این فشارها از ناحیه پایین کمرم صدای نفس نفس زدن عجیبی شنیدم. مثل اینکه کسی داشت تمام می کرد. بی اختیار سرم را برگرداندم و ناگهان خودم را توی چشم هایم دیدم.

این لحظه بود که حسایی مرا تکان داد. نمی توانست راحت نفس بکشد. مثل اینکه بخیه ها، همان طناب ناموزون را می گویم، اذیتش می کرد. ولی خسته نمی شد و مبارزه می کرد. دست های نسبتاً قوی و کوچکش را باز کرده بود تا بتواند فضایی برای خودش پیدا کند و چند نفس نیمه عمیق

بکشد. تمام این مدت چشم من توی چشم هایش بالا و پایین می رفت و او تقلا می کرد. بالاخره قطار راه افتاد و آرامش نسبی برقرار شد. در این وقت یکی از خانم هایی که از قبل توی قطار بود و از ماجرا خبر نداشت و احساس می کرد از همه کسانی که توی شعاع نیم متری هستند با جریزه تر است، با اشاره مثبت خانم دیگری که از یک طرف به او چسبیده بود و از طرف دیگر (یعنی از پشت) به پسرک و هر لحظه سرخ و سفید می شد، سرش را از بین جمعیت بالا آورد. نفس تازه کرد و به صدایش پیچ و خمی داد و بلند، طوری که همه بشنوند، گفت: «آقا پسر اینجا چی کار داری؟» خیلی ها دست بردند طرف کیف هاشان و به هر زحمتی بود سعی کردند کیف پول شان را لمس کنند تا خیالشان راحت شود. سپس برگشتند تا بقیه ماجرا را ببینند. تا آن موقع از پسر صدایی بلند نشده بود. هیچ کس نمی دانست که می تواند حرف بزند یا نه؟ حداقل به خاطر آن طناب ناموزون باید کلمات را به سختی ادا می کرد. همه چشم دوخته بودند به لب های شکریش که چه صدایی می تواند از آن ها بلند شود. زن مجالش نداد و قبل از اینکه فرصت کند کلمه ای



را توی دهانش مزه مزه کند این بار محکم‌تر از قبل داد زد: «مگه نمی‌دونی اینجا مال خانوم‌هاست؟! آقاها باید برن اون‌ور!» همه ساکت شده بودند، و یک‌پارچه نگاهش می‌کردند، پسرک سرش را آورد بالا بدون اینکه نگاهی به این همه چشم که از هر طرف حتی با شعاع بیشتر از دو متر او را می‌پاییدند بکند با صدایی که تازه داشت دوران بلوغ را تجربه می‌کرد بلند و محکم گفت: «چرا خانوم محترم؛ می‌دونم. اشتباه سوار نشدم. کار دارم!»

صدا آن قدر رسا و کلمات آن قدر وزین بود که همه تعجب کردند. زن خودش را نباخت. نباید میدان را خالی می‌کرد. طوری که انگار هیچ رقم تعجب نکرده است بی‌معطلی گفت «تو بین خانوم‌ها چی کار داری ها؟» پسرک، با یک حرکت، کمی برای خودش جا باز کرد و دستش را برد توی جیبش چیزی را بین انگشت‌هایش حس کرد و بعد با سختی سازدهنی کوچک و براقی را از جیبش بیرون کشید و بدون اینکه کلمه‌ای بگوید شیارهایش را لای گوشت‌های لبش تنظیم کرد. بعد انگشت‌های کوتاه و تپلش را چند بار روی آن کشید و شروع کرد به فوت کردن و بالا و پایین بردن انگشت‌ها. صدا آن قدر گوش‌نواز بود که آن‌هایی که یک لحظه را هم برای تکان دادن چانه‌هایشان هدر نمی‌دادند چند لحظه صبر کردند و حتی به یکدیگر اشاره کردند که «ساکت!» از بین آن همه ناموزونی، این صدای پر جاذبه، جمعیت را به سکوت واداشت. چشم‌هایش را بسته بود و می‌نواخت. وقتی نواختن تمام شد و کم‌کم قطار

هم خلوت شد، آدم‌ها از شعاع ۲ متری جلو آمدند. دور و برش شلوغ شد اما او دستش را جلوی کسی دراز نکرد تا بگوید «خدا بهتون برکت بده!»

دختری، از پشت سر، داد زد «آهنگ شاد هم بلدی بزنی؟ اگه می‌تونی یه جوری بزن دلمون حال بیاد.» پسرک بی‌توجه، انگار که چیزی نشنیده، سرش را هم برگرداند. از دورتر شاید از شعاع ۴ متری دختری خودش را با زحمت به او رساند. چند لحظه نگاهش کرد و بعد دستی به صورتش کشید. همان صورتی که با آب دهانش نم شده بود و گفت «توی فیلم بچه‌های خیابان خیلی خوشگل بازی کردی! بازیتو توی فیلم که دیدم فهمیدم خیلی بالاستعدادی، حالا هم که ساز دهنی می‌زنی! واقعا قشنگ می‌زنی، دوباره برامون می‌زنی؟»

این حرف دختر آن قدر کاری بود که مسافرها از جا کنده شدند و روی پاشنه پا بلند شدند و سرک کشیدند تا این چهره سینمایی را ببینند. پسرک، چشم تو چشم دختر جوان، بدون توجه به ازدحام بقیه ساز دهنی را محکم توی دست‌هایش گرفت و به زدن ادامه داد. احساس می‌کردی با تمام وجود تمام نفسش را جمع می‌کند و می‌نوازد. دختر چشم‌هایش را بسته بود، پسرک این بار با چشم‌های باز می‌زد. آنجا حس کردم او هم نمی‌خواهد با آن چشم‌های درشت گلاویز شود. وقتی تمام شد، چشم‌های دختر که یک سر و گردن بزرگ‌تر از او بود باز شد و گفت «تو خیلی با استعدادی!» این طوری بود که دامنه صحبت‌هایشان بالا گرفت و بقیه هم بی‌صبرانه سکوت کرده بودند

تا بقیه داستان را بشنوند. دختر خیلی جدی مثل اینکه با هنرپیشه‌ای مشهور حرف بزند مصاحبه را ادامه داد:

- توی «بچه‌های خیابان» چه قدر بهت دادن؟

- بیست هزار تومن با یه سکه تمام!

- چه حیف! فقط همین!؟

- بعد از اون، فیلم دیگه‌ای رو امتحان نکردی؟

- چرا؟ یه فیلم با آقای عبدی...

- اکبر عبدی؟

- بله دیگه! با آقای اکبر عبدی بازی کردم که هنوز اکران نشده. چند جای دیگه هم سر زدم. آخه می‌دونین کارگردان باید آدم رو ببینه، بشناسه، فیزیک آدم رو ببینه، خوشش بیاد، نیاد، ... چند تا کارگردان تا حالا تستم کرده‌اند، آقای اکبر عبدی هم یه قول‌هایی بهم داده تا ببینم خدا چی می‌خواد.

- دوست داری بازیگری رو ادامه بدی؟

- خب آره! چرا نه؟ درآمد چندانی نداره ولی آدم خیلی چیزها یاد می‌گیره.

- می‌دونی تو خیلی بالاستعدادی؟ باید مراقب خودت باشی. زیاد تلاش کنی مطمئنم که موفق می‌شی.

- ممنونم خانم!

پسرک همان‌طور که با ولع به سؤال‌های دختر جواب می‌داد برایش ساز دهنی هم می‌زد و دوباره حرف‌ها از سر گرفته می‌شد. قطار ایستاد. باید پیاده می‌شدم. نگاهی دوباره با اصرار به او انداختم. دلم می‌خواست آن چشم‌های درشت همیشه توی ذهنم بماند.

مجلات رشد، توسعه عدالت آموزشی

به مطالعه مجله‌های رشد سوق دهند. فایل pdf مجلات رشد حداکثر پس از پانزده روز از زمان انتشار در وبگاه دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی بارگذاری می‌شود. بنابراین، علاوه بر دبیران در داخل کشور، دبیران خارج کشور و نیز مخاطبان فارسی‌زبان دیگر کشورها و دانش‌آموزان ایرانی مقیم خارج از کشور نیز می‌توانند از محتوای مجلات بهره ببرند.

نشانی وبگاه مجلات:
www.roshdmag.ir

مسئولان و سردبیران مجلات رشد همواره به معلمان و مدیران مدارس توصیه می‌کنند که دانش‌آموزان را به مطالعه مجلات رشد تشویق کنند ولی به هیچ‌وجه آنان را به خرید این مجلات اجبار نکنند.

در مدارس و مناطقی از کشورمان را دارند که در آن‌ها حضور کتاب‌های غیردرسی و دیگر محصولات خواندنی برای کودکان و نوجوانان بسیار اندک است.

این دسترسی ارزان و آسان کودکان و نوجوانان و معلمان مناطق محروم کشور، خود زمینه‌ساز توسعه و بسط عدالت آموزشی است.

به جرئت می‌توان ادعا کرد که تنوع مطالب خواندنی، از گونه‌های مختلف علمی و ادبی در مجلات رشد قابل مقایسه با دیگر مجلات کودک و نوجوان کشور نیست. لذا اهمیت چنین امکانی، با ضعف نظام توزیع کتاب و مجله‌های خاص این گروه سنی دو چندان می‌شود و معلمان را تشویق و ترغیب می‌کند که دانش‌آموزان خود را

تولید محتوای روزآمد و خواندنی‌های مناسب و ارزان قیمت همواره از مهم‌ترین دغدغه‌های مدیران مجلات رشد بوده است. ارزان بودن مجلات رشد در قیاس با دیگر مجلاتی که برای کودکان و نوجوانان کشورمان تولید می‌شود این امکان را فراهم آورده است که مجلات در اقصى نقاط کشور توزیع شود.

و این در حالی است که این مجلات سالیان سال است که در انتشار مستمر خود از بودجه دولتی برخوردار نبوده و نیستند.

توزیع مجلات رشد در مناطق کم برخوردار و بین دانش‌آموزان مناطق محروم زمینه مطالعه آثار ادبی و دیگر مطالب متنوع را برای آنان به وجود می‌آورد.

همچنین این مجلات امکان حضور



تاریخچه

انتشار این مجله از مهرماه ۱۳۴۸ در سلسله مجلات «پیک» برای کودکان کدکستانی و دانش‌آموزان کلاس اول آغاز شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی دوره جدید و آزمایشی این مجله از سال تحصیلی ۷۳-۱۳۷۲ ضمیمه رشد نوآموز در ۱۲ صفحه برای کودکان ۴ تا ۷ ساله منتشر گردید و سپس، از سال تحصیلی بعد، به شکل مجله‌ای مستقل برای کودکان ۵ تا ۷ ساله به انتشار خود ادامه داد. از ابتدای سال تحصیلی جاری بیست‌وسومین دوره انتشار رشد کودک شروع شده است.

معرفی

هر شماره از مجله رشد کودک دارای مطالبی است در زمینه قصه و داستان، شعر، تعلیمات اجتماعی، دانش عمومی، بازی، سرگرمی و... با هدف رشد ذهنی، عقلی و کسب مهارت و اعتماد به نفس در کودکان و خردسالان. این مجله را در کلاس‌های پیش‌دبستانی و

اول دبستان مربیان و معلمان و در خانه پدران و مادران می‌توانند برای کودک بخوانند.

مطالب رشد کودک ساده و کوتاه است تا کودک کلاس اول دبستان به مرور که «خواندن» می‌آموزد بتواند بدون کمک گرفتن از دیگری مجله را بخواند، هم‌اکنون این مجله در ۳۲ صفحه متن + ۴ صفحه جلد و ۹ شماره در یک سال تحصیلی با شمارگان متوسط ۸۰۰۰۰۰ در هر شماره به انتشار خود ادامه می‌دهد.

رشد کودک

تاریخچه

اولین شماره این نشریه با نام «رشد آموزش ادب فارسی» در بهار ۱۳۶۴ به همت گروه ادبیات فارسی دفتر تحقیقات، و برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی - که اکنون دفتر تألیف کتب درسی نام دارد - منتشر شد. ناگفته نماند که خاستگاه اغلب نشریه‌های تخصصی (فصل‌نامه‌های رشد) گروه‌های درسی این دفتر بوده است که در شماره‌های آینده به شکل مبسوط به چیرستی و چرایی انتشار مجلات رشد تخصصی در این دفتر خواهیم پرداخت. در صفحه اول این شماره آمده است:

«هدف از انتشار این مجله در وهله اول طرح و بررسی مسائل بنیادی ادبیات و مطالب جنبی و مفید درسی به منظور ارتقای سطح معلومات و در مرحله بعد ایجاد ارتباط متقابل میان دبیران و معلمان ادبیات فارسی و دفتر مذکور، به منظور تبادل تجارب و آرا در زمینه آموزش ادبیات است.»

در پاییز سال جاری یکصد و هجدهمین شماره مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی منتشر شده است. در ادامه، معرفی این نشریه را به قلم دکتر **محمدرضا سنگری** سردبیر مجله پی می‌گیریم:

معرفی

فصل‌نامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی «رشد آموزش زبان و ادب فارسی» با رسالت دانش‌افزایی، روش‌آموزی، ترغیب و تشویق و رشد و اعتلای زبان و ادبیات فارسی در حوزه آموزش و پرورش به‌ویژه در قلمرو تدریس دبیران زبان و ادبیات فارسی ۲۹ سال است که انتشار مستمر دارد.

جز بهره‌گیری از نظرگاه‌ها و هدایت‌های صاحب‌نظران و استادان دانشگاه، تکیه‌گاه عمده محتوای این مجله دبیران زبان و ادبیات فارسی آموزش و پرورش هستند به گونه‌ای که در هر شماره - سه شماره در سال - حدود ۷۰ درصد مطالب به آثار این نویسندگان اختصاص دارد. به طور کلی محتوای هر شماره را مطالب زیر تشکیل می‌دهد:

◀ حوزه ادبیات کلاسیک کتب درسی؛ در این بخش نقدها، نکته‌های راهگشا، تفسیر و



تبیین برخی گرہ‌گاه‌ها و دشواری‌های متون درسی مطرح می‌شود. به سبب اینکه نگارندگان، دبیران ادبیات هستند به‌خوبی زوایای درس را می‌کاوند و می‌شکافند و گم‌بوده‌ها و گم‌گوشه‌ها و نارسایی‌های احتمالی متن یا توضیحات کتاب را بررسی، ارزیابی و نقد می‌کنند.

◀ حوزه ادبیات معاصر - ادبیات انقلاب اسلامی؛ در این بخش با توسع بیشتر نسبت به کتاب درسی، مقالات و نوشته‌هایی مطرح می‌شود که یاریگر معلمان و دبیران در شناخت ابعاد مطرح ناشده متون معاصر درسی یا شخصیت‌ها و موضوعات ادب معاصر و انقلاب اسلامی باشد.

◀ مصاحبه‌ها؛ مصاحبه با صاحب‌نظران به‌ویژه دبیران موفق، ممتاز و صاحب سبک در تدریس که می‌تواند چراغ راه و سرمشق و آسوه برای دیگران باشد محتوای این بخش را تشکیل می‌دهد.

◀ حوزه آموزشی - روشی - تحلیلی؛ در این بخش روش‌های تدریس یا الگوهای ارسالی دبیران در تدریس برخی دروس کتب درسی مطرح می‌شود. معلمان شاعر؛ سروده‌های ارسالی دبیران ادبیات است که تصویری از اندیشه‌ها، آرمان‌ها و نگرش دبیران فراروی مخاطبان قرار می‌دهد.

◀ داستان‌های کوتاه‌کوتاه؛ گونه‌ای تنفس‌گاه در مجله است تا تواتر و توالی مقالات کسالت‌بار و خستگی‌زا نباشد.

بر پیشانی مطالب هر شماره سرمقاله سردبیر مجله هست که معمولاً به اساسی‌ترین مسائل مورد نیاز دبیران و گاه به مناسبت‌های شاخص - از منظر ادبیات - می‌پردازد.

هر شماره ۹۶ صفحه است. در نخستین صفحه مجله شرایط پذیرش مقاله درج شده است.

فرق گذاشتن!

فاطمه عزیززاده

کلاس درس، محل برخورد های متنوع و لحظه به لحظه بین معلم و دانش آموزان است. در این میان، گاهی معلم بدون تأمل صحیح و از پیش تعیین شده روی رفتار یک دانش آموز، میان رود جاری آموزش، قضاوتی عجولانه دارد که دانش آموز را دچار این شائبه می کند که معلم به او بی توجه است و او را درک نمی کند. «فرق گذاشتن» بین دانش آموزان از این موارد است که در اثر تکرار موجب حس بی تفاوتی یا لجبازی در دانش آموز می شود و چه بسا منجر به اختلال جدی در امر آموزش فرد یا کلاس شود. با راه کارهای زیر، معلم می تواند فضای مناسبی برای خود فراهم کند که مانع از بروز هر گونه شائبه در ذهن دانش آموزان گردد.

اگر مشکلی با
دانش آموزی پیدا
کردم که باعث
شد ذهنم اذیت
شود.

می پذیرم هیچ
دانش آموزی قصد
اذیت مرا ندارد بلکه
گاهی مشکلاتی
دارد.

قضاوت هایم را در
مورد دانش آموزان
به حالت تعلیق
در می آورم تا
قضاوت شان نکنم.

.....

پیش
فرض های
ذهنی

عدالت در محبت
در کلاس درس

عملکردهای
رفتاری

.....

در پاسخ به سؤالات
دانش آموزان به
زمان، لحن و شیوه
یکسان عمل می کنم.

سعی می کنم به
یک شیوه همه
دانش آموزان را
صدا بزنم

با نگاه یکسان و عادلانه
به همه دانش آموزان
نگاه می کنم و نگاهم را
به همه اطراف کلاس
می گردانم.



اگر مشکل حل نشد موضوع را به مشاور
یا مدیر مدرسه ارجاع می‌دهم.

اگر متوجه شدم
دانش آموزی دچار
لجبازی یا من شده
است ...

با دانش آموز حرف می‌زنم تا مشکل را پیدا کنم.

اگر امتیازی به
دانش آموزی به خاطر
مشکلی می‌دهم آن
را برای بقیه توضیح
می‌دهم.

به تفاوت‌های فردی
دانش آموزان به
یک اندازه توجه
می‌کنم. کسی را با
کس دیگری مقایسه
نمی‌کنم.

تشویق و تنبیه‌ها
را در مورد
دانش آموزان
یکسان اجرا
می‌کنم.

سعی می‌کنم
اسم‌های همه
دانش آموزان را به
خاطر بسپارم یا
نشانه‌ای انتخاب
کنم تا دانش آموزان
را فراموش نکنم.

در احوال‌پرسی
با دانش آموزان
یکسان عمل
می‌کنم.



روز بسیج مستضعفان

«مفهوم بسیج در سابقه تاریخی و مبانی دینی و اعتقادی و آموزه‌های دین مقدس اسلام ریشه دارد. نگاهی اجمالی به تاریخ ایران و اسلام نشان می‌دهد که هرگاه کارهای بزرگی در پیش بوده است، مردم، منبعث از نگاه دینی و اعتقادی و فرهنگ ملی خود، در حرکتی عمومی و مردمی با آن همراه شده‌اند. این مصداق و مفهوم حتی در کارهای کوچک‌تر که به همراهی جمعی نیاز داشته است، دیده می‌شود. اساساً رمز ماندگاری مفهومی مثل بسیج در مردمی بودن آن است. ما تبلور عینی و رسمی بسیج را در دوران دفاع مقدس شاهد بودیم و خوشبختانه از آن زمان تاکنون هم این مفهوم، به‌خصوص در شکل غیر رسمی آن، به‌عنوان اراده‌ای ملی و مبتنی بر اعتقادات و ارزش‌های دینی و مذهبی تداوم پیدا کرده است و باز هم در همهٔ بحران‌ها و حوادث غیرمترقبه، دفاع غیرعامل و صحنه‌های اجتماعی و سازندگی خود را نشان می‌دهد. تشکلی که بعد از انقلاب و در جنگ به‌عنوان بسیج تعیین یافت و رسمیت پیدا کرد، جایگاه ویژه‌ای دارد، چون منشأ اثرات و خیرات فراوانی بوده است و بعد هم با عنوان‌هایی مثل جهاد سازندگی ادامه پیدا کرد و توانست در سازندگی کشور بعد از جنگ مؤثر و نقش‌آفرین باشد. مفهوم بسیج، پس از فرمان تشکیل آن در ۵ آذر ۵۸ از سوی حضرت امام خمینی (ره)، به‌عنوان واژه‌ای کلیدی، جایگاه خاصی در ادبیات عامه و به‌خصوص ادبیات و واژه‌های دفاع مقدس پیدا کرد، مفهومی که آوازهٔ تشکیل آن در جهان پیچید.»^{*}

* بخشی از سخنان دکتر بهرام محمدیان، معاون وزیر و رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی در ویژه‌نامه «نسیم بهشت»، شماره ۳ شهریور ۹۴، دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی.

رحلت رسول اکرم (ص) / شهادت امام حسن مجتبی (ع)

«بعد از شهادت امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب (ع) جمعی از شیعیان آن حضرت به محضر امام حسن (ع) رسیدند و عرض کردند: شبیه کرامات پدیرت را به ما نشان بده. حضرت فرمود: اگر من چنین کراماتی نشان دهم، ایمان می‌آورید؟ آن جمعیت عرض کردند: بلی، سوگند به خدا! [به امامت تو] ایمان می‌آوریم. حضرت پرسید: آیا شما پدرم را می‌شناسید؟ همگی جواب دادند: بلی، می‌شناسیم. آن‌گاه حضرت پرده‌ای را کنار زدند و فرمودند: اینک پدرم را تماشا کنید. ناگاه چشمان آن گروه به وجود مبارک امیرمؤمنان علی (ع) افتاد و دیدند که در گوشه‌ای نشسته است. حضرت فرمود: آیا او را می‌شناسید؟ همگی گفتند: تصدیق می‌کنیم که این امیرالمؤمنین است و ما شهادت می‌دهیم که واقعا تو ولی‌خدايي و امام پس از او (علی) می‌باشی. ما تصدیق می‌کنیم که تو وجود علی (ع) را پس از شهادت به ما نشان دادی؛ هم‌چنان که علی (ع) وجود مبارک رسول خدا (ص) را پس از رحلتش در مسجد قبا نشان داد. امام حسن (ع) فرمود: وای بر شما! مگر فرمایش پروردگار عالم را در قرآن نشنیده‌اید که می‌فرماید: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ». به افرادی که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نگوئید، بلکه آنان زنده‌اند، ولی شما درک نمی‌کنید.»^۱

۱. بقره، آیه ۱۵۴.

۲. برگرفته از کتاب آفتاب کرامت (پرتوی از زندگی‌نامه و سیره امام حسن مجتبی (ع))، منادی تربیت، چاپ دوم، ۱۳۹۴.

شهادت امام رضا (ع)

در طول زندگی امام رضا (ع)، ماجراهای سیاسی مختلفی روی داد. یکی از آن‌ها ولایت‌عهدی مأمون بود. در آن زمان که فعالیت شیعیان بیشتر شده و علاقمندان به امام (ع) رو به فزونی گذارده بودند، مأمون برای جلب نظر علویان امام را مجبور به قبول ولایت‌عهدی و جانشینی خود کرد. آن حضرت برای اینکه به همگان ثابت کند که از این امر رضایت ندارد، چند شرط را در ولایت‌عهدی خود قرار داد. از جمله اینکه در هیچ کار مملکتی و امر و نهی‌ها و عزل‌ها و نصب‌ها دخالت نکنند. امام با این کار عدم مشروعیت حکومت مأمون را به همگان ثابت می‌کرد. هر روز مردم علاقمندی و احترام بیشتری به امام (ع) می‌گذاشتند و مأمون از این امر احساس خطر می‌کرد. از طرفی عباسیان او را تحت فشار قرار می‌دادند که چرا امام رضا (ع) را به ولایت‌عهدی انتخاب کرده است. سرانجام مأمون تصمیم به شهید کردن امام (ع) گرفت و در آخرین روز ماه صفر سال ۲۰۳ هجری قمری، تصمیم خود را عملی کرد. امروز سرزمین خراسان بارگاه و آستان مقدسی را در خود دارد که مردم ایران به آن فخر می‌کنند. روزی مردی خراسانی به امام (ع) گفت: ای فرزند رسول خدا! در خواب پیامبر را دیدم که فرمود: چگونه است حال شما زمانی که پاره تن من در شهر شما دفن است. امام فرمود: من همان کسی هستم که در سرزمین شما مدفون می‌گردم. هر کس مرا زیارت کند در حالی که به حق من و وجوب اطاعت از من آگاه باشد من و اجدادم شفیع او خواهیم بود.



روز دانشجو

شهید چمران:

«وقایع آن روز چنان در نظرم مجسم است که گویی همه را به چشم می بینم. صدای رگبار مسلسل در گوشم طنین می اندازد. سکوت موحش بعد از رگبار بدنم را می لرزاند، آه بلند و ناله جانگداز مجروحین را در میان این سکوت دردناک می شنوم. دانشکده فنی خون آلود را در آن روز و روزهای بعد به رأی العین می بینم.

... نیکسون معاون رئیس جمهور آمریکا به ایران می آمد تا نتیجه بیست و یک میلیون دلار خرج کودتا را ببیند.»*

از مهم ترین حرکت های سیاسی قبل از انقلاب، اعتراض دانشجویان در ۱۶ آذر ۱۳۳۲، به ورود معاون رئیس جمهور آمریکا به ایران بود و نقطه اوج حرکت سیاسی دانشجویان را می توان در اشغال لانه جاسوسی آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ مشاهده کرد. این حرکت انقلابی نشانه طرد تفکر لیبرالی و مارکسیستی در دانشگاه های کشور و غلبه گسترش اسلام خواهی بود.

* روزنامه کیهان، ۱۶ آذر ۱۳۷۶، ص ۱۰.

شهادت امام حسن عسکری (ع)

امام زمان (عج)، لباس جعفر کذاب را کشید و او را از کنار پدرش دور کرد. بر پدرش نماز خواند و مردم نیز با ایشان نماز خواندند. جعفر، نگران و حیرت زده، از تکلم ایستاد. معتمد عباسی امام حسن عسکری (ع) را در روز جمعه هشتم ماه ربیع الاول سال ۲۶۰، در سن ۲۸ سالگی به شهادت رساند. و چه از صدق فرمود امام صادق (ع): «به خدا سوگند هیچ کدام از ما نیست جز اینکه شهید می شود و خدا به این حقیقت دانایتر است.»*

نماز و عبادت امام عسکری (ع) به صورتی بود که حتی کسانی که نماز خوان نبودند با دیدن آن اهل عبادت می شدند. ایشان نماز اول وقت را بر هر امری ترجیح می دادند. ماجرای زندان بان سختگیری که بر آن حضرت نهادند و بعد از گذشت زمان مرید وی شد را همه شنیده اند. امام (ع) بسیاری از زمان عمر پربرت خود را همچنان که از لقب ایشان - عسکری - مشخص است در زندان به سر برد. اما جذبه و قدرت نفوذ ایشان، انسان های بی شماری را عاشق سلوک و معنویت او و اجداد او کرد.

* شیخ صدوق، کمال الدین، ترجمه کمره ای، ج ۲، ص ۱۵۱.



ولادت حضرت رسول اکرم (ص)

و امام جعفر صادق (ع)

آخرین رسول

«نامش محمد است و احمد و محمود القاب اوست. اصحابش اغلب او را رسول! می نامند. آنان مردمانی فقیر و تهی دست و بردگانی هستند که سال ها تازیانه ظلم اربابان متمکن خود را خورده اند. البته از بین سران طوایف عرب نیز هستند کسانی که با او بیعت کرده اند. تعداد اندکی از پیروانش با او

به شهر یثرب (مدینه) مهاجرت کرده اند. نام مادرش آمنه است. پدرش را قبل از تولد از دست داده و در شش سالگی نیز مادرش را نیز از دست می دهد. عبدالمطلب، بزرگ قبیله قریش و کلیددار کعبه که پدربزرگ اوست و سرپرستی اش را به عهده می گیرد...» آنچه که آمد عبارت هایی است از زمانی براساس داستان زندگی پیامبر اسلام (ص) نوشته ابراهیم حسن بیگی، که توسط انتشارات مدرسه برهان به چاپ رسیده است. هر چند شرح زندگی پیامبر اسلام (ص) را هر مسلمانی می داند اما خواندن این رمان جلوه هایی تازه از زندگی ایشان را پیش چشم ما آشکار خواهد کرد.

ششمین خورشید

در سال ۸۳ پس از هجرت، در شبی که مسلمانان سالگرد ولادت پیامبر اکرم (ص) را جشن گرفته بودند، در خانه امام محمدباقر (ع) فرزندی چشم به جهان گشود که به امر خدا، ششمین پیشوای شیعیان جهان شد. در دوران زندگی آن امام، بحث های علمی و کلامی به اوج رسیده بود و نظرات و آراء گوناگون عقیدتی در میان مسلمانان مطرح می شد. امام (ع) عالم ترین مردم زمان بود و آنچه که از علوم در سال های قبل پنهان بود، با علم و درایت ایشان آشکار شد. آن حضرت در طول زندگی پر برکت خود، علوم مختلف و معارف اهل بیت را بیان می کرد و در زمانی که حج برگزار می شد و ایشان از مدینه به مکه می رفت، گروه هایی مختلف برای کسب دانش نزد آن حضرت می آمدند. بزرگانی از اهل سنت چون مالک بن انس، سفیان ثوری، ابوحنیفه و... نیز از دانش ایشان بهره می بردند. در فضایل اخلاقی امام ششم نیز سخنان بی شماری نقل شده است. یکی از اصحاب امام باقر (ع) نقل می کند که: «من در خدمت امام محمدباقر بودم که فرزندش جعفر (ع) وارد شد. امام درباره اش فرمود: او بهترین مخلوقات خداوند است.»*

* بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۳

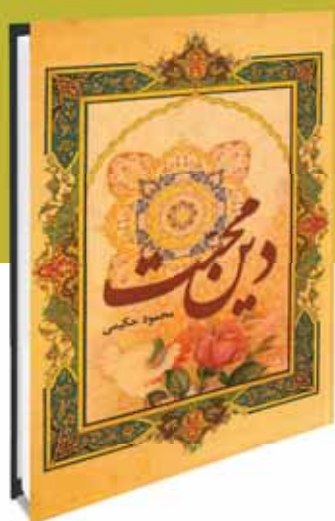
صدای اسلام صدای محبت و مهربانی است

نام کتاب: دین محبت
نویسنده: محمود حکیمی
ناشر: آرون
چاپ: ۱۳۹۵

حضرت محمد(ص)، دخترش حضرت فاطمه ام‌ابیه(س)، دامادش حضرت امیرالمومنین علی(ع) و دیگر امامان شیعه اثنی‌عشری مظهر مهرورزی و محبت بودند و در این کتاب بخشی از آموزه‌های آن اسوه‌های تعلیم و تربیت آمده است. به آن امید که از آموزه‌های جانب‌بخش آنان نکته‌ها بیاموزیم و به آن‌ها عمل کنیم.

برای تألیف این کتاب مؤلف محترم از مقالات ارزنده استادان ارجمندی چون استاد جعفر سبحانی، استاد مهدی پیشوایی، استاد احمد بهشتی و استاد مهدی چهل‌تنی که از عاشقان پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت علیهم‌السلام هستند، کمک گرفته‌اند.

بر اساس آموزه‌های پیامبران الهی، انسان جانشین خداست. خداوند ادیان توحیدی رؤف و مهربان است و آن انسانی می‌تواند ادعا کند که موحد و یکتاپرست است که با تمام انسان‌ها رفتاری محبت‌آمیز داشته باشد. در سراسر قرآن کریم که بسیاری از فرهیختگان آن را «کتاب محبت» نامیده‌اند، در آیات بسیار سخن از محبت و مهرورزی است. در این زمینه آیات و روایات بسیار و مستند موجود است که با مطالعه این کتاب بیشتر با مستندات محکم پی به این موضوع می‌برید.



بهناز پورمحمد



راهنمای عملی برای کسب مهارت‌های یادگیری مستقل

نویسنده: تام هوارد
مترجم: احمد شریفان، امین شریفان
ناشر: وانیا
چاپ: ۱۳۹۳

کتاب راهنمای عملی برای کسب مهارت‌های یادگیری مستقل دارای پنج بخش و هر بخش شامل زیر مجموعه‌هایی است. فهرست بخش‌ها:

بخش اول: دسته بندی کن!

بخش دوم: یادگیرنده بشو!

بخش سوم: خودت آن را کشف کن!

بخش چهارم: فکرها را سازماندهی کن!

و بالاخره فصل پنجم: توانایی‌هایی که کسب کرده‌ای! با مطالعه این کتاب با تعریف و کاربرد یادگیری مستقل، که نوعی از یادگیری است و برای رفع نیازهایمان بدون مراجعه به اشخاصی مانند معلمان، اعضای خانواده و دوستان از آن استفاده می‌کنیم.

کتاب حاضر راهنمایی‌های بسیار کاربردی برای یادگیری مستقل به خواننده پیشنهاد می‌دهد. نکته بسیار جالبی که در این کتاب به وفور دیده می‌شود این است که، اصولی که خودش پیشنهاد می‌دهد را رعایت می‌کند، برای فهم بیشتر مفاهیم و نیاز نداشتن به کمک دیگران از تصویرسازی و نمودارهای مفهومی و جدول استفاده بهینه‌ای کرده است.



با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهنامه و به شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

رشد کودک برای دانش‌آموزان پیش‌دبستانی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی

رشد نوجوان برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی

رشد دانش‌آموز برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی

مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

رشد نوجوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد پسران برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد جوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

رشد جوانان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

مجله‌های بزرگسال عمومی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

• رشد آموزش ابتدایی • رشد تکنولوژی آموزشی

• رشد مدرسه فردا • رشد معلم

مجله‌های بزرگسال تخصصی

به صورت فصل‌نامه و سه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

• رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی • رشد آموزش زبان و ادب فارسی
• رشد آموزش هنر • رشد آموزش مشاور مدرسه • رشد آموزش تربیت بدنی
• رشد آموزش علوم اجتماعی • رشد آموزش تاریخ • رشد آموزش جغرافیا
• رشد آموزش زبان‌های خارجی • رشد آموزش ریاضی • رشد آموزش فیزیک
• رشد آموزش شیمی • رشد آموزش زیست‌شناسی • رشد مدیریت مدرسه
• رشد آموزش فنی و حرفه‌ای و کار دانش • رشد آموزش پیش‌دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران، مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش‌جویان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان گروه‌های آموزشی و... تهیه و منتشر می‌شود.

• نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶.

• تلفن و نمابر: ۰۲۱ - ۸۸۳۰۱۴۷۸

• وبگاه: www.roshdmag.ir



یادگیری مستمر؛ نظریه انتخاب در کلاس درس

نویسنده: جانانان سی. اروین

مترجم: منا خاطری

ناشر: منظومه خرد

چاپ: ۱۳۹۲

کتاب یادگیری مستمر؛ نظریه انتخاب در کلاس درس، با درآمد شروع می‌شود و دارای هفت فصل است:

فصل اول: پایه‌ریزی کلاس درس براساس نظریه انتخاب؛

فصل دوم: نیاز به بقا در کلاس درس؛

فصل سوم: عشق و احساس تعلق در کلاس درس؛

فصل چهارم: قدرت در کلاس درس؛ ایجاد محیطی برای برآوردن این نیاز؛

فصل پنجم: قدرت در کلاس درس؛ راهبردهایی برای پیشرفت دانش‌آموزان؛

فصل ششم: آزادی در کلاس درس؛ فصل هفتم: شادی و سرگرمی در کلاس درس.

کتاب با سخن پایانی و راهنمای طراحی واحد درسی، برنامه‌ریزی برای کلاس درس انتخاب: پنج‌گام برای یادگیری، به پایان می‌رسد. یادگیری هرگز متوقف نمی‌شود. آموزش دادن نیز یادگیری است. آموزش شامل آموختن مدیریت کلاس، آموختن آموزش به دانش‌آموزان با سبک‌های یادگیری متفاوت، آموختن ایجاد محیطی پرنانگیزه برای یادگیری، آموختن روبه‌رو شدن با کوهی از کاغذبازی‌ها و آموختن ایجاد تعادل میان زندگی خصوصی و حرفه‌ای است. برای معلمان فراز و نشیب‌های سیر آموزشی هرگز متوقف نمی‌شود. اگر آنچه فیلسوف فرانسوی «ژوزف ژوبرت» گفته حقیقت داشته باشد که «در آموزش دو برابر آنچه آموزش می‌دهیم، می‌آموزیم».

این نکته نیز معنا پیدا می‌کند که معلمان دو برابر دانش‌آموزان، هم کامیابی و هم ناتوانی را تجربه می‌کنند. این کتاب برای آموزگاران نوشته شده که به دنبال موقعیت برنده-برنده در مدیریت کلاس خود و ایجاد محیط آموزشی همیار هستند؛ موقعیتی که در آن دانش‌آموزان و آموزگاران هر روزه با انرژی و اشتیاق با هم روبه‌رو می‌شوند.

از آنجا که همه ما در نوشتن مشکل داریم و این ناشی از اهمیت ندادن در دوران اولیه زندگی مخصوصاً دوره ابتدایی است. نویسنده در فصل ششم کتاب راهکارهایی را پیشنهاد داده است.

هرماه صدها نوشته اعم از مقاله، خاطره، شعر و تجربه آموزشی به دست ما می‌رسد که نشان‌دهنده توجه و لطف شما عزیزان به مجله خودتان است. ضمناً اکثر آن‌ها از طریق ایمیل ارسال می‌شوند که این کار موجب سهولت کار می‌شود و از این لحاظ از شما سپاسگزاریم. پس از دریافت ایمیل، پیامی مبنی بر اعلام وصول از سوی دفتر مجله برای شما ارسال می‌شود. سپس مطالب برای ارزیابی به کارشناسان مجله داده می‌شود. شما می‌توانید یک ماه پس از دریافت پیام الکترونیکی و برای اطلاع از نتیجه ارزیابی با دفتر مجله به شماره ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۲ تماس بگیرید.

از کسانی که می‌خواهند آثار خود را برای مجله ارسال کنند خواهشمندیم حتماً شرایط ارسال مقالات را در صفحه اول مجله و یا در سایت مجلات رشد (www.roshdmag.ir) مطالعه و سپس اقدام نمایند. به شما اطمینان می‌دهیم که تک تک آثار ارسالی را مطالعه و بررسی خواهیم کرد.

نوشته‌های این عزیزان به دست ما رسیده‌است، اما به دلایل مختلف امکان چاپ آن‌ها در مجله وجود ندارد.

- فاطمه مرتضوی و رضا کاوسی / استان لرستان - بروجرد
- توران نظری
- منصوره نعمت‌اله زاده / استان کرمان - کرمان
- کلثوم بهروزی
- فیروزه قریشی / استان بوشهر - جم
- سیدمحمد رضا قاضوی
- زهرا اکبری جور
- حمیدرضا ادواری
- شهلا رحمان‌پناه
- سید سعید هاشمی / استان مرکزی - اراک
- جلیل سالک ذوقی / استان همدان - همدان
- گلاره حسینی / استان کردستان - سنندج
- شیرین فرجی
- حمید کلایی / استان فارس - شیراز
- نوشین جاودان / استان فارس
- صدیقه اخباری / استان زنجان - زنجان
- فرامرز فرهادی / استان تهران - تهران
- سیمین نقش / استان اصفهان - اصفهان



اقتصاد مقاومتی؛ اقدام و عمل

رشد برآش

نحوه اشتراک:

پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه همراه آزمایش کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست، به دو روش زیر، مشترک مجله شوید:

۱. مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی: www.roshdmag.ir و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی؛
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی یا از طریق دورنگار به شماره ۸۸۴۹۰۲۳۳ لطفاً کپی فیش را نزد خود نگه دارید.

عنوان مجلات در خواستی:

نام و نام خانوادگی:

تاریخ تولد:

میزان تحصیلات:

تلفن:

نشانی کامل پستی:

استان:

شهرستان:

خیابان:

پلاک:

شماره پستی:

شماره فیش بانکی:

مبلغ پرداختی:

● اگر قبلاً مشترک مجله رشد بوده‌اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

امضاء:

● نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۱۱۵۵/۴۹۷۹

● تلفن بازوگانی: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸

● Email: Eshtarak@roshdmag.ir

● هزینه اشتراک سالانه مجلات عمومی رشد (هشت شماره): ۲۵۰/۰۰۰ ریال

● هزینه اشتراک سالانه مجلات تخصصی رشد (سه شماره): ۳۰۰/۰۰۰ ریال

مدرسه به روایت شاهد عینی



■ محمد گلچین کوهی - گیلان / تالش
(ششمین دوره جشنواره عکس رشد)



■ جمشید فرچوند فردا
(ششمین دوره جشنواره عکس رشد)



■ داود داودی - قم
(هشتمین دوره جشنواره عکس رشد)



می آبی و صحرا صحرا، شب بوی سحر می گیرد
یکریز در این تلخستان باران شکر نی گیرد

سیداکبر میرجعفری